

UNIVERSAL  
LIBRARY

**OU-232914**

UNIVERSAL  
LIBRARY









بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم محمد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

كتاب التفسير











اینی بود برای مردم مگونی در فای خشک اصل الهی

شده و گاه زبان برای خصمیت او و احتمال شد

ایت سو و مندانند و عتاب استعالی ای علم صفت

حضرت و طبوخ طله و در و سینه و خبر

بنی تخم و مجرب

ای امر و در و سینه مجرب

و عتاب و ام و نزل و ذات الجنب

نصف و در و نعل و طیات بر سینه

حق و نذر کتان و طبوخ

ن برای سرفه و ضیق النفس مخصوص و برای

برق و دفع اقسام سرفه و حب نزل برای دفع مزاج مفید و سبب اذیت

ی و ده سینه و در و رفع مایه و ضیق النفس مؤثر و چون قوی برای

جوارش جالینوس برای سرفه مزمن مفید و غار لیتون و فایه و ن برای مر

سرطان برای سل مفید و قرص کبر و قوس

در معال مفید و در امدای حد و ش زکام و نزل است

استیحا با بسمل بر سببایا

دماغ میشود از حبس آن در ابتدا و در دیگر امر این پیدا میشوند بعد سه چار روز و سپس نفع آن گوشت

بنوشیدن طبوخ اصل السوس بعد از و سبوس گندم و نبات و باید دانست که گل گاه و زبان و گاه و زبان

و شند و آمله و صندل سفید و طباشیر زعفران بسیم و آب بر شیم و مر و اید و کافور و تو و در می سرخ و

رق طلا و لقره و یا قوت لعل و بسید و این همه در شیت دار و در کربات

مرت صندل و

ن و خمیره و

سبوس و

بها شیخ الریس باید که گوشت الرجه غدا می مر و است

در فای خشک اصل الهی  
شده و گاه زبان برای خصمیت او و احتمال شد  
ایت سو و مندانند و عتاب استعالی ای علم صفت  
حضرت و طبوخ طله و در و سینه و خبر  
بنی تخم و مجرب  
ای امر و در و سینه مجرب  
و عتاب و ام و نزل و ذات الجنب  
نصف و در و نعل و طیات بر سینه  
حق و نذر کتان و طبوخ  
ن برای سرفه و ضیق النفس مخصوص و برای  
برق و دفع اقسام سرفه و حب نزل برای دفع مزاج مفید و سبب اذیت  
ی و ده سینه و در و رفع مایه و ضیق النفس مؤثر و چون قوی برای  
جوارش جالینوس برای سرفه مزمن مفید و غار لیتون و فایه و ن برای مر  
سرطان برای سل مفید و قرص کبر و قوس  
در معال مفید و در امدای حد و ش زکام و نزل است  
استیحا با بسمل بر سببایا  
دماغ میشود از حبس آن در ابتدا و در دیگر امر این پیدا میشوند بعد سه چار روز و سپس نفع آن گوشت  
بنوشیدن طبوخ اصل السوس بعد از و سبوس گندم و نبات و باید دانست که گل گاه و زبان و گاه و زبان  
و شند و آمله و صندل سفید و طباشیر زعفران بسیم و آب بر شیم و مر و اید و کافور و تو و در می سرخ و  
رق طلا و لقره و یا قوت لعل و بسید و این همه در شیت دار و در کربات  
مرت صندل و  
ن و خمیره و  
سبوس و  
بها شیخ الریس باید که گوشت الرجه غدا می مر و است

در علاج ضعف قلب غل تمام دارد و دارالطبیخ غذائی است لطیف و تقوی دل و روح حیوانی از طبی  
 و زیاده کننده خون و رافع ضعف و در سه نیت تقویت تیج چه باین نیرسد و گفته اند که از را خاصیت  
 در منع تعفن اخلاط و تغییر بطور کیفیت ربی چنانکه گل سرخ را خصوصیت است برای حفظ به و مرهای  
 ان نیز گلکند از ان فایده است و لهذا از این مسال  
 کرده اند و عتاب نیز جوهر  
 پودینه طباشیر بنیل الطیب  
 جد و از سعد لیلیه و هر چه مقوی  
 و جوارش عود و جوارش آ  
 معده بسیار مجرب و معجون ک  
 و کوئی ملین برای قویج و جوارش سردی و جوارش خونی برای ضرب و اسهال بلغمی و کرب و یلغانی  
 در معده و گرانی و بهم رسانیدن مشتاق و اثر و در ورم معده و هضم و اسهال ب عنب الثعلب و بروق  
 لازم و در امراض جگر آب کاسنی و بروق نیز همراه وی یا اختصار بر آب کاسنی بمر بروق کنند بشرطیکه همراه  
 سرفه نباشد و اگر سرفه باشد و در مصلح سرفه و غل کنند مثل اصل السوسن شربت بنفشه و غیره و جوارش جالبینوس  
 و سفوف از مصلح برای دفع ذرب و مقوط اشتها و دیگر امراض و ده مؤثر و حب کبریت بر این هضم طعام  
 و اشتها مؤثر و معجون و بید اور و برای دفع صلابت معده و کبد و ضعف معده و جگر معمول است و در ممل  
 و در شک نیز در امراض معده مؤثر و شیر بادیان تنها یا با گانه برای گرانی و هضم طعام و بسیار  
 امراض معده را سودمند و گلکند و بخیمن و عرق بادیان حل ساخته نوشیدن برای اکثر امراض معده  
 عجیب الاثر و برای همیشه بهتر از بخیمن و گلاب چیزی نیست بکرات و مرات نوشاند و جد و در و نازل  
 دریائی تنها یا با هر دو با هم در گلاب سوده قدری نوشیدن برای دفع هیضه و گرانی طعام مجرب است  
 لیکن اگر برای گرانی استعمال کنند فقط جد و از بقدر یکا شده در گلاب سوده نیگرم نموده بنوشند و برای دفع  
 گرانی و نقل شکم و هیضه و در و ده بهتر از آب نمک نیست که آن قی کنند اگر در یکبار بخوبی صاف نشود  
 مکرر قی کنند و بعدنی بخیمن و عرق بادیان بنوشند و خواب نهد و با و قتیکه اشتها صادر و بخوبی نشود  
 چیزی نخورند و اگر بخورند مثل قلیه گوشت ساده بانان خمیر گندم یا کچری مونگ بخورند و از او و تقوی

در معده و گرانی و بهم رسانیدن مشتاق و اثر و در ورم معده و هضم و اسهال ب عنب الثعلب و بروق  
 لازم و در امراض جگر آب کاسنی و بروق نیز همراه وی یا اختصار بر آب کاسنی بمر بروق کنند بشرطیکه همراه  
 سرفه نباشد و اگر سرفه باشد و در مصلح سرفه و غل کنند مثل اصل السوسن شربت بنفشه و غیره و جوارش جالبینوس  
 و سفوف از مصلح برای دفع ذرب و مقوط اشتها و دیگر امراض و ده مؤثر و حب کبریت بر این هضم طعام  
 و اشتها مؤثر و معجون و بید اور و برای دفع صلابت معده و کبد و ضعف معده و جگر معمول است و در ممل  
 و در شک نیز در امراض معده مؤثر و شیر بادیان تنها یا با گانه برای گرانی و هضم طعام و بسیار  
 امراض معده را سودمند و گلکند و بخیمن و عرق بادیان حل ساخته نوشیدن برای اکثر امراض معده  
 عجیب الاثر و برای همیشه بهتر از بخیمن و گلاب چیزی نیست بکرات و مرات نوشاند و جد و در و نازل  
 دریائی تنها یا با هر دو با هم در گلاب سوده قدری نوشیدن برای دفع هیضه و گرانی طعام مجرب است  
 لیکن اگر برای گرانی استعمال کنند فقط جد و از بقدر یکا شده در گلاب سوده نیگرم نموده بنوشند و برای دفع  
 گرانی و نقل شکم و هیضه و در و ده بهتر از آب نمک نیست که آن قی کنند اگر در یکبار بخوبی صاف نشود  
 مکرر قی کنند و بعدنی بخیمن و عرق بادیان بنوشند و خواب نهد و با و قتیکه اشتها صادر و بخوبی نشود  
 چیزی نخورند و اگر بخورند مثل قلیه گوشت ساده بانان خمیر گندم یا کچری مونگ بخورند و از او و تقوی

در معده و گرانی و بهم رسانیدن مشتاق و اثر و در ورم معده و هضم و اسهال ب عنب الثعلب و بروق  
 لازم و در امراض جگر آب کاسنی و بروق نیز همراه وی یا اختصار بر آب کاسنی بمر بروق کنند بشرطیکه همراه  
 سرفه نباشد و اگر سرفه باشد و در مصلح سرفه و غل کنند مثل اصل السوسن شربت بنفشه و غیره و جوارش جالبینوس  
 و سفوف از مصلح برای دفع ذرب و مقوط اشتها و دیگر امراض و ده مؤثر و حب کبریت بر این هضم طعام  
 و اشتها مؤثر و معجون و بید اور و برای دفع صلابت معده و کبد و ضعف معده و جگر معمول است و در ممل  
 و در شک نیز در امراض معده مؤثر و شیر بادیان تنها یا با گانه برای گرانی و هضم طعام و بسیار  
 امراض معده را سودمند و گلکند و بخیمن و عرق بادیان حل ساخته نوشیدن برای اکثر امراض معده  
 عجیب الاثر و برای همیشه بهتر از بخیمن و گلاب چیزی نیست بکرات و مرات نوشاند و جد و در و نازل  
 دریائی تنها یا با هر دو با هم در گلاب سوده قدری نوشیدن برای دفع هیضه و گرانی طعام مجرب است  
 لیکن اگر برای گرانی استعمال کنند فقط جد و از بقدر یکا شده در گلاب سوده نیگرم نموده بنوشند و برای دفع  
 گرانی و نقل شکم و هیضه و در و ده بهتر از آب نمک نیست که آن قی کنند اگر در یکبار بخوبی صاف نشود  
 مکرر قی کنند و بعدنی بخیمن و عرق بادیان بنوشند و خواب نهد و با و قتیکه اشتها صادر و بخوبی نشود  
 چیزی نخورند و اگر بخورند مثل قلیه گوشت ساده بانان خمیر گندم یا کچری مونگ بخورند و از او و تقوی



شب تاب فرزند اگر تخمها در بر آید سده نیست نیز اگر دوتنم الماس

[illegible]























[illegible]







[illegible]

فاعل از انانی صایح و معتد به و بسا اوقات یک سبب بر ابدان مختلفه اعراض نگازد یک پدید میسازد و گاهی مختلف میشود  
فصل فاعل در ضعیف و قوی و شدید الحسن و ضعیف الحسن و نیز شیخ فرموده حد و ثابتم نمیشود مگر از سور مزاج مختلف یا از تفرق  
انصال برای آنکه سور مزاج متفق مولم نیست نزد یک شیخ رئیس سور مزاج که دفعتاً حادث شود و این سور مزاج مختلف  
ست و اگر قلیل قلیل بتدریج واقع شود این سور مزاج مستوی است و نیز کل سور مزاج مختلف بالذات مولم نیست بلکه  
بار و معلوم بالذات است و در طب یا بس بالعرض مولم است بدانکه عرض سور مزاج سازج دفعتاً کثیر الوقوع است و اما  
عرض سور مزاج مادی دفعتاً نمیشود بلکه سور مزاج مادی بتدریج واقع میشود و تقدم سور مزاج سازج و اسباب فاعله  
بیش از سور مزاج مادی لازم و واجب و اکثر رطوبت تابع سور مزاج بار دست و یبوست تابع سور مزاج حارست  
و گاهی مقارن میشود و یبوست با برودت و حرارت با رطوبت مگر آنکه اول اکثری است یعنی مقارن و تابع بودن  
رطوبت برودت و تابع بودن یبوست حرارت را در این هر دو یعنی مقارن شدن یبوست با برودت و مقارن  
شدن رطوبت با حرارت قلیل الوجود است و نیز باید دانست که تسخین بار در اول آسان است از تبرید حار و تبرید  
حار در آخر آسان است از تسخین بار و در تطبیب معجب است از تشنگ کردن و دفع سور مزاج بار و مادی معجب  
از عار مادی و از آنکه سور مزاج بار و سازج آسان است از تبرید حار سازج هرگاه همراه یبوست باشد چنانکه شیخ فرموده  
قال الشيخ ان التبريد والتسخين مدتهما سواء لكن الخطر في التبريد اكثر لان الحرارة صدقة الطبيعة وان الخطر في التسخين  
ليس سواء لكن مدة التبريد اطول والتبريد شديداً بالبرودة التي قد حدثت والتبريد شديداً بالبرودة التي  
وقال الشيخ واما تسخين المزاج البارد فكأنه صعب اذا كان قد استحكم وغاية من السهر له في الابتداء وبالجملة فان تسخين  
في ابتداء الامر اهل من تبريد التسخين في الابتداء لكن تبريد التسخين في الانتهاء وان كان صعباً اهل من تسخين  
البارد في الانتهاء لان البرودة الباقية هي موت من الغريزة و باید دانست که صحت و البسته است باعتبار  
مزاج و استوای ترکیب پس مرض مقابل این هر دو باشد سور مزاج و سور ترکیب اگر چه اکثر اطباء مرض را در سه  
نوع منقسم ساخته اند سور مزاج و سور ترکیب و تفرق انصال لیکن نزد محققین تفرق انصال و سور ترکیب افضل  
و ثبات صحت بمقتدال است و هر یک را فراط و تفريط منافی صحت است و نیز باید دانست که حیوة و صدور فعال  
علی مینبئی از حرارت عزیزیه است و حرارت خارجیه اگر چه مخالف طبع است لیکن نسبت برودت حرارت خارجیه را  
هم مناسب است برای آنکه حرارت از سبب فح است و برودت هرگاه منفراط شود قتل سازد و حرارت هرگاه مفرط  
شود تبرید کند و تبرید کمتر از قتل است و نیز افعال صحت بتامها حرکات اند و حرکت از حرارت حاصل میشود و برودت

[illegible]



مخدر و محبت سست پس واضح شد که برودت ضارترین اشیا است مگر اثر فعال صحت از برودت مختل میشوند کما قبل  
افعال الصغیر حرکات و الحركة بالحرارة والیضا الحرارة یتبعها الحركة والبرودة یتبعها السكون فالحرارة آله بجميع الحركات  
البدنیة والیسوسة تعینها والبرودة ممتدة مخدرة قال الشیخ فالحرارة الغریزیة آله للقوی كلها والبرودة منافیة لها  
لا ینفع الا بالعرض فلنذا یتقال حرارة غریزیة ولا یتقال برودة غریزیة ولا ینسب الی البرودة من کد ندراته البدن  
ما ینسب الی الحرارة وتعلم ان الافعال لما تكون صحیحة اذا كانت الصحة كاملة وانما یحتمل الصحة اذا کان الکیسب  
على المنفی فاذا لم یکن الافعال صحیحة دلت على المرض هو اما من سوء مزاج وهو بارد فی الاکثر او من داءه الکیسب  
ومحمد کریم رازی فرموده که منی باشد امراض بلغمیة مگر آنکه ضعف فهم معده وفساد هضم پیش آن مقدم باشد منی با  
امراض کلیة مگر آنکه مقدم باشد آن را سوء مزاج کبد منی باشد اوجاع مفاصل مگر آنکه مقدم باشد آن را سوء مزاج  
کبد منی باشد اوجاع مفاصل مگر آنکه مقدم باشد آن را سوء مزاج کل بدن باید دانست که تاثیر واکا میبوی بدو  
اخراج ماده فاسده وقلیل آن میشود وقلع وقع اصل مرض بدون تنقیه صورت منی بند و اگر چه بتعدیل تسکین و  
مرض میشود و فائده بالفعل از آن حاصل میگردد و لکن امکان عود مرض است و در تنقیه و استعمال و ابعاد آن کردن  
قلع وقع بنیاد مرض میگردد پس هرگاه که اول تنقیه کرده شود و بعد آن استعمال و دیگر ادویات بعمل آید زود تر  
فائده و وبالطبع میرسد و نیز قلع وقع اصل مرض بخوبی میشود و لهذا اقوا عدد همال نوشته میشوند اسباب  
که مقتضی برای اسهال است بلکه در هر استفراغ رعایت آن واجب است و ده خیرست یکی استلاست بحسب  
یعنی اند شدن کیت اخلاط و استلا بحسب قوت یعنی زائد شدن کیفیت غلطی پس خلا مانع است و دوم قوت  
پس ضعف مانع استفراغ است مگر آنکه گاهی ضعف قوت سهل تر از ترک استفراغ باشد پس در صورت استفراغ  
بیشتر قوت قوت کند سوم مزاج پس مزاج حار یا بس مزاج بارد و قلت دم مانع استفراغ است چهارم  
جشد بدن پس افراط لایعی و خلخل بدن و سبب مفراط مانع استفراغ است پنجم اعراض لازمه پس استعدا  
برای ضرب و قروح احوال مانع استفراغ است ششم سن پس پیر و طفولیت مانع استفراغ است هفتم  
وقت پس شدت حرارت و شدت برودت مانع استفراغ است هشتم بلد پس شهر بار و نهایت و شهر حار  
نهایت مانع استفراغ است نهم صناعات شدید التحلیل مانند آشنگر و قیوم حمام و حال مانع است و هم عادت پس  
سی را که عادت استفراغ نباشد یکبارگی بدوی قوی استفراغ کنند و منراو است که قصد کنند و سه استفراغ  
نیم خیر را یکی اخراج ماده که مودی است بحسب کیت یا کیفیت و دم اینکه باشد استفراغ بقدر تحمل و خوف

۴۱  
۴۲  
۴۳  
۴۴  
۴۵  
۴۶  
۴۷  
۴۸  
۴۹  
۵۰  
۵۱  
۵۲  
۵۳  
۵۴  
۵۵  
۵۶  
۵۷  
۵۸  
۵۹  
۶۰  
۶۱  
۶۲  
۶۳  
۶۴  
۶۵  
۶۶  
۶۷  
۶۸  
۶۹  
۷۰  
۷۱  
۷۲  
۷۳  
۷۴  
۷۵  
۷۶  
۷۷  
۷۸  
۷۹  
۸۰  
۸۱  
۸۲  
۸۳  
۸۴  
۸۵  
۸۶  
۸۷  
۸۸  
۸۹  
۹۰  
۹۱  
۹۲  
۹۳  
۹۴  
۹۵  
۹۶  
۹۷  
۹۸  
۹۹  
۱۰۰  
۱۰۱  
۱۰۲  
۱۰۳  
۱۰۴  
۱۰۵  
۱۰۶  
۱۰۷  
۱۰۸  
۱۰۹  
۱۱۰  
۱۱۱  
۱۱۲  
۱۱۳  
۱۱۴  
۱۱۵  
۱۱۶  
۱۱۷  
۱۱۸  
۱۱۹  
۱۲۰  
۱۲۱  
۱۲۲  
۱۲۳  
۱۲۴  
۱۲۵  
۱۲۶  
۱۲۷  
۱۲۸  
۱۲۹  
۱۳۰  
۱۳۱  
۱۳۲  
۱۳۳  
۱۳۴  
۱۳۵  
۱۳۶  
۱۳۷  
۱۳۸  
۱۳۹  
۱۴۰  
۱۴۱  
۱۴۲  
۱۴۳  
۱۴۴  
۱۴۵  
۱۴۶  
۱۴۷  
۱۴۸  
۱۴۹  
۱۵۰  
۱۵۱  
۱۵۲  
۱۵۳  
۱۵۴  
۱۵۵  
۱۵۶  
۱۵۷  
۱۵۸  
۱۵۹  
۱۶۰  
۱۶۱  
۱۶۲  
۱۶۳  
۱۶۴  
۱۶۵  
۱۶۶  
۱۶۷  
۱۶۸  
۱۶۹  
۱۷۰  
۱۷۱  
۱۷۲  
۱۷۳  
۱۷۴  
۱۷۵  
۱۷۶  
۱۷۷  
۱۷۸  
۱۷۹  
۱۸۰  
۱۸۱  
۱۸۲  
۱۸۳  
۱۸۴  
۱۸۵  
۱۸۶  
۱۸۷  
۱۸۸  
۱۸۹  
۱۹۰  
۱۹۱  
۱۹۲  
۱۹۳  
۱۹۴  
۱۹۵  
۱۹۶  
۱۹۷  
۱۹۸  
۱۹۹  
۲۰۰  
۲۰۱  
۲۰۲  
۲۰۳  
۲۰۴  
۲۰۵  
۲۰۶  
۲۰۷  
۲۰۸  
۲۰۹  
۲۱۰  
۲۱۱  
۲۱۲  
۲۱۳  
۲۱۴  
۲۱۵  
۲۱۶  
۲۱۷  
۲۱۸  
۲۱۹  
۲۲۰  
۲۲۱  
۲۲۲  
۲۲۳  
۲۲۴  
۲۲۵  
۲۲۶  
۲۲۷  
۲۲۸  
۲۲۹  
۲۳۰  
۲۳۱  
۲۳۲  
۲۳۳  
۲۳۴  
۲۳۵  
۲۳۶  
۲۳۷  
۲۳۸  
۲۳۹  
۲۴۰  
۲۴۱  
۲۴۲  
۲۴۳  
۲۴۴  
۲۴۵  
۲۴۶  
۲۴۷  
۲۴۸  
۲۴۹  
۲۵۰  
۲۵۱  
۲۵۲  
۲۵۳  
۲۵۴  
۲۵۵  
۲۵۶  
۲۵۷  
۲۵۸  
۲۵۹  
۲۶۰  
۲۶۱  
۲۶۲  
۲۶۳  
۲۶۴  
۲۶۵  
۲۶۶  
۲۶۷  
۲۶۸  
۲۶۹  
۲۷۰  
۲۷۱  
۲۷۲  
۲۷۳  
۲۷۴  
۲۷۵  
۲۷۶  
۲۷۷  
۲۷۸  
۲۷۹  
۲۸۰  
۲۸۱  
۲۸۲  
۲۸۳  
۲۸۴  
۲۸۵  
۲۸۶  
۲۸۷  
۲۸۸  
۲۸۹  
۲۹۰  
۲۹۱  
۲۹۲  
۲۹۳  
۲۹۴  
۲۹۵  
۲۹۶  
۲۹۷  
۲۹۸  
۲۹۹  
۳۰۰  
۳۰۱  
۳۰۲  
۳۰۳  
۳۰۴  
۳۰۵  
۳۰۶  
۳۰۷  
۳۰۸  
۳۰۹  
۳۱۰  
۳۱۱  
۳۱۲  
۳۱۳  
۳۱۴  
۳۱۵  
۳۱۶  
۳۱۷  
۳۱۸  
۳۱۹  
۳۲۰  
۳۲۱  
۳۲۲  
۳۲۳  
۳۲۴  
۳۲۵  
۳۲۶  
۳۲۷  
۳۲۸  
۳۲۹  
۳۳۰  
۳۳۱  
۳۳۲  
۳۳۳  
۳۳۴  
۳۳۵  
۳۳۶  
۳۳۷  
۳۳۸  
۳۳۹  
۳۴۰  
۳۴۱  
۳۴۲  
۳۴۳  
۳۴۴  
۳۴۵  
۳۴۶  
۳۴۷  
۳۴۸  
۳۴۹  
۳۵۰  
۳۵۱  
۳۵۲  
۳۵۳  
۳۵۴  
۳۵۵  
۳۵۶  
۳۵۷  
۳۵۸  
۳۵۹  
۳۶۰  
۳۶۱  
۳۶۲  
۳۶۳  
۳۶۴  
۳۶۵  
۳۶۶  
۳۶۷  
۳۶۸  
۳۶۹  
۳۷۰  
۳۷۱  
۳۷۲  
۳۷۳  
۳۷۴  
۳۷۵  
۳۷۶  
۳۷۷  
۳۷۸  
۳۷۹  
۳۸۰  
۳۸۱  
۳۸۲  
۳۸۳  
۳۸۴  
۳۸۵  
۳۸۶  
۳۸۷  
۳۸۸  
۳۸۹  
۳۹۰  
۳۹۱  
۳۹۲  
۳۹۳  
۳۹۴  
۳۹۵  
۳۹۶  
۳۹۷  
۳۹۸  
۳۹۹  
۴۰۰  
۴۰۱  
۴۰۲  
۴۰۳  
۴۰۴  
۴۰۵  
۴۰۶  
۴۰۷  
۴۰۸  
۴۰۹  
۴۱۰  
۴۱۱  
۴۱۲  
۴۱۳  
۴۱۴  
۴۱۵  
۴۱۶  
۴۱۷  
۴۱۸  
۴۱۹  
۴۲۰  
۴۲۱  
۴۲۲  
۴۲۳  
۴۲۴  
۴۲۵  
۴۲۶  
۴۲۷  
۴۲۸  
۴۲۹  
۴۳۰  
۴۳۱  
۴۳۲  
۴۳۳  
۴۳۴  
۴۳۵  
۴۳۶  
۴۳۷  
۴۳۸  
۴۳۹  
۴۴۰  
۴۴۱  
۴۴۲  
۴۴۳  
۴۴۴  
۴۴۵  
۴۴۶  
۴۴۷  
۴۴۸  
۴۴۹  
۴۵۰  
۴۵۱  
۴۵۲  
۴۵۳  
۴۵۴  
۴۵۵  
۴۵۶  
۴۵۷  
۴۵۸  
۴۵۹  
۴۶۰  
۴۶۱  
۴۶۲  
۴۶۳  
۴۶۴  
۴۶۵  
۴۶۶  
۴۶۷  
۴۶۸  
۴۶۹  
۴۷۰  
۴۷۱  
۴۷۲  
۴۷۳  
۴۷۴  
۴۷۵  
۴۷۶  
۴۷۷  
۴۷۸  
۴۷۹  
۴۸۰  
۴۸۱  
۴۸۲  
۴۸۳  
۴۸۴  
۴۸۵  
۴۸۶  
۴۸۷  
۴۸۸  
۴۸۹  
۴۹۰  
۴۹۱  
۴۹۲  
۴۹۳  
۴۹۴  
۴۹۵  
۴۹۶  
۴۹۷  
۴۹۸  
۴۹۹  
۵۰۰  
۵۰۱  
۵۰۲  
۵۰۳  
۵۰۴  
۵۰۵  
۵۰۶  
۵۰۷  
۵۰۸  
۵۰۹  
۵۱۰  
۵۱۱  
۵۱۲  
۵۱۳  
۵۱۴  
۵۱۵  
۵۱۶  
۵۱۷  
۵۱۸  
۵۱۹  
۵۲۰  
۵۲۱  
۵۲۲  
۵۲۳  
۵۲۴  
۵۲۵  
۵۲۶  
۵۲۷  
۵۲۸  
۵۲۹  
۵۳۰  
۵۳۱  
۵۳۲  
۵۳۳  
۵۳۴  
۵۳۵  
۵۳۶  
۵۳۷  
۵۳۸  
۵۳۹  
۵۴۰  
۵۴۱  
۵۴۲  
۵۴۳  
۵۴۴  
۵۴۵  
۵۴۶  
۵۴۷  
۵۴۸  
۵۴۹  
۵۵۰  
۵۵۱  
۵۵۲  
۵۵۳  
۵۵۴  
۵۵۵  
۵۵۶  
۵۵۷  
۵۵۸  
۵۵۹  
۵۶۰  
۵۶۱  
۵۶۲  
۵۶۳  
۵۶۴  
۵۶۵  
۵۶۶  
۵۶۷  
۵۶۸  
۵۶۹  
۵۷۰  
۵۷۱  
۵۷۲  
۵۷۳  
۵۷۴  
۵۷۵  
۵۷۶  
۵۷۷  
۵۷۸  
۵۷۹  
۵۸۰  
۵۸۱  
۵۸۲  
۵۸۳  
۵۸۴  
۵۸۵  
۵۸۶  
۵۸۷  
۵۸۸  
۵۸۹  
۵۹۰  
۵۹۱  
۵۹۲  
۵۹۳  
۵۹۴  
۵۹۵  
۵۹۶  
۵۹۷  
۵۹۸  
۵۹۹  
۶۰۰  
۶۰۱  
۶۰۲  
۶۰۳  
۶۰۴  
۶۰۵  
۶۰۶  
۶۰۷  
۶۰۸  
۶۰۹  
۶۱۰  
۶۱۱  
۶۱۲  
۶۱۳  
۶۱۴  
۶۱۵  
۶۱۶  
۶۱۷  
۶۱۸  
۶۱۹  
۶۲۰  
۶۲۱  
۶۲۲  
۶۲۳  
۶۲۴  
۶۲۵  
۶۲۶  
۶۲۷  
۶۲۸  
۶۲۹  
۶۳۰  
۶۳۱  
۶۳۲  
۶۳۳  
۶۳۴  
۶۳۵  
۶۳۶  
۶۳۷  
۶۳۸  
۶۳۹  
۶۴۰  
۶۴۱  
۶۴۲  
۶۴۳  
۶۴۴  
۶۴۵  
۶۴۶  
۶۴۷  
۶۴۸  
۶۴۹  
۶۵۰  
۶۵۱  
۶۵۲  
۶۵۳  
۶۵۴  
۶۵۵  
۶۵۶  
۶۵۷  
۶۵۸  
۶۵۹  
۶۶۰  
۶۶۱  
۶۶۲  
۶۶۳  
۶۶۴  
۶۶۵  
۶۶۶  
۶۶۷  
۶۶۸  
۶۶۹  
۶۷۰  
۶۷۱  
۶۷۲  
۶۷۳  
۶۷۴  
۶۷۵  
۶۷۶  
۶۷۷  
۶۷۸  
۶۷۹  
۶۸۰  
۶۸۱  
۶۸۲  
۶۸۳  
۶۸۴  
۶۸۵  
۶۸۶  
۶۸۷  
۶۸۸  
۶۸۹  
۶۹۰  
۶۹۱  
۶۹۲  
۶۹۳  
۶۹۴  
۶۹۵  
۶۹۶  
۶۹۷  
۶۹۸  
۶۹۹  
۷۰۰  
۷۰۱  
۷۰۲  
۷۰۳  
۷۰۴  
۷۰۵  
۷۰۶  
۷۰۷  
۷۰۸  
۷۰۹  
۷۱۰  
۷۱۱  
۷۱۲  
۷۱۳  
۷۱۴  
۷۱۵  
۷۱۶  
۷۱۷  
۷۱۸  
۷۱۹  
۷۲۰  
۷۲۱  
۷۲۲  
۷۲۳  
۷۲۴  
۷۲۵  
۷۲۶  
۷۲۷  
۷۲۸  
۷۲۹  
۷۳۰  
۷۳۱  
۷۳۲  
۷۳۳  
۷۳۴  
۷۳۵  
۷۳۶  
۷۳۷  
۷۳۸  
۷۳۹  
۷۴۰  
۷۴۱  
۷۴۲  
۷۴۳  
۷۴۴  
۷۴۵  
۷۴۶  
۷۴۷  
۷۴۸  
۷۴۹  
۷۵۰  
۷۵۱  
۷۵۲  
۷۵۳  
۷۵۴  
۷۵۵  
۷۵۶  
۷۵۷  
۷۵۸  
۷۵۹  
۷۶۰  
۷۶۱  
۷۶۲  
۷۶۳  
۷۶۴  
۷۶۵  
۷۶۶  
۷۶۷  
۷۶۸  
۷۶۹  
۷۷۰  
۷۷۱  
۷۷۲  
۷۷۳  
۷۷۴  
۷۷۵  
۷۷۶  
۷۷۷  
۷۷۸  
۷۷۹  
۷۸۰  
۷۸۱  
۷۸۲  
۷۸۳  
۷۸۴  
۷۸۵  
۷۸۶  
۷۸۷  
۷۸۸  
۷۸۹  
۷۹۰  
۷۹۱  
۷۹۲  
۷۹۳  
۷۹۴  
۷۹۵  
۷۹۶  
۷۹۷  
۷۹۸  
۷۹۹  
۸۰۰  
۸۰۱  
۸۰۲  
۸۰۳  
۸۰۴  
۸۰۵  
۸۰۶  
۸۰۷  
۸۰۸  
۸۰۹  
۸۱۰  
۸۱۱  
۸۱۲  
۸۱۳  
۸۱۴  
۸۱۵  
۸۱۶  
۸۱۷  
۸۱۸  
۸۱۹  
۸۲۰  
۸۲۱  
۸۲۲  
۸۲۳  
۸۲۴  
۸۲۵  
۸۲۶  
۸۲۷  
۸۲۸  
۸۲۹  
۸۳۰  
۸۳۱  
۸۳۲  
۸۳۳  
۸۳۴  
۸۳۵  
۸۳۶  
۸۳۷  
۸۳۸  
۸۳۹  
۸۴۰  
۸۴۱  
۸۴۲  
۸۴۳  
۸۴۴  
۸۴۵  
۸۴۶  
۸۴۷  
۸۴۸  
۸۴۹  
۸۵۰  
۸۵۱  
۸۵۲  
۸۵۳  
۸۵۴  
۸۵۵  
۸۵۶  
۸۵۷  
۸۵۸  
۸۵۹  
۸۶۰  
۸۶۱  
۸۶۲  
۸۶۳  
۸۶۴  
۸۶۵  
۸۶۶  
۸۶۷  
۸۶۸  
۸۶۹  
۸۷۰  
۸۷۱  
۸۷۲  
۸۷۳  
۸۷۴  
۸۷۵  
۸۷۶  
۸۷۷  
۸۷۸  
۸۷۹  
۸۸۰  
۸۸۱  
۸۸۲  
۸۸۳  
۸۸۴  
۸۸۵  
۸۸۶  
۸۸۷  
۸۸۸  
۸۸۹  
۸۹۰  
۸۹۱  
۸۹۲  
۸۹۳  
۸۹۴  
۸۹۵  
۸۹۶  
۸۹۷  
۸۹۸  
۸۹۹  
۹۰۰  
۹۰۱  
۹۰۲  
۹۰۳  
۹۰۴  
۹۰۵  
۹۰۶  
۹۰۷  
۹۰۸  
۹۰۹  
۹۱۰  
۹۱۱  
۹۱۲  
۹۱۳  
۹۱۴  
۹۱۵  
۹۱۶  
۹۱۷  
۹۱۸  
۹۱۹  
۹۲۰  
۹۲۱  
۹۲۲  
۹۲۳  
۹۲۴  
۹۲۵  
۹۲۶  
۹۲۷  
۹۲۸  
۹۲۹  
۹۳۰  
۹۳۱  
۹۳۲  
۹۳۳  
۹۳۴  
۹۳۵  
۹۳۶  
۹۳۷  
۹۳۸  
۹۳۹  
۹۴۰  
۹۴۱  
۹۴۲  
۹۴۳  
۹۴۴  
۹۴۵  
۹۴۶  
۹۴۷  
۹۴۸  
۹۴۹  
۹۵۰  
۹۵۱  
۹۵۲  
۹۵۳  
۹۵۴  
۹۵۵  
۹۵۶  
۹۵۷  
۹۵۸  
۹۵۹  
۹۶۰  
۹۶۱  
۹۶۲  
۹۶۳  
۹۶۴  
۹۶۵  
۹۶۶  
۹۶۷  
۹۶۸  
۹۶۹  
۹۷۰  
۹۷۱  
۹۷۲  
۹۷۳  
۹۷۴  
۹۷۵  
۹۷۶  
۹۷۷  
۹۷۸  
۹۷۹  
۹۸۰  
۹۸۱  
۹۸۲  
۹۸۳  
۹۸۴  
۹۸۵  
۹۸۶  
۹۸۷  
۹۸۸  
۹۸۹  
۹۹۰  
۹۹۱  
۹۹۲  
۹۹۳  
۹۹۴  
۹۹۵  
۹۹۶  
۹۹۷  
۹۹۸  
۹۹۹  
۱۰۰۰















یاجب رقیون لاجور دوده شود و بر غلط که سوخته میشود یعنی اجزای لطیف وی تحلیل شده باقی کثیف و غلیظ ماند از  
سودای طبعی گویند پس امراض سودای سودا از هر غلط که حاصل شده رعایت آن مقدم دارند مثلاً در سودا و سودا  
شاهره و غناب سر مو که و سبناج و غیره او و به معنی خون در سودا و صفرا و لیلیه زرد و بنیای کمالی و تر سندی آلودگی  
و تخم کاسنی و تخم خبازی و دیگر اجزای منفعی صفرا آیند و در سودای بلغمی مثل تخم کشوت و باد رنجویه و سطوخ و دوس  
و صل السوس و غیره اجزای مخصوصه بلغم آیند و در سودا و سودا و مثل لیلیه سیاه و آفتیمون و غایقون و سبناج و غیره لک  
و خل کنند و برای هر مرض که سهل دهند او به مخصوصه آن مرض فعل سازند و هرگاه در غلط یا سبناج جمع شود و جاست  
خراج آن شود او به مخصوصه هر غلط که برای هر یک مخصوص است حسب حاجت با هم آیند و برای امراض بارده  
سر چشم و گوش مثل فالج و لقوه و غیره مثل صداع و زبول آب تنقیه خاص است که غیر آن حاصل نمیشود و آنچه بیشتر به تعمال  
می آید سیایاج است و حب بسیار و حب قویا و حب غایقون چهار گهری شب باقی ماند سیایاج را بخورند و بالای  
آن وقت صبح طبع از اجزای مسهل صافه بنوشند و در امراض سودا و به منفعات بیشتر روز دهند تا اینکه ظاهر شود و آثار  
نفع و قاروره باینکه غلیظ شود قاروره و متخیر شود از بیاض بطرف سیاهی و ظاهر شود و لین و منقبض نگاه استفرغ کنند  
و باز منفع دهند و باز استفرغ کنند و قریب سودا است در نفع مواد بلغم غلیظ و هرگاه در امراض بلغمیه آثار نفع در قاروره  
ظاهر شود و بول از رقت بطرف غلظت از بیاض بحجرت یا بصفت میل کند نگاه مسهل دهند و آنجا که ماده در عصاب  
یا در مفاصل متشرب بود مثل فالج و لقوه و وجع مفاصل و نقرس و غیره آنجا منفع کثیر دهند و بدفعات استفرغ کنند و در  
امراض صفراوی حاجت بتکرار منفع نیست بلکه در بعضی بحدی است سودا و عدم مهلت مرض بدون منفع مسهل داده  
میشود و در امراض مزمنه و بلغمیه و سودا و به تعلیم نفع از واجبات است و در امراض صفراوی و دوسوی تعلیم نفع  
از جمله مستحبات است و در وقت شب روز را بر باد و مسهل ناید و در روز مسهل خود را گرم دارند و از هوای سرد و  
سردنوشیدن و خواب کردن ابد نوشیدن دوائی سهل و حرکت قوی پرنیز سازند و اگر در آمدن اسهال تأخیر واقع  
شود باید که شکم را کمیک سازند از پارچهای گرم و مصلطه و گلکند آتخته خوراند یا گلکند سدر عرق با دیان جوشانند  
و باید صاف نموده قدری قدری بنوشند بعد و بهر نحو آب یا آب مونگ و وقت تشنگی عرق با دیان یا عرق گاو زبان  
یا عرق عنب الشلب حسب حاجت بنوشند و وقت شام کچری خورند و باید دانست که اطباء سابق خورند  
اسغول برای محروم خوردن تخم ریحان برای معتدل خوردن تخم تره تیزک برای سرد و در دوز مسهل  
آخر دوز تجویز کرده اند لیکن معمول درین زمان چنانست که روز دوم برای سرد و معتدل را تخم ریحان فقط یا همراه

نظراً از این که در بعضی از امراض سودا و به معنی خون در سودا و صفرا و لیلیه زرد و بنیای کمالی و تر سندی آلودگی و تخم کاسنی و تخم خبازی و دیگر اجزای منفعی صفرا آیند و در سودای بلغمی مثل تخم کشوت و باد رنجویه و سطوخ و دوس و صل السوس و غیره اجزای مخصوصه بلغم آیند و در سودا و سودا و مثل لیلیه سیاه و آفتیمون و غایقون و سبناج و غیره لک و خل کنند و برای هر مرض که سهل دهند او به مخصوصه آن مرض فعل سازند و هرگاه در غلط یا سبناج جمع شود و جاست خراج آن شود او به مخصوصه هر غلط که برای هر یک مخصوص است حسب حاجت با هم آیند و برای امراض بارده سر چشم و گوش مثل فالج و لقوه و غیره مثل صداع و زبول آب تنقیه خاص است که غیر آن حاصل نمیشود و آنچه بیشتر به تعمال می آید سیایاج است و حب بسیار و حب قویا و حب غایقون چهار گهری شب باقی ماند سیایاج را بخورند و بالای آن وقت صبح طبع از اجزای مسهل صافه بنوشند و در امراض سودا و به منفعات بیشتر روز دهند تا اینکه ظاهر شود و آثار نفع و قاروره باینکه غلیظ شود قاروره و متخیر شود از بیاض بطرف سیاهی و ظاهر شود و لین و منقبض نگاه استفرغ کنند و در امراض صفراوی حاجت بتکرار منفع نیست بلکه در بعضی بحدی است سودا و عدم مهلت مرض بدون منفع مسهل داده میشود و در امراض مزمنه و بلغمیه و سودا و به تعلیم نفع از واجبات است و در امراض صفراوی و دوسوی تعلیم نفع از جمله مستحبات است و در وقت شب روز را بر باد و مسهل ناید و در روز مسهل خود را گرم دارند و از هوای سرد و سردنوشیدن و خواب کردن ابد نوشیدن دوائی سهل و حرکت قوی پرنیز سازند و اگر در آمدن اسهال تأخیر واقع شود باید که شکم را کمیک سازند از پارچهای گرم و مصلطه و گلکند آتخته خوراند یا گلکند سدر عرق با دیان جوشانند و باید صاف نموده قدری قدری بنوشند بعد و بهر نحو آب یا آب مونگ و وقت تشنگی عرق با دیان یا عرق گاو زبان یا عرق عنب الشلب حسب حاجت بنوشند و وقت شام کچری خورند و باید دانست که اطباء سابق خورند اسغول برای محروم خوردن تخم ریحان برای معتدل خوردن تخم تره تیزک برای سرد و در دوز مسهل آخر دوز تجویز کرده اند لیکن معمول درین زمان چنانست که روز دوم برای سرد و معتدل را تخم ریحان فقط یا همراه

نوعی از این که در بعضی از امراض سودا و به معنی خون در سودا و صفرا و لیلیه زرد و بنیای کمالی و تر سندی آلودگی و تخم کاسنی و تخم خبازی و دیگر اجزای منفعی صفرا آیند و در سودای بلغمی مثل تخم کشوت و باد رنجویه و سطوخ و دوس و صل السوس و غیره اجزای مخصوصه بلغم آیند و در سودا و سودا و مثل لیلیه سیاه و آفتیمون و غایقون و سبناج و غیره لک و خل کنند و برای هر مرض که سهل دهند او به مخصوصه آن مرض فعل سازند و هرگاه در غلط یا سبناج جمع شود و جاست خراج آن شود او به مخصوصه هر غلط که برای هر یک مخصوص است حسب حاجت با هم آیند و برای امراض بارده سر چشم و گوش مثل فالج و لقوه و غیره مثل صداع و زبول آب تنقیه خاص است که غیر آن حاصل نمیشود و آنچه بیشتر به تعمال می آید سیایاج است و حب بسیار و حب قویا و حب غایقون چهار گهری شب باقی ماند سیایاج را بخورند و بالای آن وقت صبح طبع از اجزای مسهل صافه بنوشند و در امراض سودا و به منفعات بیشتر روز دهند تا اینکه ظاهر شود و آثار نفع و قاروره باینکه غلیظ شود قاروره و متخیر شود از بیاض بطرف سیاهی و ظاهر شود و لین و منقبض نگاه استفرغ کنند و در امراض صفراوی حاجت بتکرار منفع نیست بلکه در بعضی بحدی است سودا و عدم مهلت مرض بدون منفع مسهل داده میشود و در امراض مزمنه و بلغمیه و سودا و به تعلیم نفع از واجبات است و در امراض صفراوی و دوسوی تعلیم نفع از جمله مستحبات است و در وقت شب روز را بر باد و مسهل ناید و در روز مسهل خود را گرم دارند و از هوای سرد و سردنوشیدن و خواب کردن ابد نوشیدن دوائی سهل و حرکت قوی پرنیز سازند و اگر در آمدن اسهال تأخیر واقع شود باید که شکم را کمیک سازند از پارچهای گرم و مصلطه و گلکند آتخته خوراند یا گلکند سدر عرق با دیان جوشانند و باید صاف نموده قدری قدری بنوشند بعد و بهر نحو آب یا آب مونگ و وقت تشنگی عرق با دیان یا عرق گاو زبان یا عرق عنب الشلب حسب حاجت بنوشند و وقت شام کچری خورند و باید دانست که اطباء سابق خورند اسغول برای محروم خوردن تخم ریحان برای معتدل خوردن تخم تره تیزک برای سرد و در دوز مسهل آخر دوز تجویز کرده اند لیکن معمول درین زمان چنانست که روز دوم برای سرد و معتدل را تخم ریحان فقط یا همراه







بغير شرطه غذای حار و دوام معتدل و صنعت سخته و فرج معتدل و هوای حار و ضادات حاره و داخل میشود  
و اشپای مذکوره از مسخات کثیره بیداری و استعمال حمام و محجم بانار و دلیک کما و اشپای گرم و ضاد و طلا و ماش  
اشپای گرم و خوردن چیزهای گرم علامت حدوث سخونت بسبب آن در صورت عدم خلط یعنی علامات سود مزاج  
حار با فرج حرارت لمیس سرعت نبض و نفس متواتر اینها و سوزش چشمها و ارتفاع از چیزهای سرد و ضرر یافتن از چیزهای  
گرم و در اوقات حال صیف و لجنی دهن و فتور اشتها و سهر و خشکی دهن و بیینی تشنگی مفرط و حدوث این عوارض از  
هورات خارجی مثل آنکه در گرما رفتن یا در افتاب یا پیش آتش نشستن و بیش ازین اشپای گرم خوردن و فصل حار  
و سن شباب و تدبیر مقدم گواهی دهد اسباب مبردات حرکت مفرط است با سکون مفرط و ملاقات مبر و بالفعل یا بالقوه  
و اخلا یا خارجا و ملاقات سخونت بالفعل یا بالقوه با فراط و فجاحت غذا و غذای بار و دود و دشت تکاثف  
و ملاقات مبردات و کثرت ده مبر و مثل سودا و بلغم و قلت غذا با فراط و کثرت غذا با فراط و بسیاری تخلل بدن و فراط  
استفراغ و فراط اعتبار سدا و سخت بستن عضو بدوم و خون و حزن و غم علامات غلبه برودت ساده یعنی علامات  
سود مزاج بار و سافج برودت لمیس است و نوم مفرط و لسل و حرکات و تقدم سباب مبرده و سفیدی قار و و بر  
و عدم متن و بطور نبض و نفس تفاوت اینها و ضرر یافتن از چیزهای سرد و ارتفاع یافتن از چیزهای گرم و اشتهای کا و  
و نفخ و شکم و قلت عطش و قلت هضم و در اوقات حال درشتا و اذیت یافتن از نزلات و کثرت خواب تری دمان  
و بیینی بشرط طوبت سباب مرطبات سکون و نوم و اجتناب محملات و کثرت غذا و دوا و مرطبات غذای مرطبات  
و استفراغ خلط مجفف مثل سودا و صفرا و ملاقات مرطبات و اخلا و خارجا خصوصا حمام معتدل بر طعام و ملاقات  
مبردات و اخلا و خارجا و ملاقات مسخات قلیل و فرج معتدل و کثرت اکل علامات سود مزاج طرب سافج کسل  
و حرکات و لیس نبض و کثرت بول و براز و لیس لمیس بسیار و کثرت نوم و سستی اعضا و تقدم سباب مرطبه  
و رسیدن هوای جنوب و ضرر یافتن از مرطبات و ارتفاع از مجففات و سیلان لعاب این و مخاط و انطلاق  
طبیعت و سود و هضم و تهج جهان اسباب مجففات مثل حرکات کثیره است و کثرت استفراغ و آنچه تحلیل با فراط  
کند و غذای یابس و دوا یا یابس و بر و مجد که حبس کند عضو از جذب غذا بطرف خود و آنچه قبض کند پس سده  
پیدا کند که مانع نفوذ غذا شود و کثرت جماع و قلت غذا و ملاقات مجففات و اخلا و خارجا و کثرت غم و سهر و خشک  
و فکر علامات سود مزاج یا یابس سافج جفاف و خشکی و درستی بدن است و الاغوی و سهر و صفی و حواس و خشکی  
دهن و بیینی و صلابت نبض و قلت بول و خشکی براز و ضرر یافتن از چیزهای خشک و تقدم سباب مجفف و اشتیاق

اشپای گرم و خوردن چیزهای گرم علامت حدوث سخونت بسبب آن در صورت عدم خلط یعنی علامات سود مزاج حار با فرج حرارت لمیس سرعت نبض و نفس متواتر اینها و سوزش چشمها و ارتفاع از چیزهای سرد و ضرر یافتن از چیزهای گرم و در اوقات حال صیف و لجنی دهن و فتور اشتها و سهر و خشکی دهن و بیینی تشنگی مفرط و حدوث این عوارض از هورات خارجی مثل آنکه در گرما رفتن یا در افتاب یا پیش آتش نشستن و بیش ازین اشپای گرم خوردن و فصل حار و سن شباب و تدبیر مقدم گواهی دهد اسباب مبردات حرکت مفرط است با سکون مفرط و ملاقات مبر و بالفعل یا بالقوه و اخلا یا خارجا و ملاقات سخونت بالفعل یا بالقوه با فراط و فجاحت غذا و غذای بار و دود و دشت تکاثف و ملاقات مبردات و کثرت ده مبر و مثل سودا و بلغم و قلت غذا با فراط و کثرت غذا با فراط و بسیاری تخلل بدن و فراط استفراغ و فراط اعتبار سدا و سخت بستن عضو بدوم و خون و حزن و غم علامات غلبه برودت ساده یعنی علامات سود مزاج بار و سافج برودت لمیس است و نوم مفرط و لسل و حرکات و تقدم سباب مبرده و سفیدی قار و و بر و عدم متن و بطور نبض و نفس تفاوت اینها و ضرر یافتن از چیزهای سرد و ارتفاع یافتن از چیزهای گرم و اشتهای کا و و نفخ و شکم و قلت عطش و قلت هضم و در اوقات حال درشتا و اذیت یافتن از نزلات و کثرت خواب تری دمان و بیینی بشرط طوبت سباب مرطبات سکون و نوم و اجتناب محملات و کثرت غذا و دوا و مرطبات غذای مرطبات و استفراغ خلط مجفف مثل سودا و صفرا و ملاقات مرطبات و اخلا و خارجا خصوصا حمام معتدل بر طعام و ملاقات مبردات و اخلا و خارجا و ملاقات مسخات قلیل و فرج معتدل و کثرت اکل علامات سود مزاج طرب سافج کسل و حرکات و لیس نبض و کثرت بول و براز و لیس لمیس بسیار و کثرت نوم و سستی اعضا و تقدم سباب مرطبه و رسیدن هوای جنوب و ضرر یافتن از مرطبات و ارتفاع از مجففات و سیلان لعاب این و مخاط و انطلاق طبیعت و سود و هضم و تهج جهان اسباب مجففات مثل حرکات کثیره است و کثرت استفراغ و آنچه تحلیل با فراط کند و غذای یابس و دوا یا یابس و بر و مجد که حبس کند عضو از جذب غذا بطرف خود و آنچه قبض کند پس سده پیدا کند که مانع نفوذ غذا شود و کثرت جماع و قلت غذا و ملاقات مجففات و اخلا و خارجا و کثرت غم و سهر و خشک و فکر علامات سود مزاج یا یابس سافج جفاف و خشکی و درستی بدن است و الاغوی و سهر و صفی و حواس و خشکی دهن و بیینی و صلابت نبض و قلت بول و خشکی براز و ضرر یافتن از چیزهای خشک و تقدم سباب مجفف و اشتیاق



و کثرت فکر و حزن بخیر سبب حب غلوت و جموح است فهم و بس آن و فتور شهرت جماع کرد در مراقی و قلت هم و سبب  
غلوت و غلظت آن و کثافت ظاهر بر آن و حرقت فهم معده و سرخی بول یا سیاه می آن غلظت بول و جوع کاژ  
و افح و شکم و صلابت نبض و وقت و بطور آن رتج اسباب مولده آن جمیع اغذیه نافع اندیش و ال ماش  
و نخود و ساگ گرم و دیگر بقولات مثل فواکه خام و نافع عیالات غلبه آن تفح است و شکم و عدم نقل و استعمال در  
و کثرت ضراط یعنی بر آمدن ریج با و از این مقدار و ارتفاع یافتن ازان و کثرت آروغ و افح یافتن ازان و از کسید کردن  
اشیای حاره و از استعمال دوائی کاسه ریح مثل بادیان و زیره سیاه و ناخته و انیسون و غیره

بیان منضحات و مسہلات اخلاط

منضج بلغم صفت منفع حار که تفج بلغم کند و در جمیع امراض لغبی بکار آید اسطوخودوس پنج با دیان پنج کاس  
از خمر هر یک هفت باشد با دیان نیم کوفته اصل اسوس مقشر نیم کوفته پرسیاوشان تخم خطمی هر یک ششماشته مویز  
یکتوله انجیر زرد چهار دانه انیسون تخم کشمش هر یک چار باشد شب در آب ترکند صبح جو شائیده مالیده  
نموده بکفند سه قوطی اضافه نموده بنوشند پنج روز تا هفت روز و درین اثنا حسب حاجت پستان تخم کرفس  
و مغز تخم قرطم که آنرا تخم معصر گویند و بادرنجویه و زوفای خشک پنج کبرنج کرفس هر چه مناسب اندا اضافه  
سازند و در سهل بن کینا یکتوله و مغز فلوس پنج قوطی تا شش قوطی ترب سفید محو خراشیده تا شش باشد  
شکر سرخ و بکفند هر یک چار قوطی روغن بادام پنجاشته اضافه نموده بنوشند و اگر دماغه غاریقون سردار و  
کند سهل قوی میشود و ازین اجزاء اوزان در کمی ویشی مختار اند تبرید بعد جلاب تخم ریحان چار باشد بکفند  
و قوطی با دیان حل نموده بنوشند و یا مالیده سرنی یک عدد یا دو عدد و بوق نقره پیچیده اول بخورند  
بالای آن بکفند و عرق با دیان حل نموده گرم نموده بنوشند و در سهل بعد و پرنه و آب وقت تشنگی عرق  
با دیان وقت شام کچوری شوله خورند منضج بلغم کینا یوسفی با دیان انیسون پرسیاوشان بادرنجویه هر یک  
و شقال پنج خرچ عدد در یک سیال آب جو شائیده تا نیمه با نذالیده مات ساخته و شقال بکفند حل کرده بنوشند  
غدا و آب منضج بلغم جسته و دیگر انجیر زرد و پنجاه غراب صفت دانه ترب سفید نیم کوفته تخم خطمی اسطوخودوس و سفا  
انیسون با دیان پنج با دیان پنج کوفت پنج کبرنج کرفس مویز منقی تخم کشمش به یک یک شقال بکفند و قوطی  
مطلب و خ که اخراج بلغم و سودا کند از حکیم صنفی الدین پدر حکیم سعد الله گیلانی غمر از یانه اصل اسوس مقشر  
گا و زبان بادرنجویه تخم کشمش پوست کبر هر یک و شقال اسطوخودوس مویز منقی سفا پنج قوطی هر یک

۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

تغییر اعداء بود منفی که در این راه از دای شریک قرار داد بدو آن از یک در هم غشای نازک از پیرایه قلاب غمت دانه بسطال بسوزاند دم ذکمه انداخته در تمام از خون داد بطریق سسلی نام و از آن در خفا کرد













رسوت و جد و ارجح و استعمال ترموی خطائی و نیز جد و ارجح برای اقسام اورام حاره و باره و مجرب است دیگر برای  
اورام حاره و بشور گرم رسوت و صندل سرخ و سفید و پوست درخت نیم هر یک یک جزو دیگر و در واریت هر یک  
یک جزو آب سرشته طلا سازند و اگر آب غلبه بطل کند نفع یلغ بخشد و گاهی غلبه بثلب نیز افزوده میشود و گاهی  
آرد جو افزوده میشود و در واریت موقوف کرده میشود برای اورام باره و گیر و سونجه آب سائیده گرم خسته  
طلا سازند و دیگر برای اورام باره و ایوا و بول و گالی زیری و مصطک و کپور کجری و سونجه و زیره سیاه با  
سائیده گرم کرده طلا سازند و دیگر زرباد و جد و طلا سازند و دیگر زرباد و نجیل طلا سازند برای اکثر امراض حاره  
سکنجین نافع است و آب نقوع تر بچله دفع الحرارة و تشنگی است و آب نقوع آله و کشنیز خشک بچنین و خور و نا  
و غ نیز دفع حرارت بدن و معده و قلب و تشنگی و این نقوع دفع سود مزاج گرم دل معده است و برای  
جمع امراض حاره از جمی و خفقان بخیره مفید کل سرخ گل نیلوفر کشنیز خشک هر یک یک مثقال یا نیم در  
کلاب و عرق گاو زبان و کاسنی هر یک یک قبه اودی و راعه قنابا چنانند و قدری آب افزوده صبح  
صاف نموده بکنجین ساده یا شربت نیلوفر یا قند امانه نموده بنوشند و این نقوع نیز دفع حرارت قلب معده  
و جمع بدن و دفع خفقان است کشنیز خشک و زبان هر یک ششما شگل نیلوفر صندل سفید هر یک چهار ماشه  
شب و آب تر کرده صبح با انگو پاشیده نبات داخل کرده بنوشند و این سفوف نیز بچنین است  
آما خشک کشنیز خشک و زبان هر یک و تولد صندل سفید گل سرخ هر یک یک توله نبات هچندمه کوفته بخته  
یک توله همراه آب خورند و سفوف مروارید که از اختراع جالینوس است و دفع امراض حاره و داغی و قلبی  
و سواس و خفقان نفع عجیب دارد و دفع غیب آورد و استعمال او برای حوال جبت حفظ جنین بغایت مستند  
بود مروارید ناسفته مرجان یا قوت سرخ و رقی طلا و رقی نقره هر یک یک مثقال گل ارغنی ابریشم مقرر  
حجر ارغنی یا لاجورد هر یک و دم هم سفید و سرخ و رنج مخمری تخم ریحان تخم بالنگو باد بجنوبیه زرد و مصطک  
هر یک بچندم بلیله کالی گاو زبان هر یک ده دم کوفته بخته از یکدم تا دو دم لعرق گاو زبان و شربت  
ابریشم خورند و این سفوف نیز تالیف جالینوس است برای دفع امراض باره و داغی و معده  
قلبی بغایت سودمندست زنجبیل و ارغنی مصطک زرباد و از هر یک بچندم خولجان قشر اترج عقیق از  
هر یک دم سعد کوفی اسارون سنبلیله طیب قرقل قاقله خود از هر یک دو دم کوفته بخته و دو دم بخورند  
تنها یا در بچین یا در نبات قدری آبیخته یا در طقند آمیز نموده بخورند و خورون ناخواه و زنجبیل برای

معدود و جد و ارجح و استعمال ترموی خطائی و نیز جد و ارجح برای اقسام اورام حاره و باره و مجرب است دیگر برای اورام حاره و بشور گرم رسوت و صندل سرخ و سفید و پوست درخت نیم هر یک یک جزو دیگر و در واریت هر یک یک جزو آب سرشته طلا سازند و اگر آب غلبه بطل کند نفع یلغ بخشد و گاهی غلبه بثلب نیز افزوده میشود و گاهی آرد جو افزوده میشود و در واریت موقوف کرده میشود برای اورام باره و گیر و سونجه آب سائیده گرم خسته طلا سازند و دیگر برای اورام باره و ایوا و بول و گالی زیری و مصطک و کپور کجری و سونجه و زیره سیاه با سائیده گرم کرده طلا سازند و دیگر زرباد و جد و طلا سازند و دیگر زرباد و نجیل طلا سازند برای اکثر امراض حاره سکنجین نافع است و آب نقوع تر بچله دفع الحرارة و تشنگی است و آب نقوع آله و کشنیز خشک بچنین و خور و نا و غ نیز دفع حرارت بدن و معده و قلب و تشنگی و این نقوع دفع سود مزاج گرم دل معده است و برای جمع امراض حاره از جمی و خفقان بخیره مفید کل سرخ گل نیلوفر کشنیز خشک هر یک یک مثقال یا نیم در کلاب و عرق گاو زبان و کاسنی هر یک یک قبه اودی و راعه قنابا چنانند و قدری آب افزوده صبح صاف نموده بکنجین ساده یا شربت نیلوفر یا قند امانه نموده بنوشند و این نقوع نیز دفع حرارت قلب معده و جمع بدن و دفع خفقان است کشنیز خشک و زبان هر یک ششما شگل نیلوفر صندل سفید هر یک چهار ماشه شب و آب تر کرده صبح با انگو پاشیده نبات داخل کرده بنوشند و این سفوف نیز بچنین است آما خشک کشنیز خشک و زبان هر یک و تولد صندل سفید گل سرخ هر یک یک توله نبات هچندمه کوفته بخته یک توله همراه آب خورند و سفوف مروارید که از اختراع جالینوس است و دفع امراض حاره و داغی و قلبی و سواس و خفقان نفع عجیب دارد و دفع غیب آورد و استعمال او برای حوال جبت حفظ جنین بغایت مستند بود مروارید ناسفته مرجان یا قوت سرخ و رقی طلا و رقی نقره هر یک یک مثقال گل ارغنی ابریشم مقرر حجر ارغنی یا لاجورد هر یک و دم هم سفید و سرخ و رنج مخمری تخم ریحان تخم بالنگو باد بجنوبیه زرد و مصطک هر یک بچندم بلیله کالی گاو زبان هر یک ده دم کوفته بخته از یکدم تا دو دم لعرق گاو زبان و شربت ابریشم خورند و این سفوف نیز تالیف جالینوس است برای دفع امراض باره و داغی و معده قلبی بغایت سودمندست زنجبیل و ارغنی مصطک زرباد و از هر یک بچندم خولجان قشر اترج عقیق از هر یک دم سعد کوفی اسارون سنبلیله طیب قرقل قاقله خود از هر یک دو دم کوفته بخته و دو دم بخورند تنها یا در بچین یا در نبات قدری آبیخته یا در طقند آمیز نموده بخورند و خورون ناخواه و زنجبیل برای

در واریت موقوف کرده میشود برای اورام باره و گیر و سونجه آب سائیده گرم خسته طلا سازند و دیگر برای اورام باره و ایوا و بول و گالی زیری و مصطک و کپور کجری و سونجه و زیره سیاه با سائیده گرم کرده طلا سازند و دیگر زرباد و جد و طلا سازند و دیگر زرباد و نجیل طلا سازند برای اکثر امراض حاره سکنجین نافع است و آب نقوع تر بچله دفع الحرارة و تشنگی است و آب نقوع آله و کشنیز خشک بچنین و خور و نا و غ نیز دفع حرارت بدن و معده و قلب و تشنگی و این نقوع دفع سود مزاج گرم دل معده است و برای جمع امراض حاره از جمی و خفقان بخیره مفید کل سرخ گل نیلوفر کشنیز خشک هر یک یک مثقال یا نیم در کلاب و عرق گاو زبان و کاسنی هر یک یک قبه اودی و راعه قنابا چنانند و قدری آب افزوده صبح صاف نموده بکنجین ساده یا شربت نیلوفر یا قند امانه نموده بنوشند و این نقوع نیز دفع حرارت قلب معده و جمع بدن و دفع خفقان است کشنیز خشک و زبان هر یک ششما شگل نیلوفر صندل سفید هر یک چهار ماشه شب و آب تر کرده صبح با انگو پاشیده نبات داخل کرده بنوشند و این سفوف نیز بچنین است آما خشک کشنیز خشک و زبان هر یک و تولد صندل سفید گل سرخ هر یک یک توله نبات هچندمه کوفته بخته یک توله همراه آب خورند و سفوف مروارید که از اختراع جالینوس است و دفع امراض حاره و داغی و قلبی و سواس و خفقان نفع عجیب دارد و دفع غیب آورد و استعمال او برای حوال جبت حفظ جنین بغایت مستند بود مروارید ناسفته مرجان یا قوت سرخ و رقی طلا و رقی نقره هر یک یک مثقال گل ارغنی ابریشم مقرر حجر ارغنی یا لاجورد هر یک و دم هم سفید و سرخ و رنج مخمری تخم ریحان تخم بالنگو باد بجنوبیه زرد و مصطک هر یک بچندم بلیله کالی گاو زبان هر یک ده دم کوفته بخته از یکدم تا دو دم لعرق گاو زبان و شربت ابریشم خورند و این سفوف نیز تالیف جالینوس است برای دفع امراض باره و داغی و معده قلبی بغایت سودمندست زنجبیل و ارغنی مصطک زرباد و از هر یک بچندم خولجان قشر اترج عقیق از هر یک دم سعد کوفی اسارون سنبلیله طیب قرقل قاقله خود از هر یک دو دم کوفته بخته و دو دم بخورند تنها یا در بچین یا در نبات قدری آبیخته یا در طقند آمیز نموده بخورند و خورون ناخواه و زنجبیل برای

و مالون مخورون جزو بود و اینجی و او یک و برگ پان مقبل و لوبان تنها تنها برای دفع امراض باره  
 مفید و طبع با دیان ششمانه اینسون یکدم گلفند و توله و آب جوشانیده صاف نموده نوشیدن برای  
 بسیاری امراض باره و معده و دماغی و صد مفید و همچنین این مبطوح بخیر و در مویر بنفعی هر یک یک جنس  
 با دیان اینسون هر یک یک جز و مصری و آب جوشانیده صاف نموده بنوشند و این عرق غیر برای اکثر  
 امراض باره و مجرب است اجوان اجود و سولف اینسون بود و نه خشک الایچی کلان هر یک یک با بقه  
 شش آثار داده آنرا عرق کشیده نگا دارند و بقدر دوسه توله بنوشند و این دو این برای بسیار  
 امراض باره و معده و غیره سودمند است آب و در کنار توله آب برگ پان دو توله شمش شش توله همه با هم  
 نموده و در و ز و راقاب نگا دارند و در و زری چند مرتبه آن را جنانیده باشند و بقدر یک توله یا زیاده  
 بنوشند و این نسخه واد المسک حلوا جبرای امراض باره بسیار سودمند است و مقوی دل و دماغ  
 و معده و خفقان باره و سود مزاج باره و قلب و دفع است بسدر و اید کهر با در و پنج عقرنی زربنا و هر یک  
 ده دم ابرشیم خام همین سبیل الطیب سافج همد قاقا قرقفل هر یک چندم شنه و از فلفل و اینجی و زنجبیل  
 هر یک چهار دم مشک دم شمد سه چند بدست و چون سازند شری و و مثقال و چون قرقفل و جوز بود و او را  
 و در فلفل و عاقر قرحا همه یا یکی از آن گرفته و در شمد آخته بخورند برای دفع سردی مزاج بسیار سودمند و چون  
 که سیمی همچون بدیه الرسول است گویند که جبریل علیه السلام پیش پیغمبر صلی الله علیه و سلم بدیه آورده بود  
 غیر هر یک جمیع امراض شاید فی الحقیقه همچون مذکور برای امراض باره بسیار سودمند و حافظ صحت  
 و مقوی قلب حرارت خیزی و مزبل خفقان باره و مقوی معده و قوت باضمه و باه و دفع سردی مزاج  
 زنان است صفت خولجان زنجبیل و اینجی کباب چینی هر یک ده دم جوز بود و معطر قرقفل عاقر قرحا و  
 هر یک یکدم یا یک وزن شمد و سه چند نبات چون سازند شری سه دم و این روغن که از  
 استخراج و جمله جربات قبله گاه است و بنده کمترین نیز بار با پیچیده آورده برای جمیع امراض باره و مثل  
 وجع مفاصل و در و پشت و غیره و برای فالج و لقوه و دیگر دردهای باره و مفید و معمول صفت آن تخم  
 چار توله شونیز تخم حلیه تخم اسی تخم مالککنی اسپند مالون سورنجان تلخ هر یک یک توله همه را در و و اما  
 آب و وقت شب تر سازند صبح بخوشانند هر گاه نیم آثار آب بماند مالیده صاف نموده نیم باور و غن  
 کنج را صاف نموده بخوشانند که آب بسوزد و روغن بماند برداشته نگا دارند و گرم ساخته بر جای در و مالش

و مالون مخورون جزو بود و اینجی و او یک و برگ پان مقبل و لوبان تنها تنها برای دفع امراض باره  
 مفید و طبع با دیان ششمانه اینسون یکدم گلفند و توله و آب جوشانیده صاف نموده نوشیدن برای  
 بسیاری امراض باره و معده و دماغی و صد مفید و همچنین این مبطوح بخیر و در مویر بنفعی هر یک یک جنس  
 با دیان اینسون هر یک یک جز و مصری و آب جوشانیده صاف نموده بنوشند و این عرق غیر برای اکثر  
 امراض باره و مجرب است اجوان اجود و سولف اینسون بود و نه خشک الایچی کلان هر یک یک با بقه  
 شش آثار داده آنرا عرق کشیده نگا دارند و بقدر دوسه توله بنوشند و این دو این برای بسیار  
 امراض باره و معده و غیره سودمند است آب و در کنار توله آب برگ پان دو توله شمش شش توله همه با هم  
 نموده و در و ز و راقاب نگا دارند و در و زری چند مرتبه آن را جنانیده باشند و بقدر یک توله یا زیاده  
 بنوشند و این نسخه واد المسک حلوا جبرای امراض باره بسیار سودمند است و مقوی دل و دماغ  
 و معده و خفقان باره و سود مزاج باره و قلب و دفع است بسدر و اید کهر با در و پنج عقرنی زربنا و هر یک  
 ده دم ابرشیم خام همین سبیل الطیب سافج همد قاقا قرقفل هر یک چندم شنه و از فلفل و اینجی و زنجبیل  
 هر یک چهار دم مشک دم شمد سه چند بدست و چون سازند شری و و مثقال و چون قرقفل و جوز بود و او را  
 و در فلفل و عاقر قرحا همه یا یکی از آن گرفته و در شمد آخته بخورند برای دفع سردی مزاج بسیار سودمند و چون  
 که سیمی همچون بدیه الرسول است گویند که جبریل علیه السلام پیش پیغمبر صلی الله علیه و سلم بدیه آورده بود  
 غیر هر یک جمیع امراض شاید فی الحقیقه همچون مذکور برای امراض باره بسیار سودمند و حافظ صحت  
 و مقوی قلب حرارت خیزی و مزبل خفقان باره و مقوی معده و قوت باضمه و باه و دفع سردی مزاج  
 زنان است صفت خولجان زنجبیل و اینجی کباب چینی هر یک ده دم جوز بود و معطر قرقفل عاقر قرحا و  
 هر یک یکدم یا یک وزن شمد و سه چند نبات چون سازند شری سه دم و این روغن که از  
 استخراج و جمله جربات قبله گاه است و بنده کمترین نیز بار با پیچیده آورده برای جمیع امراض باره و مثل  
 وجع مفاصل و در و پشت و غیره و برای فالج و لقوه و دیگر دردهای باره و مفید و معمول صفت آن تخم  
 چار توله شونیز تخم حلیه تخم اسی تخم مالککنی اسپند مالون سورنجان تلخ هر یک یک توله همه را در و و اما  
 آب و وقت شب تر سازند صبح بخوشانند هر گاه نیم آثار آب بماند مالیده صاف نموده نیم باور و غن  
 کنج را صاف نموده بخوشانند که آب بسوزد و روغن بماند برداشته نگا دارند و گرم ساخته بر جای در و مالش

و مالون مخورون جزو بود و اینجی و او یک و برگ پان مقبل و لوبان تنها تنها برای دفع امراض باره  
 مفید و طبع با دیان ششمانه اینسون یکدم گلفند و توله و آب جوشانیده صاف نموده نوشیدن برای  
 بسیاری امراض باره و معده و دماغی و صد مفید و همچنین این مبطوح بخیر و در مویر بنفعی هر یک یک جنس  
 با دیان اینسون هر یک یک جز و مصری و آب جوشانیده صاف نموده بنوشند و این عرق غیر برای اکثر  
 امراض باره و مجرب است اجوان اجود و سولف اینسون بود و نه خشک الایچی کلان هر یک یک با بقه  
 شش آثار داده آنرا عرق کشیده نگا دارند و بقدر دوسه توله بنوشند و این دو این برای بسیار  
 امراض باره و معده و غیره سودمند است آب و در کنار توله آب برگ پان دو توله شمش شش توله همه با هم  
 نموده و در و ز و راقاب نگا دارند و در و زری چند مرتبه آن را جنانیده باشند و بقدر یک توله یا زیاده  
 بنوشند و این نسخه واد المسک حلوا جبرای امراض باره بسیار سودمند است و مقوی دل و دماغ  
 و معده و خفقان باره و سود مزاج باره و قلب و دفع است بسدر و اید کهر با در و پنج عقرنی زربنا و هر یک  
 ده دم ابرشیم خام همین سبیل الطیب سافج همد قاقا قرقفل هر یک چندم شنه و از فلفل و اینجی و زنجبیل  
 هر یک چهار دم مشک دم شمد سه چند بدست و چون سازند شری و و مثقال و چون قرقفل و جوز بود و او را  
 و در فلفل و عاقر قرحا همه یا یکی از آن گرفته و در شمد آخته بخورند برای دفع سردی مزاج بسیار سودمند و چون  
 که سیمی همچون بدیه الرسول است گویند که جبریل علیه السلام پیش پیغمبر صلی الله علیه و سلم بدیه آورده بود  
 غیر هر یک جمیع امراض شاید فی الحقیقه همچون مذکور برای امراض باره بسیار سودمند و حافظ صحت  
 و مقوی قلب حرارت خیزی و مزبل خفقان باره و مقوی معده و قوت باضمه و باه و دفع سردی مزاج  
 زنان است صفت خولجان زنجبیل و اینجی کباب چینی هر یک ده دم جوز بود و معطر قرقفل عاقر قرحا و  
 هر یک یکدم یا یک وزن شمد و سه چند نبات چون سازند شری سه دم و این روغن که از  
 استخراج و جمله جربات قبله گاه است و بنده کمترین نیز بار با پیچیده آورده برای جمیع امراض باره و مثل  
 وجع مفاصل و در و پشت و غیره و برای فالج و لقوه و دیگر دردهای باره و مفید و معمول صفت آن تخم  
 چار توله شونیز تخم حلیه تخم اسی تخم مالککنی اسپند مالون سورنجان تلخ هر یک یک توله همه را در و و اما  
 آب و وقت شب تر سازند صبح بخوشانند هر گاه نیم آثار آب بماند مالیده صاف نموده نیم باور و غن  
 کنج را صاف نموده بخوشانند که آب بسوزد و روغن بماند برداشته نگا دارند و گرم ساخته بر جای در و مالش

سازند و بالای آن برگ از ندر گرم نموده به بندند و این سفوف دفع جمیع امراض بارده است و مفعول  
و تقوی قلب و حافظه صحت است و از چینی مصطلک زرباد انیسون بادیان همه مساوی الوزن کوفته بخیمه  
نبات سفید برابر همه اجزا آنخیمه سفوف سازند و خوراک از دماشه تا چار ماشه معجون احمدی دل دو مانع  
و معده خارا قوت دهد و خفقان گرم را نافع و برای گرمی جگر و قلب و فمین حار مزاج و تپهای گرم بسیار  
محرک طباشیر که تو از صندل سفید آمله مقشر شیر بر درده هر یک تو که گل سرخ کشنیز خشک مقشر هر یک چار تو که نبات  
سه چند همه گلاب برابر وزن همه کوفته بخیمه معجون سازند و اگر مشک یا کافور حسب مزاج سه سه ماشه افزایند نافع  
باشد و اگر ب سیب و چند نبات یک چند کنند بهتر است فدر مستعمل و در مثقال و گاهی زهر مره و نشیب هر  
هر یک یک جزو اضافه کرده میشود معجون جالینوسی برای امراض بلغمی و سودا و دماغی و معده نافع و  
جگر و در آزار و بر دست معده و کرده در مثانه را دفع و اصلاح مال جمیع بدن کند جمیع امراض بارده را مفید  
است فلفل سفید و فلفل سیل بوا قسط شیر سرخ سنبل الطیب سعد کوفی خولجان زنجبیل قرنفل و از چینی سیلیخه  
مصطلک زعفران اسارون عود بلسان حب بلسان قصب لذیره حب لاشل جزا مسا و قند سفید سه  
وزن او و معجون سازند و بخاشه هر روز بخورند و گاهی مشک عنبر ششم حصه یک جزو اضافه کرده میشود و گاهی  
جست خوشن فلفل قصب لذیره موقوف کرده میشود نسخه نوشدارو مسا و معمولی گل سرخ شش درم  
سعد کوفی چیدم قرنفل مصطلک سنبل الطیب اسارون هر یک درم قرنه زرب زعفران قاقاقیه قاقاقه کباب  
جوز بوا بسا از چینی هر یک دو درم آمله مقشر یک تل اول آمله را در یک آثار شیر وقت شب بخینند  
صبح آب بشویند که صاف شود و در نه تل آب بخوشانند که یک تل بماند بدست آلیده صاف نموده باد و  
طل قند سفید یک تل قند سفید یک تل شمد بقوام آزند شربت تاد و مثقال و صاحب قادی در پی نوشته که مراد از  
طل تخمین است چار تو که انتمی کلامه و ممول را قم است که با سه چند قند سفید نه ساخته می شود

استهوار این کتاب بمراود قانون بیستم ۱۸۴۷ عدد اول مجلی رسیده  
 نموده شد که لازم کسی بدون اجازت حق تصدیع نکند +  
 وجه ختم بر خاتمه برای سند این معنی که این کتاب بطبع مطبع نظامی  
 نه و دستخط مقرر ثبت نموده شد + (مهر نظامی) بن ج. محمد حسن بن نظم

[illegible]



۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم

پس سپاس حکیم علی الاطلاق و نعمت برگزیده نفس و آفاق و منقبت آل اطهار و اصحاب اخیار  
 میگوید استشفع بشفاعت نبی الثقلین اصغر حسین بن غلام غوث اذا قهها الله  
 خلاوة الایمان که چون بعضی از احباب بنی ارباب مستدعی تالیف قوانین تمییز بودند و استبداد  
 بدرج اتم می نمودند تقدیرا کما هم این و جزیره را برشته تالیف کشیدم و من الله التوفیق  
 ان شاء الله خذکر فینق مقدمه اول چون تدبیر حبالی و تمییز درین و جزیره مرقوم می شود  
 پس ضرورت که چیزی از شریح رحم و کیفیت استقرار عطف بر سبیل اختصار گفته آید تا رحم  
 جسمی سپید و ترست مشابه بعضی و محل آن در میان نشانه و روده ستقیم و نافست شکل  
 رحم مانند خصیه و قضیب مقلوبست یعنی نفس رحم بجای کیس انشین و عنق رحم بمنزله قضیب  
 که گویا غلاف قضیبست و طول رحم از قریب نافست تا قریب اخر منفذ فرج و منسج  
 موضعیت مجوف تا بنفس رحم ملاقی می شود و عنق رحم اندرون فرج و نفست چنانکه  
 استین در استین کنند و دخول قضیب در عنق رحم می شود و طول عنق در اکثر ابدان

۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

۱. سرافرازی  
 ۲. آشنایان  
 ۳. واجبات  
 ۴. است و الا  
 ۵. کرم زیاده  
 ۶. در کثرت  
 ۷. معلول  
 ۸. از یکدیگر  
 ۹. به چشمت  
 ۱۰. کثرت  
 ۱۱. حال  
 ۱۲. کثرت  
 ۱۳. کثرت  
 ۱۴. کثرت  
 ۱۵. کثرت  
 ۱۶. کثرت  
 ۱۷. کثرت  
 ۱۸. کثرت  
 ۱۹. کثرت  
 ۲۰. کثرت  
 ۲۱. کثرت  
 ۲۲. کثرت  
 ۲۳. کثرت  
 ۲۴. کثرت  
 ۲۵. کثرت  
 ۲۶. کثرت  
 ۲۷. کثرت  
 ۲۸. کثرت  
 ۲۹. کثرت  
 ۳۰. کثرت  
 ۳۱. کثرت  
 ۳۲. کثرت  
 ۳۳. کثرت  
 ۳۴. کثرت  
 ۳۵. کثرت  
 ۳۶. کثرت  
 ۳۷. کثرت  
 ۳۸. کثرت  
 ۳۹. کثرت  
 ۴۰. کثرت  
 ۴۱. کثرت  
 ۴۲. کثرت  
 ۴۳. کثرت  
 ۴۴. کثرت  
 ۴۵. کثرت  
 ۴۶. کثرت  
 ۴۷. کثرت  
 ۴۸. کثرت  
 ۴۹. کثرت  
 ۵۰. کثرت  
 ۵۱. کثرت  
 ۵۲. کثرت  
 ۵۳. کثرت  
 ۵۴. کثرت  
 ۵۵. کثرت  
 ۵۶. کثرت  
 ۵۷. کثرت  
 ۵۸. کثرت  
 ۵۹. کثرت  
 ۶۰. کثرت  
 ۶۱. کثرت  
 ۶۲. کثرت  
 ۶۳. کثرت  
 ۶۴. کثرت  
 ۶۵. کثرت  
 ۶۶. کثرت  
 ۶۷. کثرت  
 ۶۸. کثرت  
 ۶۹. کثرت  
 ۷۰. کثرت  
 ۷۱. کثرت  
 ۷۲. کثرت  
 ۷۳. کثرت  
 ۷۴. کثرت  
 ۷۵. کثرت  
 ۷۶. کثرت  
 ۷۷. کثرت  
 ۷۸. کثرت  
 ۷۹. کثرت  
 ۸۰. کثرت  
 ۸۱. کثرت  
 ۸۲. کثرت  
 ۸۳. کثرت  
 ۸۴. کثرت  
 ۸۵. کثرت  
 ۸۶. کثرت  
 ۸۷. کثرت  
 ۸۸. کثرت  
 ۸۹. کثرت  
 ۹۰. کثرت  
 ۹۱. کثرت  
 ۹۲. کثرت  
 ۹۳. کثرت  
 ۹۴. کثرت  
 ۹۵. کثرت  
 ۹۶. کثرت  
 ۹۷. کثرت  
 ۹۸. کثرت  
 ۹۹. کثرت  
 ۱۰۰. کثرت

[illegible][illegible]

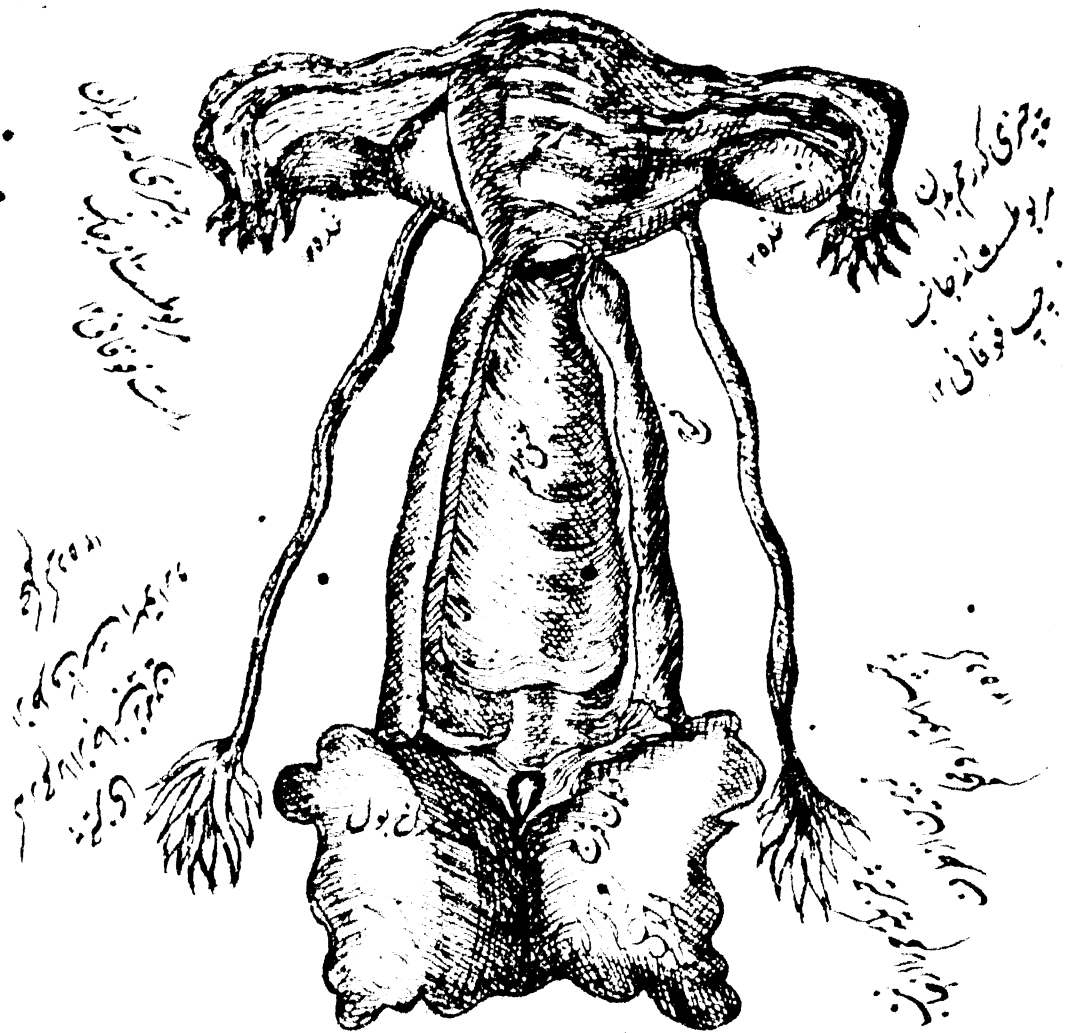


منی تخلص آن عقیق  
اندو فائده کشیدن  
و نه است و روان زوای  
و آن بصورت آینه  
ان عروق پرده است  
تخلص چشم گفته که در میان  
بمشینده است  
فائده و دیگر  
تخلص آن عقیق

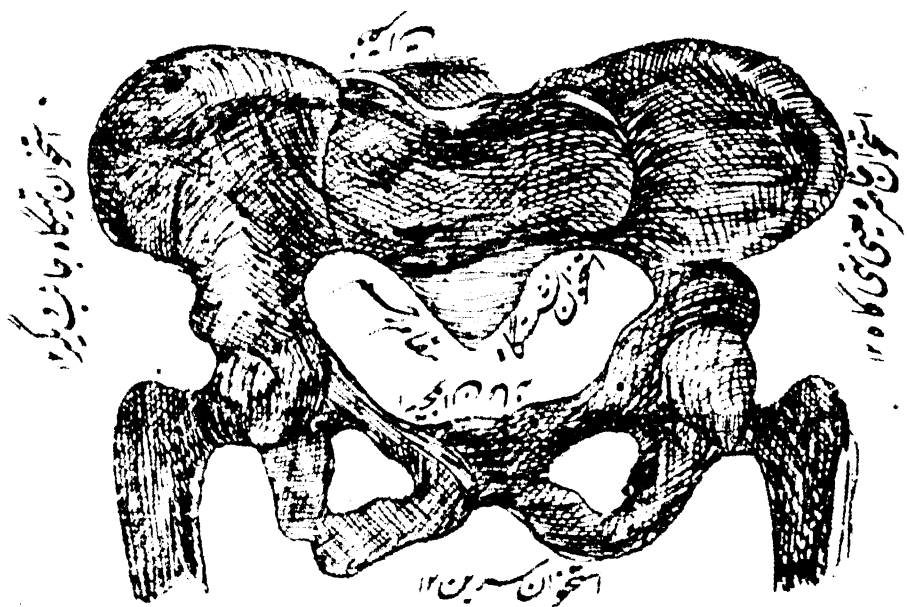
خانها داشته باشد و در باطن این طبقه طوقست مستدیر عصبی و در وسط این طوق لئوی  
مانند آلیه و اقصت و بران نتوز و آمد اند مثل بوا سیر و طبقه خارجی مانند غلاف محیط  
بلبقة باطنیست و خصیه زنان به نسبت خصیه مردان کوچک و مستدیر و هر دو در  
غشائی جداگانه است لیکن کبیس که مجلل غشاست یکست و اوعیه منی چنانکه در مردان  
از نیشین بقضیب آمده است در زنان نیز بواسطت قاذفست قاذف و رگ معوج  
از نیشین بجانب خاصه تن خفته و تا بحالبین رسیده و هر طرف آن مرتبط با ریشین است  
و باز اندرون فم رحم برگشته و طرفی که مربوط است بر رحم آنرا قاذف رحم گویند پس  
جانب است را قاذف منی و جانب چپ را قاذف یسری خوانند و برکناره فم  
رحم دو فز و نیست که آنرا قرنی الرحم نامند و عنق رحم در بعض زنان مائل بهمین  
و در بعضی مائل به یسار می باشد و عانه نسوان به نسبت عانه مردان اگرچه بظاهر  
کمست مگر در باطن عنق و جوف بسیار دارد و مجرای بول زنان بالای فم رحم  
بفاصله یک انگشت کسری کم و اقصت و این مجری در طول بیشتر دو انگشت  
می باشد و فم رحم جانب زیرین مجرای بولست و زنانی که حامله نشده باشند  
بیشتر نفس رحم ایشان پنج انگشت و در طول و عنق یک انگشت و در طول طیار  
و از رحم چارشرایش تعلق دارد و عروق هم چارند و انا بیست جاذبه رحم  
سیارند و در بلاد معتدله شروع بلوغ یعنی جبرای حیض از سال  
چهار دهم می شود و در بلاد چاره از سال دهم و در بلاد بارده از سال بستم  
و خون حیض در بیشتر زنان بتدریج نیم رطل می براید و مدت اکثری آن  
چار یوست و شکل رحم استخوان گرد و پیش از نقشا باید دید

کبر و اندامون  
 دولت بخونه دان بی حسد  
 و ملاست و ملاست می شود  
 سوزار می نمود  
 می شود و می از لاف  
 می یزد و دانا که بقیه اش  
 نفس پسند  
 ماله مال بخریت  
 دین همان هر دو جند  
 که جاری می شود و دران  
 بول از کرده و فتنه  
 ماله وقت به اثر زن  
 ۴  
 پیرین می شوند و هر  
 بدان سبب به بقایان  
 می گراید و من با کرده  
 و از ازان صورت  
 ۵  
 وجودی و حقیقت و  
 حالت خود سبب دخول  
 قضیب بقدرش گشت  
 تا بازده گشت میباشد  
 چنانکه ذکر کرده شد  
 ۶  
 چون حال





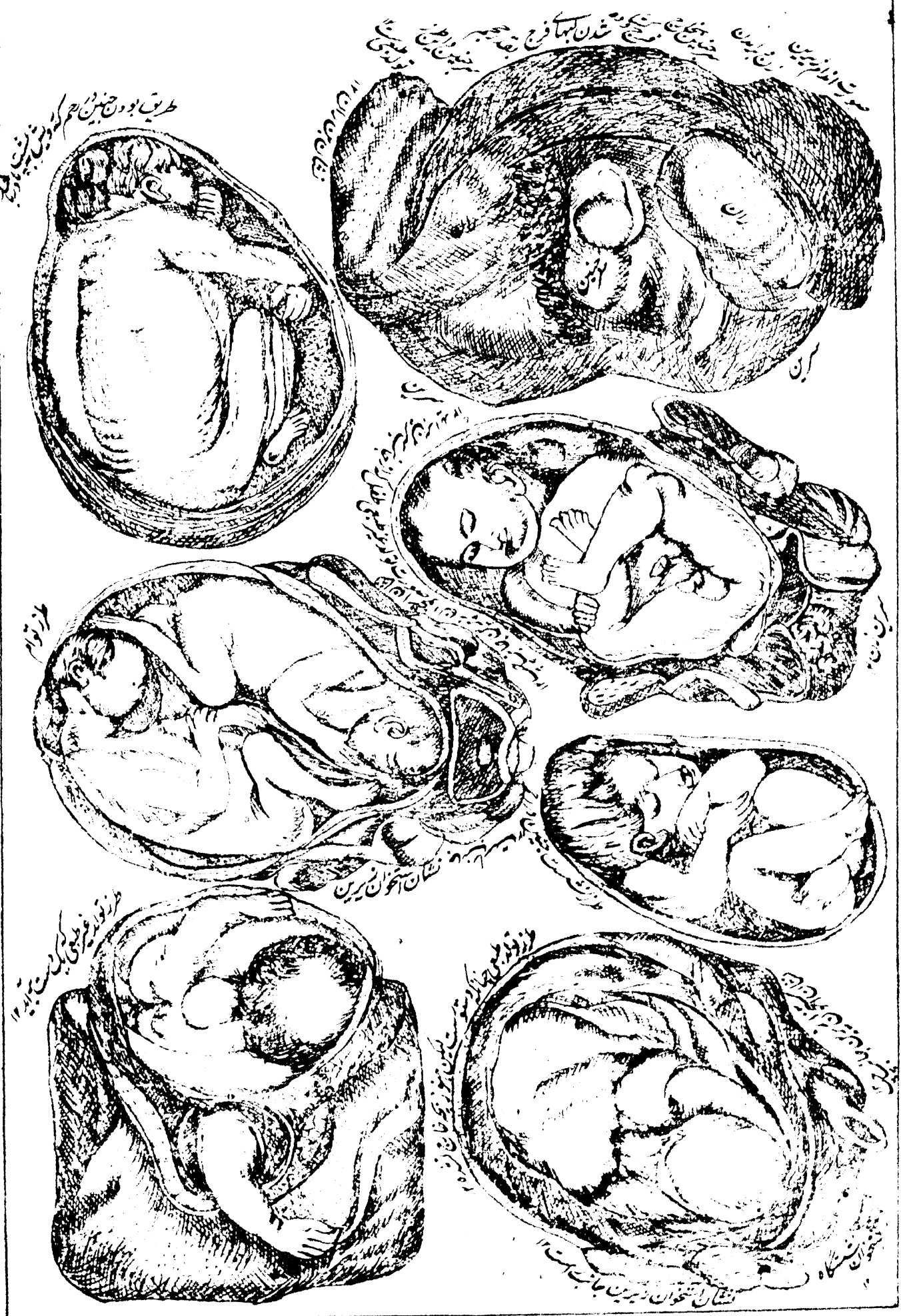
صوت استخوانهای که در آن جم تعبیه است استخوانها بدان محیط اند

[illegible]





صوت بدن جنین رحم و تولد طبیعی و غیرطبیعی آن توام بون و طفل ازین اشکال ظاهر می شود















چون که در هر دو طرف از اندام  
و فضلات باشد پاک شود  
چون که در هر دو طرف از اندام  
و فضلات باشد پاک شود  
چون که در هر دو طرف از اندام  
و فضلات باشد پاک شود

معین و مفید است لیکن هرگاه مرحله اول طالت کشد آنگاه از مرحله دوم پدید نیاید  
و رنگ چهره سرخ گردد و عرق سرد بسیار آید و تشنج در اطراف باشد پس بهیچ حال  
قی زدی نیست و دلالت کند بر الشقاق رحم و غشی و در میان این دو زمان  
راحت تمام هست و درد بوقته بر می خیزد لیکن هرگاه از زمانه ولادت پس سید  
در دمای متواتر بر می خیزد و این را قابلهای هند تا بر توڑ کی پیرین می گویند و در دنیا  
این درد با رطوبات لزج و آب گنده خارج می شود و احتیاج اجابت معلوم می گردد  
و بول بار بار متواتر می آید و باین در و ما در تولد طبیعی پیشانی و بینی و لب و نخ تا گردن  
بر می آید و بر دردی باقی جسم بر می آید و گاهی جلده جسم جنین از یکدور بر می آید  
مگر زن را نفس به بالا کشیدن و دراز خفتن نمیدهند و عانه را بعد تولد جنین سخت محکم  
می بندند تا سهولت بر اخراج میسر شود و باز نگردد و در مرحله اول سر جنین تا انتها عانی  
میرسد و در مرحله دوم تا بفرج داخلی میرسد و در مرحله سوم تا بفرج خارجی رسیده و بهنای منسج  
فراخ می شوند و درین تولد طبیعی کار قابله بسیار مهین قدر هست که خطی را که بهین منسج  
و مقعد است آن را بزبان هندی سیون میگویند و درین پد و طریقتش مهین که تا زمانی که سوخ  
فرج خوب کشاده نشود و سر جنین را آمدن ندید و هرگاه خوب کشاده گردد دست ریج  
سر را بیرون آرد و باین وضع وضع حمل نماید که سر خط مستقیم آید یعنی مؤخر راس  
جنین بمقابل محل رسیدن پشیم و رخ بمقابل مقعد براید بعد سر طفل را بدست  
گرفته آهسته آهسته تمام جسم بیرون آرد و چو برای این کار کم از سه دایه هوشیار  
نی باید اکنون و در عمر خود ندیده ام که زنی سالم ازین صدمه مانده باشد و این  
بسبب نا اہلی قابله است و در تولد طبیعی جز این تدبیر تا بدیری نمی گیرند و باید مگر قابلهای

چون که در هر دو طرف از اندام  
و فضلات باشد پاک شود  
چون که در هر دو طرف از اندام  
و فضلات باشد پاک شود  
چون که در هر دو طرف از اندام  
و فضلات باشد پاک شود

۱۳  
در وضع حمل چنانکه در کتاب  
تولید مذکور است که در هر دو  
طرف از اندام و فضلات باشد  
پاک شود و درین پد و طریقتش  
مهین که تا زمانی که سوخ  
فرج خوب کشاده نشود و سر  
جنین را آمدن ندید و هرگاه  
خوب کشاده گردد دست ریج  
سر را بیرون آرد و باین وضع  
وضع حمل نماید که سر خط  
مستقیم آید یعنی مؤخر راس  
جنین بمقابل محل رسیدن پشیم  
و رخ بمقابل مقعد براید بعد  
سر طفل را بدست گرفته آهسته  
آهسته تمام جسم بیرون آرد  
و چو برای این کار کم از سه  
دایه هوشیار نی باید اکنون  
و در عمر خود ندیده ام که  
زنی سالم ازین صدمه مانده  
باشد و این بسبب نا اہلی  
قابله است و در تولد طبیعی  
جز این تدبیر تا بدیری نمی  
گیرند و باید مگر قابلهای

چون که در هر دو طرف از اندام  
و فضلات باشد پاک شود  
چون که در هر دو طرف از اندام  
و فضلات باشد پاک شود  
چون که در هر دو طرف از اندام  
و فضلات باشد پاک شود



اندکی استعمال مخدرات مثل افیون نموده آهسته آهسته دست خود را از جای که هیچ خورد دست  
 آن سو رسانیده همیشه را بکشد و در صورت سوم که پس عیسیر التمدیر و مملکت چنان  
 محسوس خواهد شد که خون خواهد آمد و قوت و افعه رحم دفع کردن می تواند و در وی که فهم  
 میسر است و وجود بود و باین همیشه یعنی آید پس درین صورت باید که نال اور دست  
 گرفته و تا محل التصاق میسر رسانیده آهسته آهسته میسر را بکشد لیکن باید دانست که اگر  
 اندکی ازین ملتصق خواهد ماند پس مرضیه بعارضه تب یا استخاضه یا ورم رحم چندی بر سر  
 رنجوری گذرانیده بعالم جاودانی خواهد شتافت اما ولادت غیر طبعی که عسر ولادت  
 عبارت از است بر شتر گونی میباشد مکی آنکه زمانه وضع با طالت کشد و این چند است  
 اول آنکه قوت و افعه رحم ضعیف گردد که تدبیر اخراج جنین ظواهر پذیرد و در شدید  
 بدفعات مکرر بفاصله چند چند ساعات شود که آنرا قالمهای هند نمندی پیرین میگویند  
 پس برین حالت تقویت قلب و مدت استعمال آوردن می باید و گاهی ضعف قوت و افعه  
 رحم از امتلا و کثرت خون میباشد پس هرگاه کثرت خون تحقق شود از فصول آن گذشت و  
 نهایت کثرت برانند تا موجب ضعف قوت گردد و گاهی اطالت وضع بسبب عجز قوت و افعه  
 رحم باعث کثرت اجتماع رطوبات آب پرده میسر که در آن بول جنین میباشد پذیرد و در  
 ازبال کبوتر یا میل نازک آن پرده را اندک بشکافند تا کثرت آب و نقصان آن دو باین  
 شکاف نکند که آب قطره قطره از آن ریزد ورنه اگر آب یکباره قبل وضع حمل خارج خواهد شد رحم از  
 صدمه وضع حمل خواهد شکافت چه پیر پرده و رطوبت هم حافظ رحمست بصدقه اعضا جنین  
 و قوه بصلابت نم رحم یا غنق آن باشد و این امر از حسن لمس معلوم میشود پس بطبیع مخلالات  
 نشانیدن و طول کردن مفیدست پنهان کبوتر یا عاقر قره ساسیده بشده آمیخته مطلقا کردن

۱۴  
 ای شیرین من از دست  
 ۱۵  
 باد و کینه و کینه  
 ۱۶  
 قلب کندش کل سبب  
 ۱۷  
 و گاه زبان کیلانی و غیره  
 ۱۸  
 کافران و زغفران  
 ۱۹  
 یکین خوشبو و با بوی خوشبو  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰







و هر دو سابقا متقاطع سماخته بسرین رسانند و باز جمله اعضا را بهیست متحرک و بر وزن شسته  
را بر روغن گاو تر کرده بر بدن طفل می رسانیده باشد و از غمز اعضا اصلاح و در دست  
عضو به شکل مناسب نموده باشد و بعد غسل و شست و طوبات باید که نخست بکم غلظت  
بعد بر شست بخواباند و هنگام غتال نرمی و آهستگی خضرخ و را بر روغن آلوده و طفل را  
منقح سازد و پیوسته بینی را از میل بد و الراس فقره یا پنجه بر سرخ پیچیده صاف  
می کرده باشد و زیت الانفاق در چشم چکاند و چشمها را از آخر قمر با کالو نشاند  
و روغن گاو از مرض پاک کند و فاخته طفل تراشیده و در روزی و سه بار  
تغییر نشانه کند و هرگاه در سه چار روز دونه ناف خشک شده بقیه چیزهای مجفف مثل  
خاکستر صدف خاکستر شرم گوساله و رباص محرق و هم خاکستر عصبی که برایش گوشت  
یباشد مفید ترست و تا زمانی که نرمی در عضای طفلست و غایت این تاج شش ماه  
ست بچه را در قماط پیچیدن لازم دارند و بعضی قابلهای ناقابل از پستان بچه  
رطوبتی بغمز شدید بر می آرند و بعرف خود چماقی و بانامی میگویند احتر از آن و است  
و بچه را پیوسته در اغوش دارند و لباس پنبه و فراخ بپوشانند و در آن خانه که بچه باشد  
شعاع قوی رسیدن ندهند و اگر موسم شدید البرد نبویا جیل و ز در روزی یکبار  
دو بار غسل دادن است بشرطی که طفل قوی اجنه بود و اگر ضعیف اجنه یا سوخته  
پس بفاصله سه روز پنج روز غسل دهند و بهترین اوقات غسل اول روز است  
تا دو پیر و بجان محفوظ یا حمام نیم گرم یا آب گرم یا طبیع آتشینه و برنگ و حلیه و غلبه  
و تدبیر شیر را تا چهار ماه و دختر را تا دو ماه کافست هنگام تدبیر طفل نه بار  
پشت او را تا کردن از آنکشت نرم بر روغن چرب کرده نرم نرم بمالند اکثر اطفال

۱۔ ہوا و بدن  
 ۲۔ وقت و بدولت  
 ۳۔ بدن و فاکر و بدولت  
 ۴۔ ازین مضمون محفوظ رہا  
 ۵۔ ہنگام و غفلت  
 ۶۔ مہربان و بدولت  
 ۷۔ ہنگام و غفلت  
 ۸۔ ہنگام و غفلت  
 ۹۔ ہنگام و غفلت  
 ۱۰۔ ہنگام و غفلت

[illegible][illegible][illegible]

که می کنند و شیر نمی خورند و باین تدبیر غرض می شوند و چون بهشت و راز ولادت گذرد  
 طفل را در محض دهند و به محض خوش تر نم کنند که مورث لذت طفلست چنانکه از صدای گریه  
 نفرت دارند و تحریک محمد ریاضت نیست اطفال او اگر در پس گوش و گردن گشایان  
 زود و دکی پدید آید گل سر شو بزرگ شود و دیار کرده باشند و در موسم سرما صرف پاشیدن  
 گل مفیدست و سر طفل آنچه در مده چو در آغوش پیوسته بلند دارند و باید که از  
 وقت تولد تا بهشت پاس شیر ندهند تا خود اشتتهای صادق پدید آید و گریه  
 کند و قبل از دادن شیر اندکی عسل بپسایند و کام طفل بردارند و کام طفل  
 بهر چیزی که بردارند گاهی از ان چیز مضر فی می رسد چنانچه مولود می البقر سبزه  
 و نبات کام برداشته بر گاه عقرب آنرا نیش می زند ضرری پدید نمی آید و تا هفت روز  
 از سه بار زیاد شیر ننوشانند و مرضه را باید که اول شیر خود سه بار بدوشد بعد  
 سر پستان در دهن طفل گذارد و بهترین شیر مادرست حتی که اگر پستان بی شیر دریم  
 بکدام اکثر امراض محفوظ باشد و تا سه روز باید که شیر مادر ندهند که متجسس بل  
 ادویه ملینه و عسل کف و رزند و هر گاه افراط شیر باشد یا آنکه شیر از پستان وان  
 باشد پس اندک اندک و بتفرقه بنوشانند و رنه در حلق مجتمع گردیده براه بینی  
 خواهد ریخت و موجب اذیت طفل خواهد شد و مرضه را تعدیل سه ضروری مراعات  
 حفظ صحت و جلبت و اگر مرضه غیر مادر باشد پس باید که مرضه جوان مابین  
 بست و پنج سال و سی و پنج سال باشد و معتدل آنجسته و قوی الحلق و واسعه البصر  
 و عظیمه العضله و صلب اللحم حسن الاخلاق و معتدل المزاج بود و از غضب  
 و غم و دیگر امور نفسانی زود و متفعل نشود و پستان او مجتمع غیر مسترخ معتدل

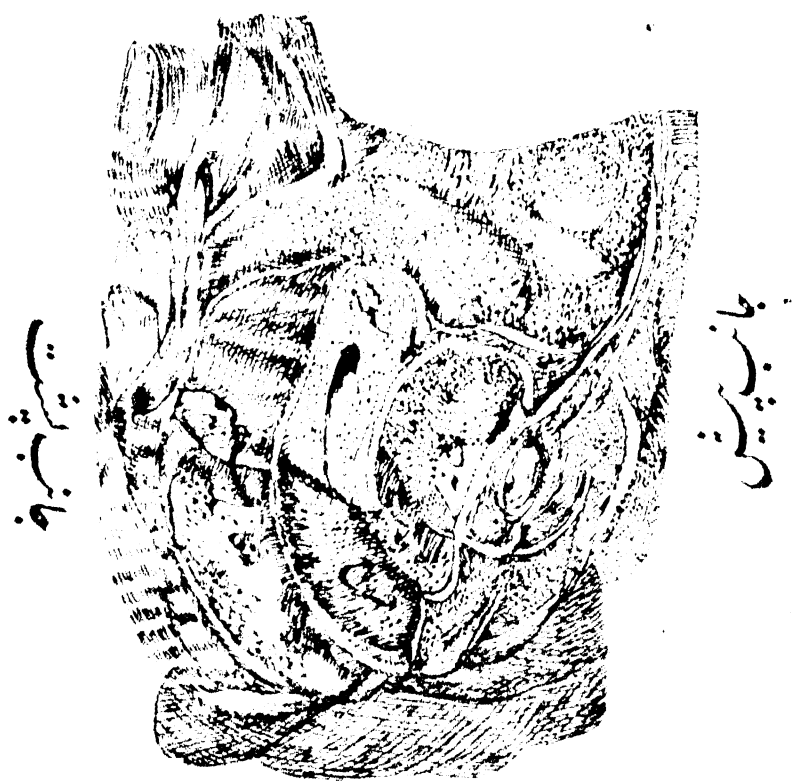
[illegible]

—





الحمد لله رب العالمین که این رساله جنین سودمند طالبان مفید شائقان پیرمندیان  
 و اهل فهم و کمال را از مغایر و سحرآشی مناسب موضع مطالب اکثری مشعر فوائد جدید  
 سر تا پای مفید زریب و زینت گرفته و هم از نقشهای رحم و جنین و صورت تولد طفل  
 رشک ارزنگ و صنفخانه چپین گردیده آب و رنگ انطباع پذیرفت و نقشهایی که  
 بعد انطباع شانه کش طره حصول شده اند آن را در آخر این رساله جلوه زیبایش گردانید  
 تا به متفحص و قائل در تماشای جستجو پراگندگی لاحق نگردد و چون بعضی امراض اختصاص  
 باطفال داشت لهذا رساله علاج الصبیان منمیه این رساله منوده شد تا ناظر بر کیفیت  
 علاج اول سرمایه علم تشریح و حقیقت طفل فرزند وخته و بر غوامض امور کما بینغی  
 آگاهی یافته وقت حاجت بعالج بر دازد و من الله التوفیق و سیده زینب العتبات  
 شکل رحم و فرج در میان شانه و معای مستقیمه کشیده نصف طولی

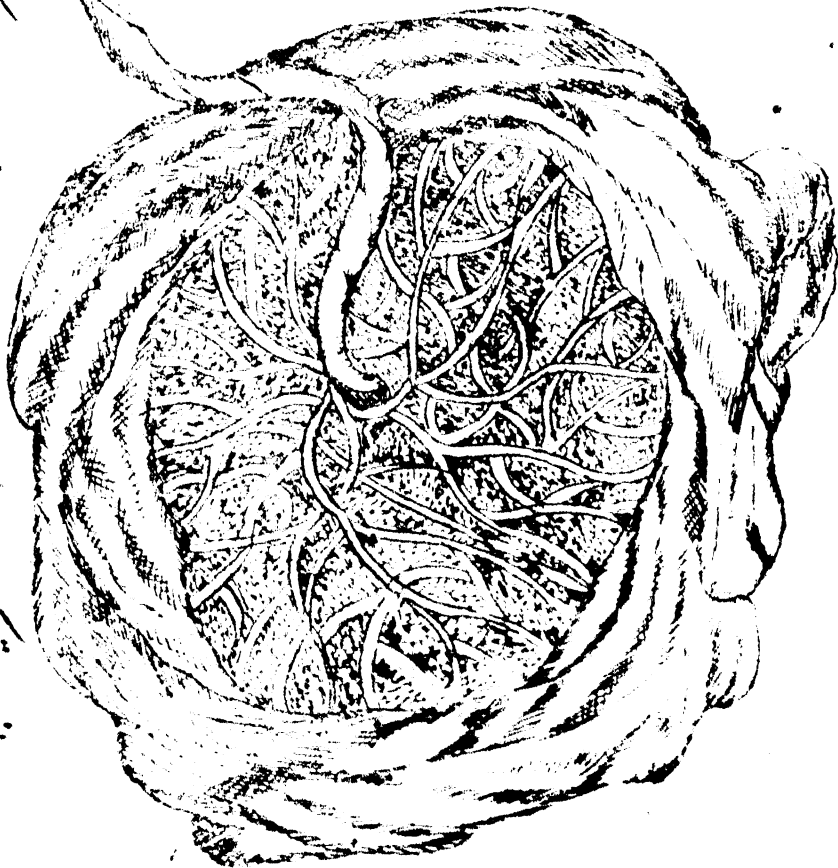


شکل جنین که از شکم برآمده و مع مشیمه  
 و ناف که یک طرف آن در شکم  
 طفل پیوسته و طرف دیگر مشیمه  
 ملصق شده و شکم طفل چاک  
 کرده و رگهایی که هم ناف  
 بدان متصل است طوط  
 ازان در گرسا  
 میرو  
 معاینه  
 کنند



جنین که شکم چاک دارد

و پنج عروق که در میان طبقاتی اغشیه از عروق رحم تولد یافته و جدا گشته و به ناف پیوسته معاینه کنند



نقشه اغشیه مشیمه که آن را شکافت جنین برآورده اند



لاجرم اور آتی مختصر موصوم به علاج الصبیان بضم ط خمر می آید و اکثر امراض  
مخصوص صبیانست و سواى ایشان را منی افتد اندراج می پذیرد پس این التوفیق علیه السلام

### از جمله امراض اس

یح الصبیانست که آن را ام الصبیان و فرغ الشیطان و ام الشیطان هم گویند  
علامتش آنست که دفعه بدوش افتد و دست و پای پیچد و چشمها برگردد و کفست  
پیدا آید با کلمه حالتی شدیه بصیرت عارض گردد و چنانچه اکثر اطفال ابدین مرض معالجه  
کرده است و عوارض و آثار مرض آنکه اندک متفاوت شاید و نموده طفلی دیدم که حسن  
و خفین آن و تحرک بودند و پیغمبر که چشم جانب بالا متشیخ شده تا آنکه سوادى در دیده مشاهده  
نمی شد و هر وقت متشیخ و شست بسته و در تمام بدن اختلاج عارض شده بود بعضی برب  
گردن مختلج بود و بعضی نصف تن بدن اختلاج داشت و بعد این حالت طفل گریه  
کنند و کسل ماندنی عارض شود و علامت نوع همک آن آنست که و زرد و دوده شود  
و شدائد و روده و دم از دبر آید و تا آنکه بدماغ و سر تشنجی رود و شیون و  
در روز متشنج شوند پس باید دریافت که از ماده گریست یا سرد مثلا اگر غلبه فطرت  
حمی محرقه و حدت و گرمی ملس بدن نفس خشکی و تشنگی و امثال آن توانست و آنست  
پس بر طیب تبرید کوشند با دویه و اشربه و معوطات و ضمادات و اطلیه بارده و لین  
بطن بشیافات و ضمادات و خورانیدن او و یه یلینه و مسهل چون طبع خطمی و خجاست  
و سهل السوسن و شمر مضوض و پیرسیا و شان و شاه تره و ج کاسنی و تخم کاسنی و گل سرخ  
و عناب و پیستان و عناب المثلج و برگ گاو زبان و برگ سنای کلی با مغز فلو و شیر خشک  
و روغن بادام و دوشیدن شیر مرصعه بر تارک چند قطره و زینی و خرقه بشیر تر کرده یا تراشه کرد

سبب آنست که شکر و شیر و عسل و لبن و روغن و مسهل و خورانیدن او و یه یلینه و مسهل چون طبع خطمی و خجاست و سهل السوسن و شمر مضوض و پیرسیا و شان و شاه تره و ج کاسنی و تخم کاسنی و گل سرخ و عناب و پیستان و عناب المثلج و برگ گاو زبان و برگ سنای کلی با مغز فلو و شیر خشک و روغن بادام و دوشیدن شیر مرصعه بر تارک چند قطره و زینی و خرقه بشیر تر کرده یا تراشه کرد

در این کتاب





۵  
 در این زمان چکه در بینی قطور سازند و نیز زعفران با قدری قند نرم سوخته بر آتش  
 گذارند و بخور آن به بینی رسانند و سر طفل بخرقه خشن ببالند و سیلحه بپایانند و بصره  
 اینج فیکر او دهند و زبان طفل را بخرقه خشن بر گیرند و اندک که بکشند نگاهدارند  
 تا آنکه لعاب بسیار از دهن بر آید و اگر طفل قوی آهسته و عطسه حرارت و طبع  
 قشور حالب بر سرش ریزند و مغز تخم خیارین و خرفه هر یک جز و مغز بادام شیرین  
 چا چیز و با نبات نرم بپایند و با لعاب بزرقطونا محبت طبع شکل عدس ساخته زیر زبان  
 دارند و رب السوس و دانگ و مکالزل و دوزم و تخم سلخفا با شیر مرغ طبع داوه  
 لعوق سازند و بخور به مولف رسیده که در حار نوشانیدن بحیق زیر مژه بادانه هیل  
 و طباشیر و در بار و سها که بریان خوانیدن مفید است و تلکین مع و سهل که گهشی  
 و عرف بهند گویند نهایت سودمند و تمکید دماغ و گرم داشتن آن تعلیق و اشیان  
 مسح و صره بسته نافع و دیگر عطاش است و این را نزول الیافوخ هم گویند بحمت  
 اینکه تارک سر طفل درین علت فرومی نشیند و عطاش بدین سبب نامند که عطشر  
 مفطر لازم است و سبب این مرض ورم حار غشائست از غشیه دماغ علامت آن  
 تشنگی مفطر و فرشتن تارک سر دگاه باشد که درد و وجع آن تا بحد چشم رسد  
 و رنگ و واکثر بدن رد گرد و دگاه باشد که قبل از حدوث این علت بخورات  
 و سر ظاهر شوند علاج آن ترطیب و غست از چکانیدن شیر مرغ و لبن الحواری  
 در بینی و یا فوخ و خرقه بدان تر کرده بر تارک گذاشتن و عرق برگ بنر غلب  
 و عرق برگ بنر خرقه و عرق برگ بنر کشنیز با نشاسته و قدری روغن گل و اندکی کمر  
 یا حنای تازه کوبیده بر سر و تارک گذاشتن و هر چه بر سر نهند هر گاه میل بخشکی

۲۸  
 در این زمان چکه در بینی قطور سازند و نیز زعفران با قدری قند نرم سوخته بر آتش  
 گذارند و بخور آن به بینی رسانند و سر طفل بخرقه خشن ببالند و سیلحه بپایانند و بصره  
 اینج فیکر او دهند و زبان طفل را بخرقه خشن بر گیرند و اندک که بکشند نگاهدارند  
 تا آنکه لعاب بسیار از دهن بر آید و اگر طفل قوی آهسته و عطسه حرارت و طبع  
 قشور حالب بر سرش ریزند و مغز تخم خیارین و خرفه هر یک جز و مغز بادام شیرین  
 چا چیز و با نبات نرم بپایند و با لعاب بزرقطونا محبت طبع شکل عدس ساخته زیر زبان  
 دارند و رب السوس و دانگ و مکالزل و دوزم و تخم سلخفا با شیر مرغ طبع داوه  
 لعوق سازند و بخور به مولف رسیده که در حار نوشانیدن بحیق زیر مژه بادانه هیل  
 و طباشیر و در بار و سها که بریان خوانیدن مفید است و تلکین مع و سهل که گهشی  
 و عرف بهند گویند نهایت سودمند و تمکید دماغ و گرم داشتن آن تعلیق و اشیان  
 مسح و صره بسته نافع و دیگر عطاش است و این را نزول الیافوخ هم گویند بحمت  
 اینکه تارک سر طفل درین علت فرومی نشیند و عطاش بدین سبب نامند که عطشر  
 مفطر لازم است و سبب این مرض ورم حار غشائست از غشیه دماغ علامت آن  
 تشنگی مفطر و فرشتن تارک سر دگاه باشد که درد و وجع آن تا بحد چشم رسد  
 و رنگ و واکثر بدن رد گرد و دگاه باشد که قبل از حدوث این علت بخورات  
 و سر ظاهر شوند علاج آن ترطیب و غست از چکانیدن شیر مرغ و لبن الحواری  
 در بینی و یا فوخ و خرقه بدان تر کرده بر تارک گذاشتن و عرق برگ بنر غلب  
 و عرق برگ بنر خرقه و عرق برگ بنر کشنیز با نشاسته و قدری روغن گل و اندکی کمر  
 یا حنای تازه کوبیده بر سر و تارک گذاشتن و هر چه بر سر نهند هر گاه میل بخشکی

در این زمان چکه در بینی قطور سازند و نیز زعفران با قدری قند نرم سوخته بر آتش  
 گذارند و بخور آن به بینی رسانند و سر طفل بخرقه خشن ببالند و سیلحه بپایانند و بصره  
 اینج فیکر او دهند و زبان طفل را بخرقه خشن بر گیرند و اندک که بکشند نگاهدارند  
 تا آنکه لعاب بسیار از دهن بر آید و اگر طفل قوی آهسته و عطسه حرارت و طبع  
 قشور حالب بر سرش ریزند و مغز تخم خیارین و خرفه هر یک جز و مغز بادام شیرین  
 چا چیز و با نبات نرم بپایند و با لعاب بزرقطونا محبت طبع شکل عدس ساخته زیر زبان  
 دارند و رب السوس و دانگ و مکالزل و دوزم و تخم سلخفا با شیر مرغ طبع داوه  
 لعوق سازند و بخور به مولف رسیده که در حار نوشانیدن بحیق زیر مژه بادانه هیل  
 و طباشیر و در بار و سها که بریان خوانیدن مفید است و تلکین مع و سهل که گهشی  
 و عرف بهند گویند نهایت سودمند و تمکید دماغ و گرم داشتن آن تعلیق و اشیان  
 مسح و صره بسته نافع و دیگر عطاش است و این را نزول الیافوخ هم گویند بحمت  
 اینکه تارک سر طفل درین علت فرومی نشیند و عطاش بدین سبب نامند که عطشر  
 مفطر لازم است و سبب این مرض ورم حار غشائست از غشیه دماغ علامت آن  
 تشنگی مفطر و فرشتن تارک سر دگاه باشد که درد و وجع آن تا بحد چشم رسد  
 و رنگ و واکثر بدن رد گرد و دگاه باشد که قبل از حدوث این علت بخورات  
 و سر ظاهر شوند علاج آن ترطیب و غست از چکانیدن شیر مرغ و لبن الحواری  
 در بینی و یا فوخ و خرقه بدان تر کرده بر تارک گذاشتن و عرق برگ بنر غلب  
 و عرق برگ بنر خرقه و عرق برگ بنر کشنیز با نشاسته و قدری روغن گل و اندکی کمر  
 یا حنای تازه کوبیده بر سر و تارک گذاشتن و هر چه بر سر نهند هر گاه میل بخشکی



و گرمی کند دیگر تبدیل نمایند و شیر و تخم خرفه و طباشیر و زهره بنوشانند و دیگر تدابیر  
مبرده و مرطبه بعل آند و برای فرو نشاندن تشنگی اطفال خانه لکیری که جانوری  
هنبدیت و از گل خانه در دیواری سازد گرم کرده و آب تطفیه نمایند آن آب  
بنوشانند یا ریشه های پوست نابجیل سوخته و آب سر کرده بنوشانند و مسند نشین  
استرخا و این مرض یا سورتی می باشد یا از خوردن اشیای چرب و دسم عارض  
گرد و الا اول لا علاج له و در ثانی اگر بسبب فصول رطبه عارض شده است  
پس اصلاح شیر مرصعه نمایند و از تکه شیر باز دارند و این روغن بزخترین طفل بماند  
صفیه مراره گرگ سه دم روغن خیری دو دم بنوشانند تا مراره بسوزد و روغن بماند  
و دیگر تدابیر مناسبه نمایند و دیگر اجتماع المار فی الراس این دو گونه است  
یکی آنکه رطوبات داخل تحت بالای غشای صلب جمع شوند یا خارج تحت پیر جماد  
گرد آیند علامت متم اول دشواری تغنیض عین مجربان اشک است و ثانی غشای عظیم سر  
دریابد و سر برداشتن نتواند و این نزد اطباء لا علاجه است پس بهتر آنست که کار  
بر طبیعت واگذارد و عجبی نیست که بعد نهوض بلوغ بحال خود گرداید مگر سوائف این  
اوراق از روی طب فرنگی معالجه طفلی در ابتدا کرد و شفایافت اعنی کار اینی مرهم  
اشکن که اهل فرنگ می سازند تنگ بر سرش نهاد و بالایش چسبیده است حکم بست برو  
پنجم یا ششم می کشاد و بازمی بست تا آنکه در موضعه قریب یکسال صحیح شد لیکن از داخل  
هم رعایت تدابیر سخنه و مجففه مخصوصه داغ مرعی بود و متم دوم را عسل بر شمرده اند  
و در تدبیرش اضده محله بکار می برند و تمکید با قاشق لیمو که بران قدری نمک قدری  
در دویه سحوق پاشیده باشند و اجازت بشوق هم بدیده مجبوری داده اند و در ابتدا

بستن پا به اسرب مدور بر موضع مؤلف مفیدست تا زمان تا لیف این ساله پیش  
 هم و طفل مبتلا می این مرض آمدند یکی هشت ماهه بود و سرش از جانب موخر بقدر  
 سه وجب بزرگی و کلانی داشت از پیشتری ساخت و گنگستان که مخصوص این کار است  
 شکافتم زردانی برآمد بعده با استعمال مراهم مدله به شد و دیگری بغمر خیمه و جمله سرش  
 بزرگی هند و آن بزرگ بود شکافتم آن موضع را مناسب یدم آخر کار جان بحق تسلیم کرد  
 دیگر کز از آن تشخیص که ابتدا کند از عضلات ترقوه و متمد و ساز و آواز بسوی قدم  
 یا خلف یا استایا چپ و این را بفارسی ریحاک گویند و این دو گونه است یکی آنکه از سوت بدیر  
 پیچیدن در قذاق و قضا یا گرفتن در برودش یا جز آن خلع عظم گردد و این را عرف  
 اهل هند <sup>علم ناکه</sup> منسلی جانا گویند علا جش <sup>علم ناکه</sup> عاده آنست بصورت اصلی بواسطه قابله بهشتار  
 یا طبیب شاق و ماهر کار و دوم بسبب طوبت فضلات دماغی یاسده آن بهم  
 و آخر کار وند آنها بر هم افتد و این را کز از ضا غطا خوانند و لا علا جست در عرف  
 هند جم و جوگا گویند علا مقش آنست که اول طفل گریه کند و پستان کم در بدن گیرد  
 بعده قوت مکیدن ساقط شود و تحریک هر دو جنبه باطل گردد و دند آنها بر هم نشینند  
 و بشیه این مرض بسبب برودت که از سوت بدیر <sup>علم ناکه</sup> مرضه بهم رسیده باشد عارض میگردد  
 و در هند تا <sup>علم ناکه</sup> اربعین احتیاط کلی می دارند علا جش آنست که در ابتدا بدن را بر غن  
 چرب نمایند و روغن نیگرم در طشتی ریخته طفل را در آن نشانند و محافظت از هوا  
 سرد کنند و دیگر تدابیر فالج و لقوه است و آنچه مؤلف تجربه کرده آنست که فی القو  
 سهل دهند باین اجزا با و یان اسطوخودوس با درنجویه مژدر پیچنی <sup>علم ناکه</sup> سم بڑا مل  
 تنکار بریان <sup>علم ناکه</sup> انگره بریان و از طفل زنجیل انجیر زرد و مصبر و دینه زیره سیاه و مغز

بھی ہفتی کے بعد ہر دو روز

مجلس بیست و نهم  
بنیاد و مکار احمدی  
تاریخ دوم که در این  
و قایلان

عالم بایکدن انو غنی کچھ  
مگر ہم بلا لیت نام کہ مفصل  
کای فوض

بسم الله الرحمن الرحيم

باز منجمل نشود ۱۲

مکتبہ اسلامیہ

جہاں مستی علمی و ادبی ہو  
تو ہوا اور

عصا ب عضلات بزم

عصائب  
منهات وازار  
ماده از مهمل و  
التزلم ليعمل  
مسبب و  
شخصين بايقه  
عنه الموار  
الگويند بان  
بجاء ۱۲

مغز فلوس روغن سید انجیر و روغن باوام یا عطر بادیان بعد هومیای و شک  
و چند و خون خرگوش و ست لبان و عطر دارچینی مفردة او مجموعه دهند و نجیل  
و داریشعان و قسط ساییده صره بسته در گلو اندازند و برگ تنبول خشک با جوزهوا  
و سیاه و قرفل خائیده لعاب آنرا بر لوح چرخ گرم کرده بنوشانند و هوای خانه  
گرم کنند و سبند و کبریت و فلفل سیاه و بسوس گندم بخور نمایند و ابابیل یا شیر  
یا شیشه بیا که در هند جا نوریت معروف است شیشه آنرا جوج گویند بر بالین طفل  
آویزند و دوسه قطرات خون انجیل بر سر مالند و در بینی چکانند و کبوتر صحرایی ذبح  
نموده از گوشت گرم آن تکیه نمایند و خون شیره هم در بینی چکانند بر سر مالیدن  
نموند و فیتله از موم و کبریت و قرفل و خون شیره خشک کرده و خون بوز خشک  
کرده و خون خیل خشک کرده و خون خرگوش خشک کرده بسایند و مقابل مخزن بسوزانند  
و از آنجمله کثرت بکا و سهرت این هر دو را سبب یاراند یکی آنکه سبب در گوشت در کا  
یا در چشم یا جز آن باشد علاج جش <sup>بندی گوشت</sup> و دم آنکه سبب فساد شیر باشد  
در معده علامتش آنست که شیر فاسد از تی براید علاج جش اصلاح شیرت بر تعذلی  
که مناسب بود موم آنکه سبب الم و اذیت حادثه از تعقیب بود علاج جش تنه بر بالین  
بدن بر فست چهارم آنکه مقدمه صرع بود کما مر ذکره و تدبیر جامعه این محل  
خواه باندن اطفال در گواره و غنابه بحن حزیث و صرف طبیعت ملعب بازی  
و حیل های تنویم دیگر فرع در نوم یعنی طفل در نوم سبب این خوابهای هولناک  
ترشد و سبب این یا آنست که در بیداری از چیزی ترسیده باشد و آن صورت  
در خیالش استقرار یافته هرگاه خواب رود حواس ظاهری معطل گردد و عقل مدبره

لغات و اصطلاحات  
۱۰۰  
۱۰۱  
۱۰۲  
۱۰۳  
۱۰۴  
۱۰۵  
۱۰۶  
۱۰۷  
۱۰۸  
۱۰۹  
۱۱۰  
۱۱۱  
۱۱۲  
۱۱۳  
۱۱۴  
۱۱۵  
۱۱۶  
۱۱۷  
۱۱۸  
۱۱۹  
۱۲۰  
۱۲۱  
۱۲۲  
۱۲۳  
۱۲۴  
۱۲۵  
۱۲۶  
۱۲۷  
۱۲۸  
۱۲۹  
۱۳۰  
۱۳۱  
۱۳۲  
۱۳۳  
۱۳۴  
۱۳۵  
۱۳۶  
۱۳۷  
۱۳۸  
۱۳۹  
۱۴۰  
۱۴۱  
۱۴۲  
۱۴۳  
۱۴۴  
۱۴۵  
۱۴۶  
۱۴۷  
۱۴۸  
۱۴۹  
۱۵۰  
۱۵۱  
۱۵۲  
۱۵۳  
۱۵۴  
۱۵۵  
۱۵۶  
۱۵۷  
۱۵۸  
۱۵۹  
۱۶۰  
۱۶۱  
۱۶۲  
۱۶۳  
۱۶۴  
۱۶۵  
۱۶۶  
۱۶۷  
۱۶۸  
۱۶۹  
۱۷۰  
۱۷۱  
۱۷۲  
۱۷۳  
۱۷۴  
۱۷۵  
۱۷۶  
۱۷۷  
۱۷۸  
۱۷۹  
۱۸۰  
۱۸۱  
۱۸۲  
۱۸۳  
۱۸۴  
۱۸۵  
۱۸۶  
۱۸۷  
۱۸۸  
۱۸۹  
۱۹۰  
۱۹۱  
۱۹۲  
۱۹۳  
۱۹۴  
۱۹۵  
۱۹۶  
۱۹۷  
۱۹۸  
۱۹۹  
۲۰۰



گذارند بخاشوش شود و اگر بناگوش آتزا یا گوش بیرونی را حرکت دهند ازیت یابد و اگر کینند  
 و سرگردن به پنجید علا جیش است که حنظل و صغری و ملح طبرزد و عدد من مکی و حب غنفل  
 و اباج مجموعه او مفردة در روغن کنجد یا روغن بادام یا روغن گل جوشانیده چند قطره  
 در گوش چکانند یا صغری و مزنجوش و اسطوخودوس و فسنجین و اب جوشانیده بچکانند  
 و اگر در روغن بادام تلخ یا روغن آشنه شفا لو جوش دهند نفع باشد و چکانیدن غسل  
 بازهره گاو یا آب برگ نیم یا آب برگ بکاین که آزاد و خست یا تخم رازیانه و هیل  
 ناسیده قطره کنند و اگر ملح الطعام باقی روی روغن گاو و نیم گرم چکانند یا عرق برگ  
 شکبه در سن یا برگ پان بگل یا ناختواه و جوز بو آجاسیده یا اندکی افیون با شرب  
 دو آتش حل کرده قطره کردن مفید و با بونه با برگ عنب الثعلب برگ نیم یا برگ بکاین  
 و اب جوشانیده از لوله کوچک که سوراخ آن بقدر منفذ گوش باشد بخوردادن  
 سودمندست و این یا چچدان بار با تجربه کرده که پزشکان فرنگ روغن پیه و افیون  
 که بزبان شان ویل ناسند و آن روغن زرد رنگ مانند بومی باشد در هضم اوجاع  
 آذن بلکه قروح آذن هم نفعست و اگر مرجع آذن بحسب حرارت باشد علامتش  
 محق حقی است پس یک دوز لوله کوچک یعنی بچهای زلو در بن گوش بچسباند  
 و رعایت تلکین لطن ملحوظ دارند و شیر مرصعه تقطیر فرمایند و اگر سبب رو رفتن آب  
 در گوش باشد چوب بادیان یا گزیانید بقدر سوراخ گوش گیرند و یک طرف آن  
 پنبه پیچند و چرب سازند و مشعل سازند و طرف دیگر آن را باندرون گوش گذارند  
 تا آب منجذب گردد و یا پاره اشخ که ابر مرده باشد از رسیان بسته در گوش اندازند  
 و بکشند مگر بهر حال چکانیدن و وای شد یلبس ممنوعست و اگر در گوش

[illegible]

بہارِ مہمانِ مہربان  
مہمانِ مہربانِ مہمانِ مہربان  
مہمانِ مہربانِ مہمانِ مہربان

بغداد: خزانة دارالعلوم اسلامیہ

مجلس شورای اسلامی  
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی  
معاونت امور فرهنگی

پیشانی و باطنی و کف و کعبه

مجلس شورای اسلامی  
جمهوری اسلامی ایران

دانشگاه تهران

و ان فتنه و اضطراب

اداره کسب و تجارت  
شماره ۱۲۳۴



سوخته در عروق لیمو آویخته در گوش قطور کنند یا بسبب اینکه رطوبت در وماغ نیاشته باشد  
 علاجش آنکه تقطیل رطوبت و ماغ نمایند و قطعه صوف در عسل و خمر و شرب عفران  
 و قلیلی نظرون آلوده در گوش نهند و زعفران و عفن در شراب حل کرده چکانند و اگر  
 رطوبت اندک سیلان داشته باشد بهتر است که بحال خود گذارند و دیگر روش  
 و آن عبارتست از ورم ملحه علاجش آنکه تاسه و ز معاجیه کنند و کله پاچه غذای  
 مرضیه سازند و از غذای چرب و روح طیبیه پرهیزند اگر چشم بهم چسپد پنبه با شیر مرصعه  
 آلوده نهند و قدری در گوش چکانند و پنبه که نه بد و دگر یا سرگین خرگرم نموده بر  
 چشم گذارند و ببول گرم شستن مفیدست و شیر دشت برای پسر و بالعکس سوخته  
 و زیره و مغز گردگان بحق بلع نموده باب و من برکت دست گذاشته بسیار بمانند  
 و بر روی پنبه گذاشته شیر بز آن دوشند و بر پشت چشم بندند و حنظل می در شیر  
 حل کرده ضماد کنند و تشنج در سرگین خر با ب طبع دهند تا نرم گردد پس برآورده و شتر  
 نموده مغز آن را بر گیرند و نصف وزن آن نبات و مایه ان ساییده و چشم کشند  
 و اگر انزروت بشیر خر پرورده بجای مایه ان داخل نمایند بهترست و بعد پاشیدن  
 این دو پنبه بروغن آلوده بر سفال پر اب گذارند بعد بر چشم نهند و بالای آن قور  
 از گل پاک سرشته تر نهاده بصبا به بندند و کلواده پستانی و قرفل و شب یاس  
 بریان و افیون در ظرف کاسه از فلفل یا فلو س سی ساییده با قدری روغن بکشد  
 و چشم کشند و بعضی برگ تره بند می هم می اندازند و شب یاسی در پنبه پیچیده دو دان  
 برگیزند و از میل جست چشم کشند و همچنین و و افیون و دیگر التصاق حفر آن هم سوزن  
 هر دو پلک چشم است علاجش آنست که هر صبح چشم را ببول گرم بشویند

علاجش آنکه تقطیل رطوبت و ماغ نمایند و قطعه صوف در عسل و خمر و شرب عفران و قلیلی نظرون آلوده در گوش نهند و زعفران و عفن در شراب حل کرده چکانند و اگر رطوبت اندک سیلان داشته باشد بهتر است که بحال خود گذارند و دیگر روش و آن عبارتست از ورم ملحه علاجش آنکه تاسه و ز معاجیه کنند و کله پاچه غذای مرضیه سازند و از غذای چرب و روح طیبیه پرهیزند اگر چشم بهم چسپد پنبه با شیر مرصعه آلوده نهند و قدری در گوش چکانند و پنبه که نه بد و دگر یا سرگین خرگرم نموده بر چشم گذارند و ببول گرم شستن مفیدست و شیر دشت برای پسر و بالعکس سوخته و زیره و مغز گردگان بحق بلع نموده باب و من برکت دست گذاشته بسیار بمانند و بر روی پنبه گذاشته شیر بز آن دوشند و بر پشت چشم بندند و حنظل می در شیر حل کرده ضماد کنند و تشنج در سرگین خر با ب طبع دهند تا نرم گردد پس برآورده و شتر نموده مغز آن را بر گیرند و نصف وزن آن نبات و مایه ان ساییده و چشم کشند و اگر انزروت بشیر خر پرورده بجای مایه ان داخل نمایند بهترست و بعد پاشیدن این دو پنبه بروغن آلوده بر سفال پر اب گذارند بعد بر چشم نهند و بالای آن قور از گل پاک سرشته تر نهاده بصبا به بندند و کلواده پستانی و قرفل و شب یاس بریان و افیون در ظرف کاسه از فلفل یا فلو س سی ساییده با قدری روغن بکشد و چشم کشند و بعضی برگ تره بند می هم می اندازند و شب یاسی در پنبه پیچیده دو دان برگیزند و از میل جست چشم کشند و همچنین و و افیون و دیگر التصاق حفر آن هم سوزن هر دو پلک چشم است علاجش آنست که هر صبح چشم را ببول گرم بشویند

علاجش آنکه تقطیل رطوبت و ماغ نمایند و قطعه صوف در عسل و خمر و شرب عفران و قلیلی نظرون آلوده در گوش نهند و زعفران و عفن در شراب حل کرده چکانند و اگر رطوبت اندک سیلان داشته باشد بهتر است که بحال خود گذارند و دیگر روش و آن عبارتست از ورم ملحه علاجش آنکه تاسه و ز معاجیه کنند و کله پاچه غذای مرضیه سازند و از غذای چرب و روح طیبیه پرهیزند اگر چشم بهم چسپد پنبه با شیر مرصعه آلوده نهند و قدری در گوش چکانند و پنبه که نه بد و دگر یا سرگین خرگرم نموده بر چشم گذارند و ببول گرم شستن مفیدست و شیر دشت برای پسر و بالعکس سوخته و زیره و مغز گردگان بحق بلع نموده باب و من برکت دست گذاشته بسیار بمانند و بر روی پنبه گذاشته شیر بز آن دوشند و بر پشت چشم بندند و حنظل می در شیر حل کرده ضماد کنند و تشنج در سرگین خر با ب طبع دهند تا نرم گردد پس برآورده و شتر نموده مغز آن را بر گیرند و نصف وزن آن نبات و مایه ان ساییده و چشم کشند و اگر انزروت بشیر خر پرورده بجای مایه ان داخل نمایند بهترست و بعد پاشیدن این دو پنبه بروغن آلوده بر سفال پر اب گذارند بعد بر چشم نهند و بالای آن قور از گل پاک سرشته تر نهاده بصبا به بندند و کلواده پستانی و قرفل و شب یاس بریان و افیون در ظرف کاسه از فلفل یا فلو س سی ساییده با قدری روغن بکشد و چشم کشند و بعضی برگ تره بند می هم می اندازند و شب یاسی در پنبه پیچیده دو دان برگیزند و از میل جست چشم کشند و همچنین و و افیون و دیگر التصاق حفر آن هم سوزن هر دو پلک چشم است علاجش آنست که هر صبح چشم را ببول گرم بشویند

و سر سینه نمانی و چشم گشاید و دوده چوب گز و مضعه لازرنه اول شای بار دوده رطبه  
مع سازند و اگر از صلاح این حالت بپرسیده باشد بتدبیرش پرازند و دیگر تاثیر  
اشفاق است یعنی ریختن پلک و این یا از فرط جفاست یا کثرت طوبت و راول  
سعد و شیر مضعه یا روغن نمفته و کمید چشم باب گرم پوشستن سر و بدن آب بنمکرم  
و التیال اسحق لادن باد و غ سودمندست در دوم تدابیر تعلیل رطوبت نمایند  
و دیگر غموض است و این عبارتست از آنکه طفل چشم خود را بپوشد و باز نتواند کرد  
و در هندی معروف به جویان است و سبب آن اجتماع رطوبات غلیظه و سست  
علاج اصلاح لبن مضعه است و مالیدن سر طفل خرقه خشن و غسل جمیع بدن  
آب سماق و عطسه آوردن و موالف این اوراق غسل را که از طبینج برگ مکی رو که  
که درختی هند است خیلی نافع یافته و بریدن پلک بمقراض نیز سودمندست و اگر  
این مرض با طالت کشد بهلاک می انجامد پس باید که فی الفور تدارک آن نمایند  
و نوشانیان طبینج خوشه ممرای که حشیش هند است مفید یافته چنانچه فرزند من  
شرف حسین بارک الله فی عمره بماه هفتم از ولادت بهمین عارضه مبتلا شد و  
تدابیر متداوله نمودم سودی نمانی کرد آخر کار مضعه دیگر نو کرداشتم و جوی بقدر سهو  
از دار فضل و زنجبیل و صبر و گور و همن و نون خرگوش و رو دوده خارشپت و گس  
ساخته بخوردنش و ادم هنگام شب تپ گرفت و لعاب رطوبت از دهان آن  
بر می آمد که تمام شب نوبت خواب نرسید و سینه او را بر تکیه گذاشته و اگر گون  
دراز کردم و سیلان رطوبات علی الاتصال بود که سلسله آن منقطع نمیشد  
دو روز و شب بهمین حال گذشت و آخرش شفا یافت با آنکه تن لاغر و مانا بقاب

۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰



بقالب شرح گردیده بود اینک ماثلاً سه پایان سال دوم است و بعضی اهل تجربه  
شاخه بر قفا و هر دو کف دست پامی کشند و انتقال می یابند و گیر ایصال شیر  
در مجرای انف و این بیشتر از عطسه یا سرفه که هنگام خوردن طعام آید واقع می شود  
چه بسبب کثرت صلیف چیزی که در دهن باشد در مجرای انف هزد و هجا بخاباند و طفل  
بسبب ضعف قوت آن را نتواند پرتاب کرد و خصوصاً طفلی که به کلم نیاده که بیان کند  
و آن چیز در همان جا بماند و دغدغه نماید و متعفن گردد و بخار آن بدماغ رسد بدین سبب  
متوحش باشد و بغذا رغبتی و میلی نه نماید و ضعیف و نحیف گردد و تنفس از آنجا نب نتواند کرد  
و ساعت دست بدانجا نب برد و بمالد و از آنجا است که عورات خاریدن بینی را مقصد  
مرض می فهمند علما جش آنست که بینی از اندرون و بیرون تمام حرب نمایند  
از روغنی که در آن قدری موم گذاشته باشند تا زود خشک نگردد و طفل را بر پشت  
بخوابانند و چند قطره در بینی چکانند و دهن او را بدست محکم گیرند و دهن خود بر منف بینی  
مسدود نماید و بدیند و تعاقب آن در نقد مخالف بدینند تا آنچه در آن باشد بر دوز  
نماید و آنچه از خارج در بینی در براند و باشد بهین تدابیر بیرون آید و متل غفلت نکنند  
چون بر بماند متعفن گردد و فساد عظیم آرد و اگر آنچه نیز نمایان بود از سوچنه یا منقاشی که  
برای این کار اهل فنک ساخته اند بر بزند یا رشته ریشین و تا کرده از آن بر بزند و گیر  
سده نفست و آن بیشتر اطفال را عارض گردد و بعدی که قادر بر تنفس نباشند  
و سبب این طو بات غلیظه هست علما جش اصلاح شیرست و تخفین آب گرم بر بر آن  
و انکباب بر بخارات و مالیدن سر بدست کلامیت یا غرقه نشن و از آنجمله قلاست  
و آن بهر صغار اند که در غشای فم و لسان پدید آیند پس آنچه بی عفونت باشد قلاع نامند







از نزول بلغم بر سینه می باشد علا جش بجمسه علاج سرفه هست مایه نیت برین  
گوش و برین بان آب گرم در دهن چکانیدن و لعوق بزرگتان بشل و دیگر خسته  
در خواب و سبب آن کثرت رطوبتست در ریجهت آنکه چون حرارت میل باطن کند  
و رطوبات را بکشد و در ریجهت جمع گرداند پس مزاحمت نجاتی نفس شود علا جش آنست  
که با غسل گرم گرم قطره قطره بخوراند و تخم کتان وزیره با غسل بلیانند و رب السوس  
در دهن اند و گاه است که این خرخره مندر بصیر باشد علا جش آنست که چند بید شود  
عود و سیب بخوراند و دیگر تدبیر است صر بکار برند و گاه از زوال عضله و لایه های باشد علا جش  
اصلاح آنست بد و قابل دیگر انطباق مرئیت و آن عبارتست از برهم شستن اجزا  
مری و علا متش آنست که شیر و آب کلو فود و زرد و دیگر اندک اندک و جرعه جرعه و سبب  
آن استرخای عضله ماسکه فم مرئیت علاج خرخره بکفنج و با غسل دیگر فواق  
و این مرض اگر کثرت باشد پس قدری جند در آب حل نموده بلیانند و اگر طفل  
شیر خوار نباشد جند در سه که حل کرده بلع نمایند یا در گلاب و ترسانیدن و تحفه خفتن  
و غافل داشتن با شای مجبه نفیدست و دیگر قی مبرج و آن عبارتست از نیت که با فراق  
اید و این راسه سبب است یکی بسیاری خوردن شیر علا جش باز داشتن از شیر  
و ورم اجتمع رطوبت بلغمی در زعه علا متش خروج بلغم است در قی علاج قدری  
قرنفل سوده تنها یا آب سیب شیرین یا شیرین خوراندن حابسات ضعیفه مثل گل سرخ و زعفران  
و عویندی و امثال اینها آب سیب یا بنه ساید بخوراند و همچنین عود بندی سوخته شیر حل  
کرده بلیانیدن نفیدست سوم سبب انقباض صفرا علا متش خروج صفراست و نیت دیگر علا  
آن علاج خنجر شکست و سماق پودینه فلفل سایه نمک طعام ساید بلیانند و طباشیر پودنه

در شیر مرغ حل کرده لیسانیدن سودمند و فاوهر معدنی مفیدست فاوهر حیوانی نیم در انگ  
 بگل رخی یک انگ و آب سیب یا به یا امرو و یا دوغ یا شراب فنعاع خورانید نفعیست  
 و جارش فواکه و شراب مصطکه و بکنجبین سودمند و دیگر ضعیف معده است  
 و این اکثر اطفال را بجهت فساد شیر عارض می گردد و علاج اسهال شیرست بحسب  
 سبب است تقویت معده آب به باقلیلی قرنفل و مشک خوراند و نوشا رو دهند و بگوشت  
 ارطو و پوست اندرون سنگدان خروس یا نبات سفوف کرده و مداومت این سفوف منون  
 با دیان پودینه دانه هیل زرنب زرنبا و بانگ سیاه یا نبات اگر خواهند قدی عموهند  
 و مصطکه اضافه کنند و دیگر تجبن لبن در معده و آن عبارتست از بسته شدن شیر  
 در معده و بیشتر این عارضه بجهت آن می افتد که جهال الفحه برای حبس اسهال بخوراند  
 و همدین نزدیک شیر میخورانند پس باعث امتفاح شکم و غشی و تنگی نفس و عوق شهو  
 و تب لرزه می گردد و علاج مثبت و پودینه در آب جوشانیده بکنجبین مخیه گریا گرم  
 بنوشانند و الفحه خروگوش با آب بالنکو مفیدست چه از خواص پیر یاه است که شیر را  
 بمنجد و بمنجدر اسائل می گرداند و حسب قرحم نیز همین عمل دارد و نیز قدری خاکستر خوب بخر  
 در آب اندازند و قدری بدانند تا خاکستر ته نشین گردد پس آب صافی آن بگیرند و باز  
 خاکستر دیگر در آن کنند همچنین پنج مرتبه عمل نمایند بعده این آب بخورون طفل دهند  
 و اگر ازین تدابیر نگذرد پس قی گنایند و شیر بز بنوشانند که درین شیر خاصیت تنزیب  
 شیر بسته است و دیگر اسهال است و این اکثر هنگام بر آمدن دندان عارض می شود  
 علاجش آنست که بحسب آن مبادرت نمایند لیکن هنگامی که با فراط انجاء پس اسهال  
 علاج آنست که بتدریج سرعت نبات دندان کوشند بدانچه مذکور شد و فاوهر معدنی یا شیر و زیره

در سبب این ضعف معده یا به به یا امرو و یا دوغ یا شراب فنعاع خورانید نفعیست  
 و جارش فواکه و شراب مصطکه و بکنجبین سودمند و دیگر ضعیف معده است  
 و این اکثر اطفال را بجهت فساد شیر عارض می گردد و علاج اسهال شیرست بحسب  
 سبب است تقویت معده آب به باقلیلی قرنفل و مشک خوراند و نوشا رو دهند و بگوشت  
 ارطو و پوست اندرون سنگدان خروس یا نبات سفوف کرده و مداومت این سفوف منون  
 با دیان پودینه دانه هیل زرنب زرنبا و بانگ سیاه یا نبات اگر خواهند قدی عموهند  
 و مصطکه اضافه کنند و دیگر تجبن لبن در معده و آن عبارتست از بسته شدن شیر  
 در معده و بیشتر این عارضه بجهت آن می افتد که جهال الفحه برای حبس اسهال بخوراند  
 و همدین نزدیک شیر میخورانند پس باعث امتفاح شکم و غشی و تنگی نفس و عوق شهو  
 و تب لرزه می گردد و علاج مثبت و پودینه در آب جوشانیده بکنجبین مخیه گریا گرم  
 بنوشانند و الفحه خروگوش با آب بالنکو مفیدست چه از خواص پیر یاه است که شیر را  
 بمنجد و بمنجدر اسائل می گرداند و حسب قرحم نیز همین عمل دارد و نیز قدری خاکستر خوب بخر  
 در آب اندازند و قدری بدانند تا خاکستر ته نشین گردد پس آب صافی آن بگیرند و باز  
 خاکستر دیگر در آن کنند همچنین پنج مرتبه عمل نمایند بعده این آب بخورون طفل دهند  
 و اگر ازین تدابیر نگذرد پس قی گنایند و شیر بز بنوشانند که درین شیر خاصیت تنزیب  
 شیر بسته است و دیگر اسهال است و این اکثر هنگام بر آمدن دندان عارض می شود  
 علاجش آنست که بحسب آن مبادرت نمایند لیکن هنگامی که با فراط انجاء پس اسهال  
 علاج آنست که بتدریج سرعت نبات دندان کوشند بدانچه مذکور شد و فاوهر معدنی یا شیر و زیره

در سبب این ضعف معده یا به به یا امرو و یا دوغ یا شراب فنعاع خورانید نفعیست  
 و جارش فواکه و شراب مصطکه و بکنجبین سودمند و دیگر ضعیف معده است  
 و این اکثر اطفال را بجهت فساد شیر عارض می گردد و علاج اسهال شیرست بحسب  
 سبب است تقویت معده آب به باقلیلی قرنفل و مشک خوراند و نوشا رو دهند و بگوشت  
 ارطو و پوست اندرون سنگدان خروس یا نبات سفوف کرده و مداومت این سفوف منون  
 با دیان پودینه دانه هیل زرنب زرنبا و بانگ سیاه یا نبات اگر خواهند قدی عموهند  
 و مصطکه اضافه کنند و دیگر تجبن لبن در معده و آن عبارتست از بسته شدن شیر  
 در معده و بیشتر این عارضه بجهت آن می افتد که جهال الفحه برای حبس اسهال بخوراند  
 و همدین نزدیک شیر میخورانند پس باعث امتفاح شکم و غشی و تنگی نفس و عوق شهو  
 و تب لرزه می گردد و علاج مثبت و پودینه در آب جوشانیده بکنجبین مخیه گریا گرم  
 بنوشانند و الفحه خروگوش با آب بالنکو مفیدست چه از خواص پیر یاه است که شیر را  
 بمنجد و بمنجدر اسائل می گرداند و حسب قرحم نیز همین عمل دارد و نیز قدری خاکستر خوب بخر  
 در آب اندازند و قدری بدانند تا خاکستر ته نشین گردد پس آب صافی آن بگیرند و باز  
 خاکستر دیگر در آن کنند همچنین پنج مرتبه عمل نمایند بعده این آب بخورون طفل دهند  
 و اگر ازین تدابیر نگذرد پس قی گنایند و شیر بز بنوشانند که درین شیر خاصیت تنزیب  
 شیر بسته است و دیگر اسهال است و این اکثر هنگام بر آمدن دندان عارض می شود  
 علاجش آنست که بحسب آن مبادرت نمایند لیکن هنگامی که با فراط انجاء پس اسهال  
 علاج آنست که بتدریج سرعت نبات دندان کوشند بدانچه مذکور شد و فاوهر معدنی یا شیر و زیره

و بادیان و دانه میل و طباشیر یا شیر برک نورسته اُم غیلان یا شیر غنچه ناشکفته اناژ تر  
 و هفت قطعه خذف سنگ تاب نموده در آن سر کنند و مغربل باند کی نبات طفل ابعده  
 هر مجلس و ق برک لسان اهل نشانی در و شیر تازه بی نمک گل رسته و صمغ عربی بریان  
 کردن و زرد و هضم نیم برشت خورامیدن مفید است و آنچه تجربه مولف رسیده  
 آنست که کوکنا بقدر دوا مائه جو کوب نموده شب ب تر کرده صبح بادیان بریان  
 و زیره سپید بریان و اب ند کو شیر بر آورده صاف نموده نبات شیرین کرده بنوشانند  
 پنجین پوست وخت فاسه شب اب تر کرده صبح آب لال آن از نبات شیرین نموده  
 بنوشانند یا شیر درخت کولر در تاسه بخوراند قسم دوم آنست که بعد از گرفتن شیر عارض  
 شود پس بهترین علاج اعاده شیر است بعد از صحت و فصل مهوم موافق باز دارند قسم سوم  
 بسبب کبد یا ما ساریقا عارض گردد علاج آنست که بتقویت کبد و معده و مفتوح شده  
 کوشند و بادیان و نوشدارو که گاه خوراند و بهترین تدبیر نزد مولف آنست که حلوی  
 که از فرنگستان می آید یک حب صبح و یک حب دوپهر و یک حب شام بلع نمایند دیگر  
 اعتقال طن است و این مرض اطفال بسبب غلبه رطوبات یا عدم انقباض  
 مراره یا متاعا عارض می شود علاج زهره گاه و بخور مرهم بر ناف طلا سازند و روغن ریت  
 بر شکم مالند و شافه از صابون و زبل الفار و روغن بید انجیر یا روغن گل و شکم سرخ  
 یا حل کنند و سهل دهند و دیگر مغض است و آن همیشه روده باشد علاج آب روغن ریت  
 قدری نمک آبیخته گرم نموده و در تاسه گو سپند پر کرده تکیه بدان نمایند یا بشکل گو سپند  
 و صره بسته تکیه کنند و ناخواه ساییده با سپیده تخم مرغ سرشته بر شکم طلا نمایند  
 و نیز خردل سپید و جوز بوا محرق و برگ سر خشک کرده و ناخواه محرق و برگ سداب

و اگر در دانه میل و طباشیر یا شیر برک نورسته اُم غیلان یا شیر غنچه ناشکفته اناژ تر  
 و هفت قطعه خذف سنگ تاب نموده در آن سر کنند و مغربل باند کی نبات طفل ابعده  
 هر مجلس و ق برک لسان اهل نشانی در و شیر تازه بی نمک گل رسته و صمغ عربی بریان  
 کردن و زرد و هضم نیم برشت خورامیدن مفید است و آنچه تجربه مولف رسیده  
 آنست که کوکنا بقدر دوا مائه جو کوب نموده شب ب تر کرده صبح بادیان بریان  
 و زیره سپید بریان و اب ند کو شیر بر آورده صاف نموده نبات شیرین کرده بنوشانند  
 پنجین پوست وخت فاسه شب اب تر کرده صبح آب لال آن از نبات شیرین نموده  
 بنوشانند یا شیر درخت کولر در تاسه بخوراند قسم دوم آنست که بعد از گرفتن شیر عارض  
 شود پس بهترین علاج اعاده شیر است بعد از صحت و فصل مهوم موافق باز دارند قسم سوم  
 بسبب کبد یا ما ساریقا عارض گردد علاج آنست که بتقویت کبد و معده و مفتوح شده  
 کوشند و بادیان و نوشدارو که گاه خوراند و بهترین تدبیر نزد مولف آنست که حلوی  
 که از فرنگستان می آید یک حب صبح و یک حب دوپهر و یک حب شام بلع نمایند دیگر  
 اعتقال طن است و این مرض اطفال بسبب غلبه رطوبات یا عدم انقباض  
 مراره یا متاعا عارض می شود علاج زهره گاه و بخور مرهم بر ناف طلا سازند و روغن ریت  
 بر شکم مالند و شافه از صابون و زبل الفار و روغن بید انجیر یا روغن گل و شکم سرخ  
 یا حل کنند و سهل دهند و دیگر مغض است و آن همیشه روده باشد علاج آب روغن ریت  
 قدری نمک آبیخته گرم نموده و در تاسه گو سپند پر کرده تکیه بدان نمایند یا بشکل گو سپند  
 و صره بسته تکیه کنند و ناخواه ساییده با سپیده تخم مرغ سرشته بر شکم طلا نمایند  
 و نیز خردل سپید و جوز بوا محرق و برگ سر خشک کرده و ناخواه محرق و برگ سداب

در دانه میل و طباشیر یا شیر برک نورسته اُم غیلان یا شیر غنچه ناشکفته اناژ تر

و بادیان و دانه میل و طباشیر یا شیر برک نورسته اُم غیلان یا شیر غنچه ناشکفته اناژ تر  
 و هفت قطعه خذف سنگ تاب نموده در آن سر کنند و مغربل باند کی نبات طفل ابعده  
 هر مجلس و ق برک لسان اهل نشانی در و شیر تازه بی نمک گل رسته و صمغ عربی بریان  
 کردن و زرد و هضم نیم برشت خورامیدن مفید است و آنچه تجربه مولف رسیده  
 آنست که کوکنا بقدر دوا مائه جو کوب نموده شب ب تر کرده صبح بادیان بریان  
 و زیره سپید بریان و اب ند کو شیر بر آورده صاف نموده نبات شیرین کرده بنوشانند  
 پنجین پوست وخت فاسه شب اب تر کرده صبح آب لال آن از نبات شیرین نموده  
 بنوشانند یا شیر درخت کولر در تاسه بخوراند قسم دوم آنست که بعد از گرفتن شیر عارض  
 شود پس بهترین علاج اعاده شیر است بعد از صحت و فصل مهوم موافق باز دارند قسم سوم  
 بسبب کبد یا ما ساریقا عارض گردد علاج آنست که بتقویت کبد و معده و مفتوح شده  
 کوشند و بادیان و نوشدارو که گاه خوراند و بهترین تدبیر نزد مولف آنست که حلوی  
 که از فرنگستان می آید یک حب صبح و یک حب دوپهر و یک حب شام بلع نمایند دیگر  
 اعتقال طن است و این مرض اطفال بسبب غلبه رطوبات یا عدم انقباض  
 مراره یا متاعا عارض می شود علاج زهره گاه و بخور مرهم بر ناف طلا سازند و روغن ریت  
 بر شکم مالند و شافه از صابون و زبل الفار و روغن بید انجیر یا روغن گل و شکم سرخ  
 یا حل کنند و سهل دهند و دیگر مغض است و آن همیشه روده باشد علاج آب روغن ریت  
 قدری نمک آبیخته گرم نموده و در تاسه گو سپند پر کرده تکیه بدان نمایند یا بشکل گو سپند  
 و صره بسته تکیه کنند و ناخواه ساییده با سپیده تخم مرغ سرشته بر شکم طلا نمایند  
 و نیز خردل سپید و جوز بوا محرق و برگ سر خشک کرده و ناخواه محرق و برگ سداب





درم کنند پس شکر که هو چو یہ است و ابو خلسا ہم گویند و علق البطم و روغن کبجد مخلوط کرد  
اندکی بطفل بخوراند و بر ناف او نیز مالند و مردان سنگ و اسفیداج آب غلب الثعلب بنوشند  
حوالی ناف ضما کنند تا اگر ریم در ناف افتد پس علامتش آنست که ناف و خپته گرد  
و ریم دهد و حوالی آن سرخ شود و علاج در و رات مجففه پاشند مثل مردان سنگ محرق  
مفسول استرنج و بجزاحت گل رنی و دم الاخوین و کات مفید و غبار الریح امثال  
آن و بر حوالی ناف صندل سرخ و جدوار و حفص آب کشنیز تر ضما کنند و اگر ازین ابر  
زائل نشود و طفل از سه ماه تجاوز کرده باشد و وعد در لوی کو چک حوالی ناف بچسباند  
پس آن در و رات مجففه بکار برند و یکروز حیر و آن عبارتست از همیشه معایستیم  
علامتش آنست که طفل هر اندک مدتی محتاج تبز ز گردد و اخراج نشود مگر رطوبتی  
قلیل المقدار لزوج مخاطی و این اکثر صبیان اجمعت سیدن بر و دت با سافل عارض میگردد  
و گاه باشد که از صفرا بود علاج اول <sup>بندی بالون</sup> حرق و کمون مساوی الوزن بگویند و بنیز در و رات  
گذاشته بپزند و آب منزه بخوراند و نیز گاه در س یا خاکستر گز یا خاکستر پشیل بگویند و در خرقه بسته  
گرم نموده تمکید نمایند یا طفل را بران نشانند و نشانند بر آجر نو تافته و خرقه بران نهاد  
نومندست و در قسم دوم هم بز و باره بخوراند و تا صدق <sup>خست بخت</sup> و کذب ز حیر متیقن  
نگردد مبادرت در حیر آن نمایند و نیز زرده میسنه مرغ بار و غن سرشته نیکم نموده طفل را  
بران نشانند بنوعیکه در مقعد سلطیت کند سریع الاثر است از آن جمله دید آنست  
و آن چاقسم می باشد یکی طولانی دراز که حیات نامند دوم عیض و هین شبیه تخم کدو  
و این با حب القرع خوانند سوم مدور و گرد باشد و این رستدیر گویند چهارم ریزه  
باریک شبیه بکر می که در سر که بهم رسد و این اود و داخل نامند و این نوع را در بند چینه گویند

فصل: اسباب بزرگ  
چهار علت بزرگ و چهار صفت

عبدالله بن عبدالمطلب

بسمہ شفاء و بہار

صاحب المصنف

عبدالله بن محمد بن عبد الله

د افغانستان اسلامي امارت

عبدالمجید خان

10

ملک و ملت کی خدمت میں

الحمد لله رب العالمين

عبدالله بن مسعود عن أبيه

که از آن هر سال

عبدالله بن محمد

مقامی امور و قیام

بہارِ بخت و بزمِ بخت


منہ علیہ السلام

سید وایان محمد علی



سابقینست باری از مرد و دهر و متروک بود اکنون حکمای فرنگ ماریست ان  
 پیدا کرده کمال شیوع داده اند و چه آن اینست که در فرنگستان بچهای لبان یعنی  
 شیر فروشان که بهندی گواله خوانند بیشتر ازین مرض محفوظ می مانند چون  
 بغور و اسعان نظر برین حال واقفیت دست داد و در صد تفحص سبب آن افتاده  
 معلوم شد که در پستان گاوشمی از شره می افتد و هنگام دوشیدن شیر زرد آب آن  
 شره بر جلد و شنده اثر می کند لاجرم در نسل ایشان وجود این مرض افتاده است  
 از آن زمان طریق این زیاده تر شیوع پذیرفت تا آنکه فی زمانه و آتش تمامه  
 در روم و ایران بکثرت تمامست و طریقش آنست که مطعم یعنی جراح از دست چپ  
 جانب زیرین ساعد مستحکم گیرد که پوست بالای ساعد کشیده شود و بعد از بسته  
 راست خود نوک بیشتر در عرض گرفته و سرشتر پا و ده چپک آلود و خراش دهد و منظر  
 احتیاط سه چار جا همین سان نشتر دهد و ماده را رساند و بر حال خود برهنه بگذارد تا از  
 ملاست لباس ماده آن دائل نگردد و باید که قبل از خراش جلد ساعد از مایه بون غیره  
 بشوید که اثری از چرک باقی نماند و نشتر غائر نزنند که احتمال سیدان خواست و سیدان  
 اندفاع ماده که سرایش منظورست امکان دارد و تا روز سوم حرمت در جلد محسوس  
 می شود و حمای شدید عارض می گردد و تا روز پنجم آبله بر وز نموده تا روز هشتم ترقی  
 می پذیرد و در بغل هم و رم پدید می آید بعد تر اشیدن آبله خشک ریشه می افتد  
 و گاه ست که سبب سوختن بر تطعیم یا ناقص بودن ماده چپک یافتن او مرض  
 یا ضعف آبله بر نمی آید پس درین حالت تکرار عمل مناسبست و گاهی یا وجود آبله  
 حصیه که عبارت از جد ری کا ذبست بر می آید درین حالت هم تطعیم بار دگر می باید





۴۸  
کتابخانه  
مجلس شورای  
وزارت معارف  
شماره ۱۰۰  
۴۹  
کتابخانه  
مجلس شورای  
وزارت معارف  
شماره ۱۰۰  
۵۰  
کتابخانه  
مجلس شورای  
وزارت معارف  
شماره ۱۰۰

# خاتم الطبع

بفضل خالق بهیاں شافی عدیم المثال حسب رایش کرم اوصد جناب قاضی محمد براہیم  
بن قاضی نور محمد تاجر کتب نفی سلمہ اسد العلی بار دیگر این برسہ سالہ یعنی سالہ ہجرت  
و رسالہ علاج الصبیان ہر دو نافع بتدیان و مددگار شتیان تالیف شریف  
قدوین بنیف عاذق کامل مطبب باذل جناب حکیم اصغر حسین جصل تمنیہ  
فی الدارین رسالہ سومی کہ می آید شملہ علاج امراضی کہ اکثر باطفال عارض می شوند  
و رسالہ علاج الصبیان ازان خالی بود تراویدہ قلم افادت رقم صحیح و جوشی ہر دو  
رسالہ فرہورہ یعنی ماہر و قائق علوم حاوی نکات فنون جناب حکیم خواجہ محمد حسن  
حفظہ اسد عن المکارہ و الفتن مطابق نسخہ مطبوعہ بار اول باہتمام ہیدار غفران

محمد عبدالرحمن بن حاج محمد روشن خان علیہ الرحمۃ و الرضوان

در شہر بیج الآخر سنہ ۱۲۸۳ ہجری مطبعہ شہر بیج

مطبع نظامی واقع کاپوٹ

گردید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ .

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ  
 يَشْفِينِ . وَالتَّكْوِيْنُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا نَبِيِّنَا . وَالمُحْسِلِينَ الَّذِي فِي شَأْنِهِ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ  
 إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ وَعَلَى آلِهِ وَاصْحَابِهِ الَّذِينَ هُمْ حُكَمَاءُ طَبِّ شَرِيعَةٍ حَافِظُونَ لِعِنَاكَ  
 الَّذِينَ إِمَّا بَعْدُ سَيُؤَيِّدُ بِنُورِهِ رَگَاهُ رَبُّنَا مِنْ مُحَمَّدٍ حَسَنِ صَلَواتُهُ اللَّهُ عَنْ مَكَارِهِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ  
 که سابق ازین رساله سَمِی بِعِلَاجِ الصَّبِیَّانِ تالیفِ حَکِیمِ اصغَرِ حَسَنِ صاحبِ تَحْقِیقِ  
 مَوْضِعِ الْمَرَامِ ابنِ یَحْیَی سَرِیجِیام یافت لیکن چند امر غرض که کثیر الوقوع اند و از قلم  
 صاحبِ رساله باقی مانده و متبایه بران ضروری بود از استنباط عمده و طبیعیه باورده  
 و آنچه تجربه را رقم رسیده و هم از افادات حضرت استاد مولای جناب علی القاب  
 حَکِیمِ عَلِیِّ حَسَنِ صاحبِ تَعْلِیمِ الْعَالِی و و است بر کمال تقاضا کرده و بجز آنکه در مَوْضِعِ  
 رساله مذکور گردانیدم تا ناظران را بنگام عِلَاجِ بصیرت تمام و معاونت با کلام محال  
 آید وَ بِاللَّهِ التَّوْفِیْقُ وَ هُوَ غَفُورٌ مُّقِیمٌ وَ خَدِیرٌ فِیْهِ اِزَانٌ جَمَلُهُ مِنْ غُصْنِ شَیْخِ نَسْت

۴۰  
 بهستان این مرغ است  
 که در دود و دود قوتان زیور  
 شفاست مبعثت سیل از کج  
 زبون بلبل و موم و غنچه و در و در  
 سلاطین و شاهان و ملوک و پادشاهان  
 ایشان سست و از سلطان و نفعی و نفعی  
 تا طایفه و قوت و مایه و طایفه  
 تا طایفه و قوت و مایه و طایفه  
 و ببال او و اصحاب و کرم و کرم  
 مکار و کرم و مایه و مایه  
 ۵۱  
 از کمان و تن  
 ۵۲  
 گسار و دار و دار  
 ۵۳  
 از کمان و تن  
 ۵۴  
 گسار و دار و دار  
 ۵۵  
 از کمان و تن  
 ۵۶  
 گسار و دار و دار  
 ۵۷  
 از کمان و تن  
 ۵۸  
 گسار و دار و دار  
 ۵۹  
 از کمان و تن  
 ۶۰  
 گسار و دار و دار





دیس گردن مندی شود و علاج تبرید و باغ و اطلیه بارد و مثل طحلب کشنیر و صندل و آرد جو  
و حنظل و گیسو و استعمال آوردن و احتقان با پستان و عناب و آلوی بخارا  
و تدبندی و ترنجبین و گلشن و آب عناب و آب کاسنی و سبزو دروغین گل  
و نمک بن دندان و گرد سماق و زرد و و طباشیر و کتیرا و تخم خرفه و نشاسته با قلیل کاغذ  
با یک ساییده و در لعاب پیچول خوب سازند و در دهن از دیا بشیر مرصعه دهند و کشنیر  
و عدس و پوست اخروث و تخم کاسنی و تخم کاهو و عناب و برگ شاهتوت و گلاب  
و عرق عناب و شعله غوغه کنند و گاهی این درم بچیه شود و منفر کرد پس اول  
آب برگ نیم و شهد مخلوط کرده قدری سرکه آید بخته بیک گرم غوغه نمایند بعد و غن کاهو  
یا روغن بنفشه با دام و آب گرم غوغه سازند و همچنین غوغه شیر تازه بشهد آید بخته مفیدست  
تا زخم خوب پاک شود پس از زوت و سنگجراحت و کمر با و دم الاخوین و بسد و سفیده بقیه  
مرغ سرشته بلیانند و اگر منفر نشود و از باز و و گلنار و پوست انار ترش و شبنم و سماق  
و زرد و روغن غوغه کنند اگر آید این کار برباید از انگشت پخش کنند یا از شتر می که خاص برای  
این کارست شگاف زنند و اگر از ماده بلغم بود علامتش تهج رو و چشم و بسیاری لعاب  
و ریزش نزله و زکام عیا چشم احتقان با برگ سنا و تربد و موسیز و انجیر و پیریا و شان  
و خطمی و مغز خیار شنبه و آب برگ چغندر و گلشن و ترنجبین و روغن گل و نمک لاهیوی  
و یامری و عسل و یارب انگور و کجین غصلی و آب برگ ترب عاقر قرحا و یا با پوست  
اخروث و آب با دیان غوغه کردن و در حالت جمع ماده بوره ازنی و طبع انجیر  
غوغه نمایند و ملتیت و نوشاد و بوره ازنی با یک ساییده و در خلج دهند و اگر  
ضرورت افتد غسل با دوزیر خلج طلا سازند تا ریش گردد و زرد آب از انجا برباید و غوغه

در جمع از دست  
در ایامی و منفر  
از شفا و برباید  
۵

بشند و سرکه انفع ادویه است و چون علت آن خبر رسد موم سفید باروغن موس آن میخند از بیرون  
 طلا نمایند و رب توت خوراند و گاهی در جنگ اعلی دو دانه صلب بخوراند و آن را  
 اهل هند چوروانت می نامند و از سر انگشت محسوس میشوند و این مرض اکثر در اطفال  
 شیرخوارگی عارض میشود و بدان سبب طفل گریه میکند و شیر نمی نوشد علاج بستگی تمام  
 کس نمایند تا منقوش نشوند که موجب هلاکت و اگر درین امر غفلت شود هلاکت میرساند  
 و خود بخود منقوش می شوند و در آن وقت هیچ علاج سودمندید <sup>یعنی علاج</sup> <sup>۱۲</sup> <sup>۱۱</sup> <sup>۱۰</sup> <sup>۹</sup> <sup>۸</sup> <sup>۷</sup> <sup>۶</sup> <sup>۵</sup> <sup>۴</sup> <sup>۳</sup> <sup>۲</sup> <sup>۱</sup> <sup>۰</sup> <sup>۱</sup> <sup>۲</sup> <sup>۳</sup> <sup>۴</sup> <sup>۵</sup> <sup>۶</sup> <sup>۷</sup> <sup>۸</sup> <sup>۹</sup> <sup>۱۰</sup> <sup>۱۱</sup> <sup>۱۲</sup> <sup>۱۳</sup> <sup>۱۴</sup> <sup>۱۵</sup> <sup>۱۶</sup> <sup>۱۷</sup> <sup>۱۸</sup> <sup>۱۹</sup> <sup>۲۰</sup> <sup>۲۱</sup> <sup>۲۲</sup> <sup>۲۳</sup> <sup>۲۴</sup> <sup>۲۵</sup> <sup>۲۶</sup> <sup>۲۷</sup> <sup>۲۸</sup> <sup>۲۹</sup> <sup>۳۰</sup> <sup>۳۱</sup> <sup>۳۲</sup> <sup>۳۳</sup> <sup>۳۴</sup> <sup>۳۵</sup> <sup>۳۶</sup> <sup>۳۷</sup> <sup>۳۸</sup> <sup>۳۹</sup> <sup>۴۰</sup> <sup>۴۱</sup> <sup>۴۲</sup> <sup>۴۳</sup> <sup>۴۴</sup> <sup>۴۵</sup> <sup>۴۶</sup> <sup>۴۷</sup> <sup>۴۸</sup> <sup>۴۹</sup> <sup>۵۰</sup> <sup>۵۱</sup> <sup>۵۲</sup> <sup>۵۳</sup> <sup>۵۴</sup> <sup>۵۵</sup> <sup>۵۶</sup> <sup>۵۷</sup> <sup>۵۸</sup> <sup>۵۹</sup> <sup>۶۰</sup> <sup>۶۱</sup> <sup>۶۲</sup> <sup>۶۳</sup> <sup>۶۴</sup> <sup>۶۵</sup> <sup>۶۶</sup> <sup>۶۷</sup> <sup>۶۸</sup> <sup>۶۹</sup> <sup>۷۰</sup> <sup>۷۱</sup> <sup>۷۲</sup> <sup>۷۳</sup> <sup>۷۴</sup> <sup>۷۵</sup> <sup>۷۶</sup> <sup>۷۷</sup> <sup>۷۸</sup> <sup>۷۹</sup> <sup>۸۰</sup> <sup>۸۱</sup> <sup>۸۲</sup> <sup>۸۳</sup> <sup>۸۴</sup> <sup>۸۵</sup> <sup>۸۶</sup> <sup>۸۷</sup> <sup>۸۸</sup> <sup>۸۹</sup> <sup>۹۰</sup> <sup>۹۱</sup> <sup>۹۲</sup> <sup>۹۳</sup> <sup>۹۴</sup> <sup>۹۵</sup> <sup>۹۶</sup> <sup>۹۷</sup> <sup>۹۸</sup> <sup>۹۹</sup> <sup>۱۰۰</sup> <sup>۱۰۱</sup> <sup>۱۰۲</sup> <sup>۱۰۳</sup> <sup>۱۰۴</sup> <sup>۱۰۵</sup> <sup>۱۰۶</sup> <sup>۱۰۷</sup> <sup>۱۰۸</sup> <sup>۱۰۹</sup> <sup>۱۱۰</sup> <sup>۱۱۱</sup> <sup>۱۱۲</sup> <sup>۱۱۳</sup> <sup>۱۱۴</sup> <sup>۱۱۵</sup> <sup>۱۱۶</sup> <sup>۱۱۷</sup> <sup>۱۱۸</sup> <sup>۱۱۹</sup> <sup>۱۲۰</sup> <sup>۱۲۱</sup> <sup>۱۲۲</sup> <sup>۱۲۳</sup> <sup>۱۲۴</sup> <sup>۱۲۵</sup> <sup>۱۲۶</sup> <sup>۱۲۷</sup> <sup>۱۲۸</sup> <sup>۱۲۹</sup> <sup>۱۳۰</sup> <sup>۱۳۱</sup> <sup>۱۳۲</sup> <sup>۱۳۳</sup> <sup>۱۳۴</sup> <sup>۱۳۵</sup> <sup>۱۳۶</sup> <sup>۱۳۷</sup> <sup>۱۳۸</sup> <sup>۱۳۹</sup> <sup>۱۴۰</sup> <sup>۱۴۱</sup> <sup>۱۴۲</sup> <sup>۱۴۳</sup> <sup>۱۴۴</sup> <sup>۱۴۵</sup> <sup>۱۴۶</sup> <sup>۱۴۷</sup> <sup>۱۴۸</sup> <sup>۱۴۹</sup> <sup>۱۵۰</sup> <sup>۱۵۱</sup> <sup>۱۵۲</sup> <sup>۱۵۳</sup> <sup>۱۵۴</sup> <sup>۱۵۵</sup> <sup>۱۵۶</sup> <sup>۱۵۷</sup> <sup>۱۵۸</sup> <sup>۱۵۹</sup> <sup>۱۶۰</sup> <sup>۱۶۱</sup> <sup>۱۶۲</sup> <sup>۱۶۳</sup> <sup>۱۶۴</sup> <sup>۱۶۵</sup> <sup>۱۶۶</sup> <sup>۱۶۷</sup> <sup>۱۶۸</sup> <sup>۱۶۹</sup> <sup>۱۷۰</sup> <sup>۱۷۱</sup> <sup>۱۷۲</sup> <sup>۱۷۳</sup> <sup>۱۷۴</sup> <sup>۱۷۵</sup> <sup>۱۷۶</sup> <sup>۱۷۷</sup> <sup>۱۷۸</sup> <sup>۱۷۹</sup> <sup>۱۸۰</sup> <sup>۱۸۱</sup> <sup>۱۸۲</sup> <sup>۱۸۳</sup> <sup>۱۸۴</sup> <sup>۱۸۵</sup> <sup>۱۸۶</sup> <sup>۱۸۷</sup> <sup>۱۸۸</sup> <sup>۱۸۹</sup> <sup>۱۹۰</sup> <sup>۱۹۱</sup> <sup>۱۹۲</sup> <sup>۱۹۳</sup> <sup>۱۹۴</sup> <sup>۱۹۵</sup> <sup>۱۹۶</sup> <sup>۱۹۷</sup> <sup>۱۹۸</sup> <sup>۱۹۹</sup> <sup>۲۰۰</sup> <sup>۲۰۱</sup> <sup>۲۰۲</sup> <sup>۲۰۳</sup> <sup>۲۰۴</sup> <sup>۲۰۵</sup> <sup>۲۰۶</sup> <sup>۲۰۷</sup> <sup>۲۰۸</sup> <sup>۲۰۹</sup> <sup>۲۱۰</sup> <sup>۲۱۱</sup> <sup>۲۱۲</sup> <sup>۲۱۳</sup> <sup>۲۱۴</sup> <sup>۲۱۵</sup> <sup>۲۱۶</sup> <sup>۲۱۷</sup> <sup>۲۱۸</sup> <sup>۲۱۹</sup> <sup>۲۲۰</sup> <sup>۲۲۱</sup> <sup>۲۲۲</sup> <sup>۲۲۳</sup> <sup>۲۲۴</sup> <sup>۲۲۵</sup> <sup>۲۲۶</sup> <sup>۲۲۷</sup> <sup>۲۲۸</sup> <sup>۲۲۹</sup> <sup>۲۳۰</sup> <sup>۲۳۱</sup> <sup>۲۳۲</sup> <sup>۲۳۳</sup> <sup>۲۳۴</sup> <sup>۲۳۵</sup> <sup>۲۳۶</sup> <sup>۲۳۷</sup> <sup>۲۳۸</sup> <sup>۲۳۹</sup> <sup>۲۴۰</sup> <sup>۲۴۱</sup> <sup>۲۴۲</sup> <sup>۲۴۳</sup> <sup>۲۴۴</sup> <sup>۲۴۵</sup> <sup>۲۴۶</sup> <sup>۲۴۷</sup> <sup>۲۴۸</sup> <sup>۲۴۹</sup> <sup>۲۵۰</sup> <sup>۲۵۱</sup> <sup>۲۵۲</sup> <sup>۲۵۳</sup> <sup>۲۵۴</sup> <sup>۲۵۵</sup> <sup>۲۵۶</sup> <sup>۲۵۷</sup> <sup>۲۵۸</sup> <sup>۲۵۹</sup> <sup>۲۶۰</sup> <sup>۲۶۱</sup> <sup>۲۶۲</sup> <sup>۲۶۳</sup> <sup>۲۶۴</sup> <sup>۲۶۵</sup> <sup>۲۶۶</sup> <sup>۲۶۷</sup> <sup>۲۶۸</sup> <sup>۲۶۹</sup> <sup>۲۷۰</sup> <sup>۲۷۱</sup> <sup>۲۷۲</sup> <sup>۲۷۳</sup> <sup>۲۷۴</sup> <sup>۲۷۵</sup> <sup>۲۷۶</sup> <sup>۲۷۷</sup> <sup>۲۷۸</sup> <sup>۲۷۹</sup> <sup>۲۸۰</sup> <sup>۲۸۱</sup> <sup>۲۸۲</sup> <sup>۲۸۳</sup> <sup>۲۸۴</sup> <sup>۲۸۵</sup> <sup>۲۸۶</sup> <sup>۲۸۷</sup> <sup>۲۸۸</sup> <sup>۲۸۹</sup> <sup>۲۹۰</sup> <sup>۲۹۱</sup> <sup>۲۹۲</sup> <sup>۲۹۳</sup> <sup>۲۹۴</sup> <sup>۲۹۵</sup> <sup>۲۹۶</sup> <sup>۲۹۷</sup> <sup>۲۹۸</sup> <sup>۲۹۹</sup> <sup>۳۰۰</sup> <sup>۳۰۱</sup> <sup>۳۰۲</sup> <sup>۳۰۳</sup> <sup>۳۰۴</sup> <sup>۳۰۵</sup> <sup>۳۰۶</sup> <sup>۳۰۷</sup> <sup>۳۰۸</sup> <sup>۳۰۹</sup> <sup>۳۱۰</sup> <sup>۳۱۱</sup> <sup>۳۱۲</sup> <sup>۳۱۳</sup> <sup>۳۱۴</sup> <sup>۳۱۵</sup> <sup>۳۱۶</sup> <sup>۳۱۷</sup> <sup>۳۱۸</sup> <sup>۳۱۹</sup> <sup>۳۲۰</sup> <sup>۳۲۱</sup> <sup>۳۲۲</sup> <sup>۳۲۳</sup> <sup>۳۲۴</sup> <sup>۳۲۵</sup> <sup>۳۲۶</sup> <sup>۳۲۷</sup> <sup>۳۲۸</sup> <sup>۳۲۹</sup> <sup>۳۳۰</sup> <sup>۳۳۱</sup> <sup>۳۳۲</sup> <sup>۳۳۳</sup> <sup>۳۳۴</sup>

[illegible]

علاجش هر مهره خنثی و قدری فلفل سیاه یا آهن ساییده طلا کنند  
و گاهی بسبب شرویا از ورم جگر تهج عارض شود علاجش از آن سبب است  
سبلاق یعنی گنده شدن پلک اکثر از کثرت بکا و گریه عارض شود علاج شتغال  
طفل بلا عیب اگر ماده اکاله بورقیه سبب آن باشد چشم سرخ بود و موی پلک بریزند و نیم  
بعد ریزد شود علاج عدس گلاب ثانیه ضماد سازند و برگ خرفه و برگ کاسنی و روغن گل  
و سفیده بضماد نمایند و ساق عدس پیه اند و گل سرخ و آب کاسنی حل کرده طلا کنند  
انتهای الابد یعنی بختنج سی پلک اگر از ماده بورقیه باشد بدیر آن گذشت اگر از نیاید  
ماده شعر بود و علاج انغاش حرارت کنند و او را به جاذبه و چشم کشند مثل حجر اتریشی لا جود  
و دو خان کنند و قشور نو بر تخم خرما سوخته و روغن شالی و با سلیقون بمالند و اگر ادریسوت  
ساده بود پیش طیب کاری بود و قدری یعنی افتادن چیزی در چشم علاج باید که چشم مطلق  
نماند و از آب بیکرم بشویند و شیر زنان بچکانند و از پارچه نرم یا پنبه به دولت بگیرند و اگر نه  
برای ثلثه و چشم پر کنند و بعد ساعت صاف کنند و اگر جانوری صغیر بجهت پلک سر شود  
در چشم پر کنند و باز صاف نمایند و اگر پیچیدگی و خشن باشد مثل سنگ ریزه یا زرد یا شیشه یا سوز  
خلیده باشد از و چینه برانند و سفیده بضماد مرغ و شیر زنان بچکانند و شمع در دهی گمان بخور  
نمایند و آن و ریت مستطیل که کنار پلک است یک باق پیدا شود و علاج ریوند چینی و ذرات طلایی  
پس انگنده گسختن یا خر مهره کالان و آب سائیده طلا کنند و شمس چاک روزه یکایم بر آن بینند  
و اگر دوجو گنده بروزه مخلوط کرده بکنند سازند و بکشند و دیوار کنند و یا خسته خر و آب حل کرده طلا  
نمایند و حال یعنی کج شدن قه چشم سبب آن هر خای خصنه محرکه است که هی از صرع  
و گاهی از میدان سحر شدید و گاهی از خوابیدن بکیرت گاهی بعد چمک افتد شود

علاء جش هر مهره خنای و قدری فلفل سیاه یا آهن ساییده طلا کنند  
 و گاهی بسبب شرویا از ورم جگر تهج عارض شود علاء جش از آن سبب است  
 سبلا و یعنی گنده شدن پلک اکثر از کثرت بکا و گریه عارض شود علاء جش اشتغال  
 طفل بملاعبت اگر ماده اکاله بورقیه سبب آن باشد چشم سرخ بود و موی پلک بریزند و نیم  
 بعد ریزد شود علاء جش در کلاب ثانیه ضما و سازند و برگ خرفه و برگ کاسنی روغن گل  
 و سفید بیهضه ضما نمایند و سماق و عدس پیله اند و گل سرخ و آب کاسنی حل کرده طلا کنند  
 انشا الله العالی یعنی بختن موی پلک اگر از ماده بورقیه باشد تدبیر آن گذشت و اگر از زیاده  
 ماده شعر بود علاء جش انغاش حرارت کنند و او دویه جاذبه و چشم کشند مثل حجر اتریشی و لاجوز  
 و دو خان کنند و قشور صوفی و تخم خرما سوخته و روغن شالی و با سلیقون با جمال اندازد و اگر از بیست  
 ساده بود پیش طیشگانی بود قدری یعنی افتادن چیزی در چشم علاء جش باید که چشم مطلق  
 نماند و از آب بکرم بشویند و شیر زنان بچکانند و از پارچه نرم یا پنبه سهولت بگیرند و اگر نه  
 بریزد نشانه چشم پر کنند و بعد ساعت صاف کنند و اگر جانوری صغیر باشد با شکر گل سرخ  
 و چشم پر کنند و باز صاف نمایند و اگر بزرگ بصلب و خش باشد مثل سنگ ریزه یا زرد یا شیشه یا سکه  
 خلیده باشد از و چینه براند و سفید بیهضه مرغ و شیر زنان بچکانند و شمع در هندی گمانا بخور  
 نهند و آن و ریت مستطیل که کنار پلک است یک باق پیدا شود علاء جش ریونید صینی و ذرات طلوع و الا  
 پس فکند و گسختن از مهره کالان و آب ساییده طلا کنند و شمس چاک کرده بکرم بران نهند  
 و اگر دوز و گنده بر دوزه مخلوط کرده بکیند سازند و بکیند و یوکر بکند و یا خسته خرا و آب حل کرده طلا  
 نمایند و حول یعنی کج شدن قه چشم سبب آن هتر خای عصبه محرقه است گاهی از ضرع  
 و گاهی از رسیدن سحر شدید و گاهی از زخم ابانیدن بکیرت گاهی بعد چمک افتد شود

علاج در ابتدا صلاح پذیریت باین طریق که چیزی تا بان بجانب خلاف چسباند یا چرخ  
 بدان جانب نشن نمایند تا بتکلف میل بجانب خلاف کند و حدقه راست گرد و دود صریح تدبیر صریح  
 چنانکه در رقه یعنی گر چشمی بسبب بیشتر ملوث است علاج در مدت چله چند مرتبه شک زعفران  
 ساییده بمیل جست از موم سفید شیان ساخته و چشم کشیده باشد و صد و سی و ختم بر غریت  
 حل کرده بر تا که بمالند وین مختل تر الوده و چشم کشند مشرق و آن فزونی شمس چمن  
 بالامید امیشود و چشم از گرانی و نشود و چون آنرا در میان و انگشت گرفته بگذارد بلند می نماید  
 ماند و چشم تر و ز کام و نزله و عطسه حق بود علاج تنقیه بغم کنند و اقراص بنفشه خوانند و صلا  
 غذا فرمایند و بعد تنقیه با سلیقون کبیر چشم کشند و بخشایش محله تمکید سازند پس اگر به نشود  
 بناچار بی شکافند در عرض با احتیاط تمام و بعد التیام زعفران و حنظل و سیاه شیطا  
 سازند و ریم بن گوش که بندی کر مل نمایند علاج حنظل و جد و وار و بابونه و مغز خیار  
 در آب عنب الثعلب بزیاکشید تر ساییده ضما و کنند و چون غلبه خون بود ز لوبقفا چسباند  
 و آرد و جود کبش نیز حل کرده ضما و نمایند و ریم المعدة اکثر و صبیان هنگام تب بلغمی فساد  
 بهضم پدید می آید و علامت آن تهج ر و در صامیت نگشت و تب این علاج  
 بتقویت معدّه کوشند و شیر یا غذا کم دهند و بر ضعه لطیف تدبیر کنند و نیکو ترین غذا نخود و آب  
 باندکی و اچینی و فلفل سایه و شور برای مرغ که در و چند روز کرب پنجه باشد توان داد  
 و عوض آب عرق بادیان یا عرق عنب الثعلب و خاکستر چوب خست انگور و سعد ادرسه  
 و بنیل الطیب و ساب عنب الثعلب بزر و هر آینه بنما و سازند و در تعیین سار الاصول و مار البرز  
 بدهند و اگر اسهال هم باشد آب بارنگ بنروز رنگ تخم بارنگ پنجه بنفشه و گاهی  
 این ریم بصلابت بگیرد علامت جش و غرین مصطک بر معده طلا کنند و قبر طلی و هم اخیان

علاج در ابتدا صلاح پذیریت باین طریق که چیزی تا بان بجانب خلاف چسباند یا چرخ  
 بدان جانب نشن نمایند تا بتکلف میل بجانب خلاف کند و حدقه راست گرد و دود صریح تدبیر صریح  
 چنانکه در رقه یعنی گر چشمی بسبب بیشتر ملوث است علاج در مدت چله چند مرتبه شک زعفران  
 ساییده بمیل جست از موم سفید شیان ساخته و چشم کشیده باشد و صد و سی و ختم بر غریت  
 حل کرده بر تا که بمالند وین مختل تر الوده و چشم کشند مشرق و آن فزونی شمس چمن  
 بالامید امیشود و چشم از گرانی و نشود و چون آنرا در میان و انگشت گرفته بگذارد بلند می نماید  
 ماند و چشم تر و ز کام و نزله و عطسه حق بود علاج تنقیه بغم کنند و اقراص بنفشه خوانند و صلا  
 غذا فرمایند و بعد تنقیه با سلیقون کبیر چشم کشند و بخشایش محله تمکید سازند پس اگر به نشود  
 بناچار بی شکافند در عرض با احتیاط تمام و بعد التیام زعفران و حنظل و سیاه شیطا  
 سازند و ریم بن گوش که بندی کر مل نمایند علاج حنظل و جد و وار و بابونه و مغز خیار  
 در آب عنب الثعلب بزیاکشید تر ساییده ضما و کنند و چون غلبه خون بود ز لوبقفا چسباند  
 و آرد و جود کبش نیز حل کرده ضما و نمایند و ریم المعدة اکثر و صبیان هنگام تب بلغمی فساد  
 بهضم پدید می آید و علامت آن تهج ر و در صامیت نگشت و تب این علاج  
 بتقویت معدّه کوشند و شیر یا غذا کم دهند و بر ضعه لطیف تدبیر کنند و نیکو ترین غذا نخود و آب  
 باندکی و اچینی و فلفل سایه و شور برای مرغ که در و چند روز کرب پنجه باشد توان داد  
 و عوض آب عرق بادیان یا عرق عنب الثعلب و خاکستر چوب خست انگور و سعد ادرسه  
 و بنیل الطیب و ساب عنب الثعلب بزر و هر آینه بنما و سازند و در تعیین سار الاصول و مار البرز  
 بدهند و اگر اسهال هم باشد آب بارنگ بنروز رنگ تخم بارنگ پنجه بنفشه و گاهی  
 این ریم بصلابت بگیرد علامت جش و غرین مصطک بر معده طلا کنند و قبر طلی و هم اخیان

علاج در ابتدا صلاح پذیریت باین طریق که چیزی تا بان بجانب خلاف چسباند یا چرخ  
 بدان جانب نشن نمایند تا بتکلف میل بجانب خلاف کند و حدقه راست گرد و دود صریح تدبیر صریح  
 چنانکه در رقه یعنی گر چشمی بسبب بیشتر ملوث است علاج در مدت چله چند مرتبه شک زعفران  
 ساییده بمیل جست از موم سفید شیان ساخته و چشم کشیده باشد و صد و سی و ختم بر غریت  
 حل کرده بر تا که بمالند وین مختل تر الوده و چشم کشند مشرق و آن فزونی شمس چمن  
 بالامید امیشود و چشم از گرانی و نشود و چون آنرا در میان و انگشت گرفته بگذارد بلند می نماید  
 ماند و چشم تر و ز کام و نزله و عطسه حق بود علاج تنقیه بغم کنند و اقراص بنفشه خوانند و صلا  
 غذا فرمایند و بعد تنقیه با سلیقون کبیر چشم کشند و بخشایش محله تمکید سازند پس اگر به نشود  
 بناچار بی شکافند در عرض با احتیاط تمام و بعد التیام زعفران و حنظل و سیاه شیطا  
 سازند و ریم بن گوش که بندی کر مل نمایند علاج حنظل و جد و وار و بابونه و مغز خیار  
 در آب عنب الثعلب بزیاکشید تر ساییده ضما و کنند و چون غلبه خون بود ز لوبقفا چسباند  
 و آرد و جود کبش نیز حل کرده ضما و نمایند و ریم المعدة اکثر و صبیان هنگام تب بلغمی فساد  
 بهضم پدید می آید و علامت آن تهج ر و در صامیت نگشت و تب این علاج  
 بتقویت معدّه کوشند و شیر یا غذا کم دهند و بر ضعه لطیف تدبیر کنند و نیکو ترین غذا نخود و آب  
 باندکی و اچینی و فلفل سایه و شور برای مرغ که در و چند روز کرب پنجه باشد توان داد  
 و عوض آب عرق بادیان یا عرق عنب الثعلب و خاکستر چوب خست انگور و سعد ادرسه  
 و بنیل الطیب و ساب عنب الثعلب بزر و هر آینه بنما و سازند و در تعیین سار الاصول و مار البرز  
 بدهند و اگر اسهال هم باشد آب بارنگ بنروز رنگ تخم بارنگ پنجه بنفشه و گاهی  
 این ریم بصلابت بگیرد علامت جش و غرین مصطک بر معده طلا کنند و قبر طلی و هم اخیان

و در ماه مهر بر خان ملانند بهما و از دار اوقات لای الصفاست اما با این سبک است که در روز شنبه و جمعه و پنجشنبه و چهارشنبه و سه‌شنبه و دوشنبه و یکشنبه و آخر هر روز که در آن روزها منتهی است صلوات باشد بر او

[illegible]

نفاذی بیوان

بسم الله الرحمن الرحيم

دودمان دودمان

۲۰۰۰

بک دوستان: قیام و غیره

جداره و صفاته

باریون نام دارد و سوراخی

۵۸

تاریخ ۱۳۰۲/۱۲/۱۲

عبدالله بن محمد بن عبدالمطلب

۴۵

۴۵

سید احمد علی

فصل در بیان احوال و حال

[illegible]

و معطله و ایرسا و پسته ازین هر چه چسار بخت نماند بنماوانند و در این مشتحات حالیه خواه ملیکات  
 حاکم و منوشان و دستیاران را جمع نفوست و بسایر الک

انچه در دبیله معده گذشت و این مرض عظیم و خطرناکست علاج ما را شعیب یا کجندین و بالعسل

باز کی نشاسته و زرد و بقیه روغن بادام و یا خبازی با خدر روغن نشاند و چون نفیج شود  
تدریجاً برآید هر که در مسله بعد از گذشتن از روزه و صبح بخورد باشد روزه را نهد

دم الاخوين وكنز ونبز السمند ونبز الكفر مصطكى مساوى الوزن رب با رنگ ص بندند

و غذا درین وقت اش جو سبکجین مزه زرده بپزند نیم بپخت و حریره لیسنه و شیر شتر و برای دیت  
مار لحم و گوشت بزغال و گو ساله و طبور با اما زرد و زرده مضنه بخوراند و اگر ضرورت باشد

احسان غفیه بمل زندرو باشد مثل آب برگ چقدر و مرو قین بطینج بعض اصول و بلباب

وحم فرطم و ترنجبین و گلکند و مغز خیار سنبله بار و عنق و ل و سکه استعمال فرمایند با باد و جفت  
حاصل آید و روم الطحال حال آن که شایه حال کبد است و بیشتر از سردی و غلبه سودا پیدا شود

علامت آن نقصان بنهم و تنخیم از زمان آن صلاست و طحال علاج بارویه

دره فویه پیردازند و ادویه مانند جگر لبر با مجبین وری و لذت طبع است و ترس و بزرگواری  
و برگ تهاؤ و بزرگاماض و بزرگ السرق و ثمره الطرقا و انجیر و کدوی دراز خشک کرده با انجیر

طحالی بخوراند و بضرورت تنقیف فرماید و ضماوات بمثل شوق و شکست و یار ما و آشنایان یارستان  
که شوقیست که کس که منور است و آشنایان یارستان

و با چلند سی این همه در سر راه چرخه بالبریت الهی با استعانت رده و ره و سبب رسی نایاب محیر و سدا.  
در آب بزرگ کمر و ندا و سر که بتخته مضامین سازند عجب تاثیر است و همچنین خرد دل باریک کرده

و شد سرشته صفا و ساختن و اگر حرارت باشد تخم خرفه و کدوی خشک و تخم فنجکشت  
کنند و این نشان از بیگانه شدن است و اگر از اینها چیزی را در کوزه ای بپزند و از آن

باب بیستم در بیان سبب و اثر و فواید و مصلحت این کتاب

۱۰۰ یکدیگر را می رسد و نشو و نما  
 ۱۰۱ غذا را غلاطه می شود  
 ۱۰۲ غذا را غلاطه می شود  
 ۱۰۳ غذا را غلاطه می شود  
 ۱۰۴ غذا را غلاطه می شود  
 ۱۰۵ غذا را غلاطه می شود  
 ۱۰۶ غذا را غلاطه می شود  
 ۱۰۷ غذا را غلاطه می شود  
 ۱۰۸ غذا را غلاطه می شود  
 ۱۰۹ غذا را غلاطه می شود  
 ۱۱۰ غذا را غلاطه می شود

همیشه آن حرکت مواد فاسده غیر منظمه است بمقتی و همال بدانکه این فرض سخت ترین  
 امراض است حدوث آن بیشتر در روات هواد و بامی افتد خصوصاً در ربيع و خريف بسبب  
 سابق آن بود منظم و فساد طعام بعد همچنان اخلاط فاسده احتراق آن انتشار آن معروف  
 و اکثر درین وقت آنما سیمیت میشو و بسبب غایت حدت این آن طوبیاست بمن نیز بقی نهال  
 خروج میابند و قلق و کرب اضطرار و عطش تشنج و غور عینین و برد اطراف بدن و چین و زنج  
 می آید و بنض صغیر و سوار شده بسقوط می انجامد چون فساد بغایت سد لباس است که در اطرا  
 بدن سقوط صوت عارض میشود و گاهی بسرمای گراید و گاهی بر بازو و کتف و غرض خارج میشود  
 بدن بصوت با امید صلاح بعید و گاهی نفوآت هلاک می گردد و اما گاهی اسهال و نگراری  
 و منبر دفع طبیعت را بتدریج صناعیت پیدا کرده و ماد و تمامه خروج نموده بعد است حال سگرایه  
 و گاهی بحوثی است سرعت بنض آمدن بول علامت خیر است شد علاج عمده تدابیر تدمل  
 مکانست مخصوصاً در وبائی بدان مقام که در انجارد است این هوای بود و اگر تشنج باشد صلاح  
 هوای آنجا فرمایند با شام خلخ و بخور حاره یا بارده یا سیمیا مناسبه بکتابت کافور و زعفران  
 و صندل و صیقل و قزفل و زعفران و سافرج و عود و ورج و سرکه و پوست انار و سیب  
 و آنهوس و جلا و اهل و پیاز و کندر هر چه بهر سرد و تند و غلی آنکه ماده فاسده یا غذائی  
 خارج میشود پس آن نمایند مگر بوقت غایت سقوط قوت و کثرت اسهال آنما آنجا که شامیه غذا  
 یافته شود بمی یا با حمان توجه با خراجش بیشتر دارند و آحوط است که استعمال وای غذائی  
 مثل کچین برای قی بهم رواند و همچنان مرغیات معده پیریش نیارند بلکه مثل کلاب  
 و عرق بلویان و غیره کفایت نمایند و اگر حرارت یا زنجو قدری آب پودینه بهم نمید و بوقت  
 سقوط قوت و غلبه برودت منبشتات پردازند مثل تریاق و جد و دار و شدا اطرافت نمایند

۱۱۱ غذا را غلاطه می شود  
 ۱۱۲ غذا را غلاطه می شود  
 ۱۱۳ غذا را غلاطه می شود  
 ۱۱۴ غذا را غلاطه می شود  
 ۱۱۵ غذا را غلاطه می شود  
 ۱۱۶ غذا را غلاطه می شود  
 ۱۱۷ غذا را غلاطه می شود  
 ۱۱۸ غذا را غلاطه می شود  
 ۱۱۹ غذا را غلاطه می شود  
 ۱۲۰ غذا را غلاطه می شود  
 ۱۲۱ غذا را غلاطه می شود  
 ۱۲۲ غذا را غلاطه می شود  
 ۱۲۳ غذا را غلاطه می شود  
 ۱۲۴ غذا را غلاطه می شود  
 ۱۲۵ غذا را غلاطه می شود  
 ۱۲۶ غذا را غلاطه می شود  
 ۱۲۷ غذا را غلاطه می شود  
 ۱۲۸ غذا را غلاطه می شود  
 ۱۲۹ غذا را غلاطه می شود  
 ۱۳۰ غذا را غلاطه می شود

۱۳۱ غذا را غلاطه می شود  
 ۱۳۲ غذا را غلاطه می شود  
 ۱۳۳ غذا را غلاطه می شود  
 ۱۳۴ غذا را غلاطه می شود  
 ۱۳۵ غذا را غلاطه می شود  
 ۱۳۶ غذا را غلاطه می شود  
 ۱۳۷ غذا را غلاطه می شود  
 ۱۳۸ غذا را غلاطه می شود  
 ۱۳۹ غذا را غلاطه می شود  
 ۱۴۰ غذا را غلاطه می شود

و آرد بان حار و باند دبرای تشنج بمترنج بادمان حار و روغن گل و کماؤات مستحب دست  
و همچنین برای تحلیل نفخ و برود معد و فواق که بسبب دت ارضای رطوبی باشد و اگر طفل عیشار  
باشد برای دفع فواق پوست قافله کلان و مات کمنه و پرتاوس و یا پوینه خشک و حلیم  
نماوه قلیان کشانند و از اسهل التجریه و روغن مصطکه بر معد بهالند اما وقتیکه عطش  
و التهاب و غلبه صفرا و دت احراق باشد و مثابه غذا ناپز شود آب لوی بخارا و تره بند  
و گاهی با قلیلی زرشک بنوشانند و در حالت شدت آن زنج و عصارات مبره برید نمایند  
و همچنین ضماد صندل و کافور و گل سرخ و غیر آن سودمندست و گاهی حاجت می افتد  
با حتمان سین تخمه لینه مثل آل و تره بندی و گل بنفشه و شکر سرخ یا ترنجبین و یا کلفتند آب  
عنب الثعلب و آب کاسنی و روغن گل و نمک پیرازند و گاهی بهیضم و حبس تسبیح می شود  
و قتیکه بعد وضع ماده فاسده اسهال باقی ماند پس در آن وقت قدری نارجیل و ریانی و زهره  
خانی در عرق کیوره و گلاب ساییده دهند و گاهی برای تسکین نثران حرارت  
آب ماست و آب لیو و آب نارین و آب جو میدهند و باید دانست که در حالت تخمه نوم  
معین مضمت هنگام بر و اطراف بدن و انغمار قوت ترک آن بهتر و از آنجا که این مرض  
بسبب شدت وحدت و قلیلی زمان متغیر و مختلف الاعراضست طبیعت اس را شاید که  
بغایت توجه بعلاج آن مصروف ماند چه که لحظه بلحظه صورت جدید پدید می آید و بعلا  
واعراض مختلفه بی تحقیق سبب و وثوق امر بغلط نباید افتاد و بساست که برای تنقیه ماده  
خبیثه نظر بانضغاط نبض و کرب تشنج حاجت احتمان می افتد و از احتمان تشنج می افتد  
و گاهی گرنگی مفرط پیدا می شود و نکایت آن بدان درجه غالب می بود که بعضی می انجامد  
در نحو حال تامل باید کرد که اشتها می صا دست یا کاذب نکایت آن شدیدست یا نه پس

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱



پس اگر اشتهای صاف و مست نبض صحیح مخطور نباشد پس بعد دفع فساد و التام نقای الاکلام  
غذای خفیف و لطیف با حموضات بتدریج خورانییدن مضایقه ندارد و من بعد بانعاش قوت  
مشغول باشند و اگر اشتهای کاذب بود و نبض متملی و از فرط اشتها قوت متحمل شود و در نبض صغیر  
یا سقوط آنا فانا ظهور گیرد درین وقت شمی لطیف قلیل الغذاء مثل آب یارین و آب حو و آب مرغ  
بدین ضرورت هم گاهی مجوز است چه مختلست که طبیعت اسکونی از ادیت داده فاسد در دیده  
و فی الجمله قوت و انعاش حاصل یابد و بر ماده عاصی الخرج غالب و به تمار دفع کند و شهو گوید  
که بعد این حال اسهال زنجاری و صفراوی سرخ خارج شدند و آثار رذالت ازل گردید و بعد  
دفع فساد و اصلاح طبیعت اگر غریب بطعام نفیقه آب پوینه و آب لیمو و آب شکت هند و بوی  
کباب اطعمه باندازه مطبوعه بویانید و محدبه و ریاح الا فرسته حدبه و ال بعض فقرات گویند  
یا بجای اصل یا بجای شایع و گاهی و ال عظام قسین بهم بدان حال میورد و آن انقصع گویند  
یگانه بی بی و ال ریاح غلیظ میبود و آن را ریاح افروسته نامند و اکثر از رطوبت فاجیه بیاید و گاهی از  
اطعام قبل اوقت حادث میگردد و تقریظ گوید کیسه و را از رتبه و سعال این مرض عارض و قبل  
از رسیدن بوی زبانی آن مهمل است و گاهی از ضربه و نقطه بهم رسد و گاهی از ورم خار  
رو نماید علاج در ورمی حلیه و تخم کتان و پیه ماکیان مغز ساق گا و و نشسته و خطمی آثار  
ضما کنند و طول سازند و روغنهای گرم بالفعل بالند و فلوس خیار شنبه بر روغن بادام آمیخته  
مهنوشانند و بر روغنهای گرم بالفعل که در وی پنج خطمی و تخم کتان جوشانیده باشند حقه نمایند  
و آنجا که غلبه بغرم و ریاح باشد تنقیه آن بستریت مخلوط نمایند و گاهی ریاحی مدرات و اضمه  
قابضه و مریخ کافی بود و نیز بعضی روغن بیدانجیر با شربت ماء الاصول و البزور بسند باشد  
و کفکند که در ورمی و بیرون باریک ساییده مخلوط کرده بخورانند و نموندست بعد تنقیه و غن بسند

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

[illegible][illegible]



اگر قریب قلب و هم حده و حوالی آن بود متحرکه نامند و علامت آن شدت عواض و زمانه  
 راحت و خفت محسوس نشدن ماده غیب اگر صرف صفر بود غیب خالص گویند و اگر  
 با بلغم مرکب بود و ترکیب او شدید باشد که ماده واحد گردد غیب غیر خالص نامند و اگر بر و ماه  
 جدا تمیز باشند شطر الغیب خوانند و علامت آن ظهور آثار هر دو خلط اما بلغم غفونیت آن  
 اگر خارج العروق باشد آن بلغمیه نائیه گویند و علامت آن هر روز نوبه کرون با دیگر  
 آثار بلغم و اگر داخل العروق بود آنرا سوا طبعه خوانند و علامت آن یکسان بودن  
 ولینت آن اما سواد چون تپان در صبیان اقل الوجود است لهذا ذکر آن فرموده شتم  
 اکنون بعض امور ضروری بیان می کنم بد آنکه همتا چهار زمان میباشند یکی ابتدای  
 ترناید سوم و قوف چهارم مخطاط و این اوقات کلیه گویند و چون این اوقات نوبه  
 یافته میشوند آنرا اوقات جزئیه نامند و هرگاه مرض با مخطاط رسد از هلاکت امن گردد و گاه  
 عند الموت آثار مثل مخطاط پیدا میشوند و آنرا افاقه الموت میگویند شناختن آن سقوط و خفا  
 نبض و انتقاص قوت است و بد آنکه طول نوبه از زمان مرض دلیل بر ماده است شدت آن  
 و تطاول اعراض آن غلط و کثرت است هر قدر که ماده لطیف و خفیف کم باشد قلت  
 عواض و خفت آن خواهد بود و بد آنکه نبض ابتدای نوبه تغییر ندهد غلط می داند و انبیا و کسل و بی  
 اطراف ثانیان در ترناید نوبه عظم و سرعت نبض در کرب قلوب و در جله عواض شدت پیدا می داند  
 و قوف نوبه حال مستوی و سکون حاصل شود و در مخطاط نوبه تناقص عواض میلان نبض  
 باعث ال یا بهر علت قلیل ظاهر گردد علامت آن است خون سرخی بدن و بول است  
 و در عروق و غلظت نبض و سرعت آن علامت صفرا غشیان قبی صفراوی عطش  
 و التهاب زردی بدن و بول یا حرمت ناریت و رقت آن مضر صلیع و بر و قشعریره

و در مخطاط نوبه عظم و سرعت نبض در کرب قلوب و در جله عواض شدت پیدا می داند  
 و قوف نوبه حال مستوی و سکون حاصل شود و در مخطاط نوبه تناقص عواض میلان نبض  
 باعث ال یا بهر علت قلیل ظاهر گردد علامت آن است خون سرخی بدن و بول است  
 و در عروق و غلظت نبض و سرعت آن علامت صفرا غشیان قبی صفراوی عطش  
 و التهاب زردی بدن و بول یا حرمت ناریت و رقت آن مضر صلیع و بر و قشعریره  
 و در مخطاط نوبه عظم و سرعت نبض در کرب قلوب و در جله عواض شدت پیدا می داند  
 و قوف نوبه حال مستوی و سکون حاصل شود و در مخطاط نوبه تناقص عواض میلان نبض  
 باعث ال یا بهر علت قلیل ظاهر گردد علامت آن است خون سرخی بدن و بول است  
 و در عروق و غلظت نبض و سرعت آن علامت صفرا غشیان قبی صفراوی عطش  
 و التهاب زردی بدن و بول یا حرمت ناریت و رقت آن مضر صلیع و بر و قشعریره

و در مخطاط نوبه عظم و سرعت نبض در کرب قلوب و در جله عواض شدت پیدا می داند  
 و قوف نوبه حال مستوی و سکون حاصل شود و در مخطاط نوبه تناقص عواض میلان نبض  
 باعث ال یا بهر علت قلیل ظاهر گردد علامت آن است خون سرخی بدن و بول است  
 و در عروق و غلظت نبض و سرعت آن علامت صفرا غشیان قبی صفراوی عطش  
 و التهاب زردی بدن و بول یا حرمت ناریت و رقت آن مضر صلیع و بر و قشعریره



مشکل اند و دوام ارض غیر مزمنه از لطیف تر شیر غافل نباشند و در وقت نوبه و بحر اوج سده را  
از غذا خالی باید داشت الا در حالت غایت ضعف پس اول از نوبه غذای لطیف قلیل  
مثل مال اشعیر یا آب نارین بخوراند و بطفل شیر خوار شیر بنوشانند و همچنین اگر لطیف تر سببه  
متعمر باشد و گاهی از شمی لطیف کار بر نمی آید بسبب خوف سقوط قوت درین هنگام غذای  
بزرگتره تغذیه قلیل المقدار بتفاریق مجوزست و مال اشعیر در تب حار بهترین غذاست  
و بهترین و سکنجبین هم آنکه اکثر مال اشعیر در سده ترش می گردد و نفخ می آرد پس رقیق  
آنجا بهترین است و سکنجبین را با مال اشعیر در سده جمع نمایند بلکه سکنجبین را اول روز بنوشانند  
تا انسلاخ غلیظه را قطع نماید و بعد دو ساعت مال اشعیر بخوراند تا بلینت خود بادارایه  
و دفع کنند و باید که مال اشعیر در حالت قبض طبیعت ندهند تا وقتیکه تلبین نکنند  
معدلات خون صفر ابرزات اند چون تخم کاسنی و تخم کاهو و کشنیزه و عناب گل سرخ  
و آلوی بخارا و ترهندی و خرفه و گل نیلوفر و بهدانه و صندل تخم خیارین و اسپول و بوق  
بنیلوفر منضجات صفرای غلیظه برگ گاو زبان آلوی بخارا پستان تخم خطه  
گل نقشه تخم خیارین سکنجبین منضجات بلغم اصل السوسن قشر مویز تخم خطمی بادیان  
گل نقشه خازسکات گاو زبان سکنجبین مسهلات صفر برگ شاه تره گل سرخ  
گل نقشه آلوی بخارا ترهندی گل قند آفتابی مغز خیار شنبه روغن بادام تره نجبین شیر خشک  
شربت ورد و مسهلات بلغم برگ سنابر بدویز مغز خیار شنبه گل قند روغن بادام تره  
حسب حاجت و وقع بکار برند شراب و حقه و برای اطفال شیر خوار  
طبیعی که منقعی معده و بدن از رطوبات و صفر است آنرا در سده ای گاهی گویند سندها  
اینست عناب مویز پستان آلوی بخارا برگ گاو زبان گل نقشه بادیان گل سرخ

فون غلطو زیادہ پیدا  
ناید مہنت در ظلہ اللہ تعالیٰ  
۳۵ نقد رکہ تاورد  
فون غذا انجی رند ویاں  
مہنت سکہ اللہ تعالیٰ  
بسیب ضعف ہوت  
باعدم صبر بر حق  
بقوامت ہر کلام  
مقاومت اعلیٰ تر

منه به الله العليم الخبير  
الحق هو الحق  
والمستوفى  
الحق هو الحق



حاضر اترج و شربت آلو و آب سرد نوشانیدن و بهوار اسرد ساختن و بترویح قلب و خنثی  
 نفع تمام دارد و آنجا که طبع نرم بود آب انار که مع تخم کوفته باشند سودمند است  
 و آرد وای قوی خصوصاً در ابتدا سهل نمهند و جهت تلین مفرهندی آلوی بخار با شربت  
 برهند علاج غلب غیر خالص و البهجات قلیله البرودة مثل عناب و پستان و خارخسک  
 و تخم خیارین و بنفشه و شاه تره و آلوی بخار و کنبین بنفع خلط مشغول شوند و اگر غلط درآید  
 زائد بود شاه تره قلیل فسنقین و تخم خربزه و اصل السوس و طمی و گلو و مانند آن بادویه بارده  
 مخلوط باید کرد و من بعد تنقیه از سه ملائم مناسبه یا احتقان با مغز خیار شنبه و مار اسلق و مروقین  
 مع ادویه دیگر بفرمایند و بعد تنقیه و سلامت احشا اگر حرارت صرف باقی ماند تبرید بیدریج فرایند  
 و اگر حرارت از بقیه خلط غلیظ بود و بملطفات و مفتحات مثل باد آورده و فسنقین و شکامی و شاه تره  
 و گلو و اقراص مخصوصه مداوا کنند و شربت بزوری بارده و معتدل و کنبین بزوری بغارت بپزند  
 و اگر مرض طول کشد و علامت غلبه بلغم یا ورم احشا پدید آید پس قرص کل یا قرص فسنقین  
 یا قرص غافق حسب حال و وقت توان داد و در صورت ورم بعلاج ورم کوشند  
 علاج بلغمی بسیار قلیل رعایت می بفرمایند و بنفحات و ملینات قلیل السنخونه با تعمال اند  
 بدانکه در بلغمیه لازم در استعمال بنفحات و ملطفات چندان دلیری نباید کرد زیرا که  
 بیم باشد که در تزیاید ماده لطیف تر گشته بدماغ برآید و سرسام آرد و بعد وای قوی مثل  
 نوکاهی درین تپ آینه شش صغریه بود و از این سبب هم سبب حرارت حمی در ماده رقت بعد از  
 حاصل میشود پس درین حال بادویه ملینه تنقیص خلط کنند و باز بنفع خلط پیرداخته تنقیه تمام نمایند  
 و مرقه کنبین و کل کنند الفع الاشیا است و آرد ورم احشا خبردار باید و بلکه اگر رعایت  
 معده و طحال دیگر از ابتدا ملحوظ دارند بهتر است علاج این پنج بحسب تمام بلغم مختلف است

۴  
 جز از تنقیه احشا بود  
 ۵  
 بهر چه جفا و کرم کوشند  
 ۶  
 و آب انار  
 ۷  
 شدید باشد  
 ۸  
 بهر چه جفا و کرم کوشند  
 ۹  
 بهر چه جفا و کرم کوشند  
 ۱۰  
 بهر چه جفا و کرم کوشند  
 ۱۱  
 بهر چه جفا و کرم کوشند  
 ۱۲  
 بهر چه جفا و کرم کوشند  
 ۱۳  
 بهر چه جفا و کرم کوشند  
 ۱۴  
 بهر چه جفا و کرم کوشند  
 ۱۵  
 بهر چه جفا و کرم کوشند  
 ۱۶  
 بهر چه جفا و کرم کوشند  
 ۱۷  
 بهر چه جفا و کرم کوشند  
 ۱۸  
 بهر چه جفا و کرم کوشند  
 ۱۹  
 بهر چه جفا و کرم کوشند  
 ۲۰  
 بهر چه جفا و کرم کوشند

قانون  
 بهر چه جفا و کرم کوشند  
 بهر چه جفا و کرم کوشند  
 بهر چه جفا و کرم کوشند





الا ورام. البته شور باد که ورم نامیدن عضو است سبب بدن ماده فضلیه اندرون آن  
 پس اگر مقدار کثیر درای ورم گویند و الا بشور خوانند و سبب آن یا کثرت ماده است که طبیعت  
 بکرات شود و بعضو ضعیف دفع نماید و این عضو اگر بفعل باشد انفعال تام حاصل و در جمیع  
 اگر عضو اسع المجاری بود و یا ضعف قوت غاذیه عضو و تورم که سبب نقصان هم ماده خصلیه  
 بارده غیر فیضیه نتواند شود و بتدریج بفرزاید و گاهی از اسباب خارجیه مثل ضربه نقطه یا گزیدن  
 جانور مثل زبور و گسار می شود و عطفه بلطفه آماس گردد و بدانکه ماده حار شدید الا ذوی است  
 و سریع البر و گاهی قاتل باشد چون بمقارن عضو کریم بود و گاهی ماده حار با حترق  
 و با کله منجر گردد و آن هم خالی از خطر است ماده بار و خصوصاً یا بس خفیف الا ذوی بطی النفع  
 و عیسیر الدفست و همچنین اگر در عضو کثیر المفاصل و یا کثیر الاعصاب یا بعد از اعتنای ریسه  
 واقع شود و یا در ماده غلط پذیرد پس اصلاح آن شوارست ورم گاهی بمجمع آید و بحد گراید و منفر  
 گردد و گاهی بناسور انجامد علامات ورم ورمی سرخی و در عضو ثقیل و شدت افتخار  
 و تعدد علامات صفرویی اشراق و حریت و سعالن روی شدت التهاب و خفیت و جمع  
 علامات لطغنی بخت ورم و بر بلوس سپیدی لون علامات ورم ورمی سختی ورم ورمی و جمع  
 و تیرگی لون علامات کجی اغت ورم علامات نضج و مدد زردی لون نرمی  
 موضع و کم شدن و جمع بعد شدت معالجات بر که ورم اگر کثیر الماده بود و بعلاج قوی  
 و تنقیه و ضمادات و اطلیه مناسبه اصلاح گیر و اگر خفیف تر بود و یا در موضع باشد بعلاج خفیف  
 مثل ترخ و اطلیه لطیفه صلاحیت پذیرد و گاهی بی تدبیر منع طبیعت نائل شود و خفیت او  
 قوی و غیر قوی بحسب افت و کاهیت موضع و حساست آن قریب به بعد از اعضائی  
 می باید و در حالت کثرت ماده و احساس امتداد و ای محله باشد و قوی خصل از تنقیه استعمال

از آن جهت که  
 احسان شریک شود و با عیب  
 حسب مقدار ماده و کثرت آن  
 یا که طبیعت از خفیت علی و جری  
 و از جرم ماده و خفیت بدن  
 یا که کثرت و یا خفیت  
 منتهی فطرت الله تعالی  
 در این صورت  
 ورم نفع ندارد و باید بود  
 سبب که طبیعت  
 ۹۹  
 در آن کرم انبوه عضو  
 می شود و در درون جزی  
 اصلاح آن بدان فن  
 رسا و نایب و خفیت  
 ضعف خود اصلاح نوازند  
 و در دفع پس لازم است  
 حاصل شود و باعث ورم  
 گردد و منتهی به کمال  
 می رسد و از آنکه عضو در آن  
 آن متحرک شود

و در آن کرم انبوه عضو  
 می شود و در درون جزی  
 اصلاح آن بدان فن  
 رسا و نایب و خفیت  
 ضعف خود اصلاح نوازند  
 و در دفع پس لازم است  
 حاصل شود و باعث ورم  
 گردد و منتهی به کمال  
 می رسد و از آنکه عضو در آن  
 آن متحرک شود

[illegible][illegible]

عبدالله بن محمد بن علی بن ابی طالب  
فیروز دین از فرخ  
و محسن از سید خود را  
صالح بن یونس  
کر باد

نظیر الدین ابوسعید  
ساکت و طبعیت  
مؤید و مریکی را  
بجای خود دریا  
خود به سخاوت  
خواهد آورد و  
منعم

بر مغللات صفره غیر قویه مثل لبلاب با بوند و کلیل اکفاد و رزند و چون ماده تحمل نشود و رنج جمع آرد  
منصجات مثل زردن و مژ و کلب حب القطر و غیر آن ضماد سازند و چون ماده روات  
و بعضی عفونت برسد و آکل گردد پس علاجش قطع عضو است تا فسادش بحوالی آن نرسد  
و دیگر عضو محفوظ ماند و اگر روات قلیل باشد و فساد هنوز پایان نرسیده و بعضی عضو  
منجر نشده درین وقت بشرط عیسوی کار برند و اتصال هم فاسد فرمایند و طایفه مقطوع  
رطوبات مثل آرد کرسته با کنجبین و طین ارمی و مازو و شب ریانی و غیره استعمال کنند حمزه  
در دم صفراوی را گیرند و علامت آن آنست که چون از دست بمیشزند جلد سفید گردد  
و باز سرخ شود و معلوم شود که مورچه از زیر جلد می روند علاج استقرغ صفرا با دویه مسمله  
صفرا و نوشانیدن مصفیات و مطفیات معلومه کنند و بعده تقصید بادویه مبره و مطبه  
مثل تراشه کدو و برگ خرفه و کاه و دیگرک باریک و پیغول و طباب و غیر آن فرمایند شری  
نام به ثور است سطحی مائل سرخی با خارش مکرر بعضی ازان کلان و بعضی کوچک میباشند  
و اکثر دفعه حادث میشوند و گاهی ازان سطوبت سیلان پیدا بدو سبب آن بخار حار  
که به ثوران می آید اما اگر از دم صفراوی باشد علامت آن غلبه سرخی و حرارت  
طلس سرعت ظهور علاج نوشانیدن مطفیات و محمضات و تلین طبعیت مثل فقیع آجا  
و آب نارین و شمش ترش و حصه هم و کاسنی و خرفه و غمه آن و نطول آب نیم گرم بر بدن  
و سبوس گندم و خرپزه و تخم آن کوفته بخیته مالیدن و مخرج بگلای سرکه روغن کل  
اما اگر بلغمی بورتی باشد و علامت آن آن سرخوایان بیاض علاج بطبوخ بلبلایه  
و رو با تریه و کلقتد عسلی نوشانیدن و حمام کردن و سوختن جو آرد کرفس و سکه  
مالیدن و تل بتره کبیره را گویند که شکل سنوبری باشد و ابتدا سرخ و بخته باشد

[illegible]

[illegible]

سبب آن نمون ماوست که بر طوبت غلیظه فارس آمیزد و تو ل آن غلیظه  
غلیظه میباشد علاج و در حالت امتلا استفراغ موده و تلبه  
و در ابتدا رواع حمل آزند تا سه روز و چون اراده جمع مادی  
ضماد زرد و بعد منجنبات مثل نجیر و عکاف تخم مرو و گولر و خطمی شیر و شهد یا میری گندم  
ضماد نمایند پس اگر منفر نشود و خمیر ترش و بیخمال که بر تو تخم مرو و آب کباب نوده و زرد و منویه  
و شهد آمیخته ضماد سازند و بعد انفجار و خسراج مده بالکلیه همراه مده که از گلنار دوم لایق  
و ماز و اقلیمیای فضا به موم و روغن ساخته باشند علاج کنند و گاهی بسبب کثرت  
مده و طوبت صدیدیه قرص می شود و حاجت ذرورات بحفقه مثل صبر زرد و جوب  
و ماز و موم و گلنار و غیر آن می افتد و روم رخ و آن میست پدید رنگ سترخی بی حرات  
و وجع سبب آن بایت اخلاطست و نفوذ آن و عضو علامت آن چون از دست بخت کنند  
نشان اثر باقی ماند علاج اسهال بلغم و ترک مرطبات و نظرون با سر که آب صلح و ضماد  
کردن نهادن خرقة که آب خاکستر بلوط و خاکستر چوب انکو تر کرده باشند نمودن  
و زیت و نمک بماند و نمک خاکستر چوب انکو و خاکستر شکا هو و خاکستر پاک شتی  
صبر با سر که آمیخته ضماد سازند و روم ریجی گاهی از دست بخت پدید می شود  
و آنرا تهج گویند و گاهی از بخار غلیظه رخمی حادث میگردد و آنرا علامت  
آن چون از دست بخت پدید می آید و آنرا غلیظه رخمی گویند و آنرا علامت  
بست تلبه است و آنرا با سر که آمیخته ضماد سازند و روم ریجی گاهی از دست بخت پدید می شود  
و آنرا تهج گویند و گاهی از بخار غلیظه رخمی حادث میگردد و آنرا علامت  
آن چون از دست بخت پدید می آید و آنرا غلیظه رخمی گویند و آنرا علامت

[illegible]

شماره ۱۰۰

[illegible]

مجلس شورای ملی  
شماره ۱۰۰  
تاریخ ۱۳۰۲

[illegible]

[illegible][illegible]

فہرست کتب رسالہ

[illegible]

این کتاب داخل بی بی محمد علی خان کمالی  
بدون امضاء و مهر است

عامة الطبيعة اكدوا على المنفعة

ایک کتاب در شہر بیچ امہ

در مطبع رشیدی واقع کاین تو بیرون کرد











